



این عکس راسید افغانی به برهان الدین بلخی یادگار داده است .

تذکره:

در این کتاب « سید جمال الدین پیشوای انقلاب شرق » اثر بنا علی محترم صدقی سخن از مردیست که سالیان درازی را در راه آزادی ملل شرق سپری کرده است .

مردی که از اقصای شرق کشورش «افغانستان» برخاسته و باهدفی انسانی بسوی هندوستان، ترکیه، ایران، حجاز، مصر و لندن و روسیه و پاریس راه می‌نورد دهمردمانی به پیوند دکه با وی شالود مبارزات ضد استعمار را پی‌ریزی نمایند .

سید جمال الدین، افغانی بود و با افتخاراتش بجهانیان آزاده و به شرقیان اسارت‌شکن عاید است. به مللی که آغوش خود را در استقبال آن پیشوای انقلاب و برانگیزنده جنبشهای تفکر سیاسی گشودند .

سیر تاریخی و فلسفه تحولات فکری در مجامع شرقی و تحریک افکار علیه استعمارگران در قرن نوزده از نقطه آغاز حرکت اصلاح طلبانه همین راد مرد تاریخ منشاعمی گیرد که در همه جا در زندان و در مدرسه و در اقامتگاه خود مسائل سیاسی را مطرح میساخت و چون آموزگاری توانا ملل شرق اسلامی را به اتحاد و همبستگی دعوت می‌کرد .

محققان و متفکران جهان بحق که سید جمال الدین را قاید بزرگ انقلاب و تمدن شرق و اسلام میدانند و بر افکار و اندیشه هایش هزاران حساب میکنند .

وزارت اطلاعات و کلتور افتخار دارد که در پرتو پالیسی کلتوری دولت جمهوری انجمن یاد بود آن گرانمایه انسان را بر پا میدارد، و خاطرات و افکارش را در اذهان مردم زمان میگذارد .

پوهاند دکتور نوین

وزیر اطلاعات و کلتور

اول حوت ۱۳۵۵



امير شيرعلي خان پادشاه افغانستان در عصر سيد جمال الدين .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار :

یکی از شخصیت‌های ممتاز قرن نوزدهم، حضرت سید جمال الدین افغانی است که جان و تن خود را وقف خدمت تجدید حیات مسلمانان ساخت. وی نخستین کسی بود که علیه استعمار و استثمار و استبداد قد علم کرده، جوامع مسلمان و ممالک مشرق زمین را از بدبختی‌هاییکه بان دست و گریبان بودند آگاه ساخت. روش سیاسی که علیه استعمار و تسلط دول غربی در سرزمین مسلمانان و کشورهای شرقی اتخاذ کرده بود، بعدها سرمشق بسازتحریكات آزادی خواهی ملی گردید. سید، با روح خستگی ناپذیر علیه خرافات، و عنعنه پسندی‌های

ناهنجار بر خاست و سعی کرد مسلمانان با گرفتن عروة الوثقی دین و روشنائی اخلاق ، بسوی آینده درخشان رهبری شوند و نهضت‌های اجتماعی و سیاسی خود را بر پایه‌های عقل و دانش استوار سازند. سید، باگفتار و تحریر ، لزوم تجدید حیات مسلمانان را تبلیغ کرد. وی «فتا لیزم» کو رکوران را ناصواب دانست ، و بکاربردن عقل و آزادی را در حیات توصیه کرد. موصوف با جرأت وثبات علاقه و شوق شنوندگان و پیروان خود را بر انگیخت و قوت بخشید .

جوانان و روشنفکران در مصر ، ترکیه و ایران بدور او جمع شده و از محضر این استاد ، سیاست و دین و فلسفه فیض بردند و لیبران انقلابی و میانه رو آینده جو امع خود شدند. سید مجاهده برای آزادی از سلطه خارجی را در مصر و ایران و هند و غیره ترغیب نمود و زمامدارانی را که مخالف اصلاحات بودند بباد انتقاد گرفته ، بوظایف ملی و اجتماعی شان متوجه کرد. سید در نیمه دوم قرن نوزده ، یگانه شخصی است که شرق را از خواب گران غفلت و سهل انگاری بیدار ساخته حقوق و وجائب ملی را بایشان نشان داد. استاد محمد عبده که از شاگردان بسیار نزدیک و از پیروان نهایت مخلص سید بود ، درباره اومی نویسد : « او توجه خود را برای گسیستن ریسمانهای اوهام از پایه‌های عقول تخصیص داده است و به توجه و عقول به نشاط آمده

بصیر تنها روشن‌گر دیده است ، و او در همه اوقات اجتماع با مردم سخنانی می‌گفت، که عقل‌رانو یرو عقیده را پاک‌کشی ساخت ، و با نفس را با مور عالیله سوق میداد ، و یافکر را با مور عامه که از مصالح کشو رو مردم آن بود ، متوجه می‌کرد ، و گاهی دلگیر و اندوهگین نمیشد . »

سید جمال الدین ، نخستین رهبر انقلابی است که از تفرقه و تمصب حزبی چه در دین و چه در سیاست بری و بیزار بود . در اتحاد مردمان ، با لخاصه اتحاد مسلمانان جهان بسیار کوشید و از تفرقه و نفاق مستفر بود . این سبک‌رنسانس در اسلام ، مذهب را از حال رکود بیرون کرد ، و اختلافات ناشی از ناحیه دین را تحلیل کرد ، ، با قضاوت عادلانه و آزاد باین نتیجه رسیده که غایه و هدف ادیان سه گانه یهود ، نصارا و اسلام یکی بوده . او خود گوید :

بمنظور وحدت ادیان و اتحاد مردمان ، نقش‌های طرح کرده رسائی نوشتم و این پلانها و نوشتن رسائی را بدون تماس با پیر وان ، ادیان انجام دادم . من در موضوع اسباب اختلاف ایشان ، و نه در موضوع اختلاف عقاید پیر وان دین و تجزیه آنها بطوائف و صنوف مختلف تعمق کرده بودم ، ولی درک و احساس نمودم ، که در ورای اتحاد ادیان سه گانه گروه تزویر کننده ، داسهای خطر ناک و پرتگاه تباہ کنی بوجود آورده اند ، که اصل دین را برای خود سرمایه تجارت قرار داده و خودشان از

پهلوی دین باعقاید مزخرف تأمین معاش می کنند. آنها دین را برای ادامه حیات سعادت مند برای خودشان بنفع خود در آورده هر فرقه را بمنزله دکانی پر از متاع و هر طائفه را بصورت معدنی از زر و سیم ناب در آورده و آنها را سرمایه تجارت خویش قرار داده و خود در پی سود و نفع خود بودند. بعد تر، برای روشن و هویدا گردید، که هر که در برابر این تفرقه و تجزیه مبارزه کند و ریشه این فساد که مردمان را بگرو و دسته ها تقسیم و وحدت آنها را پامال می کند مبارزه و مجادله نماید در ردیف اشخاصی که قاطع تجارت این گروه تفرقه انداز شده بتواند قرار میگیرد.

آنگاه شادیم به اندوه و غم مبدل شده و بایک عالم ناکامی و مایوسی از نظریه خود برگشتم. سپس افکار پراکنده ام را بسوی شرق متمرکز نمودم و نخستین کشوری که از همه توجه مرا بخود جلب نمود، زادگاه و مسقط الراس من افغانستان بود. بعد از آن بالتوبه، به هندوستان سرزمینی که عقلم در آن انکشاف یافت، و سپس بایران بحکم روابط همسایگی و همجواری ملتفت گردیدم، و همچنان متوجه کشورهای عربستان، یمن و شاهان شان و نجد، عراق و بغداد باها رون و مامون آن، و شام و دعوات امویین آن، و اندلس و الحمرای آن، و سائر بلاد اسلام گردیدم. آنگاه تمام مساعی

خود را وقف تشخیص درد مردمان شرق ساخته، در صدد جستجوی درمان برآمدم. در نتیجه، باین حقیقت رسیدم، که شدیدترین درد شرق، انقسام باشندگان این سرزمین، و اختلاف افکار مردم و عدم اتحاد و یگانگی فکر و عمل آنهاست (۱).

سیدمی دید، که عیسویان، با وجود اختلافی که از حیث عرق و نژاد و عادات با همدیگر دارند، در برابر ممالک اسلامی متحد و یکدست بوده، دشمن شرق، و خاصتاً ممالک اسلامی میباشند. انحطاط کشور های اسلامی و ممالک شرقی، و سیلاب استعمار و استثمار را، درین ممالک با دقت تمام ملاحظه و مشاهده کرد، و علاج آنرا در اتحاد و یگانگی مسلمانان و شرقیان، دریافت، و عقیده داشت که جهان اسلام برای حفظ و بقای خود، باید در برابر رستاخیز غرب، با هم متحد شوند، و درك نمایند که چه چیز اسباب تفوق و تقدم غربیها در برابر مسلمانان شده است. ازینرو، یکی از پر و گرامهای مهم زندگی او، اتحاد کشورهای مسلمان بود، بشمول ایران دارای اکثریت شیعه، در زیر لوای واحد، تا بتوانند از دخالت اروپائیان جلوگیری کرده، عظمت و جلال اسلام را، با ردیگر زنده گردانند. بنابراین برای اتحاد اسلام سعی فراوان کرد. برای بیداری جهان اسلام، تبلیغ با گفتار و بیان و تبلیغ با نشر جرائد و اخبار را پیش گرفت. مخصوصاً در مصر، به تریه یک عده

جوانان روشنفکر پرداخت، و با نشان شیوه جدید نویسندگی و جریده نگاری را آموخت. تأثیر ژورنالستی جدید، در بیداری مردمان شرق از آن زمان، روز بروز بیشتر شده رفت و نتایج مثبت داد. سیدیگانه ژورنالستی است که موثرانه ثابت کرد، تأثیر تبلیغ و جریده نگاری، چسان کشورهای بزرگ و جهانداران مقتدر را بزنانو درمی آورد، و مردم را بحقوق حقه ایشان رهبری می کند. سید طرفدار جدی حکومت قانون بود، تا جلواستبداد شاهان و حکمرانان مطلقه را بگیرد، و ملت در سایه قانون بحقوق اساسی خود برسد. دشمنی استبداد یون باسید، صدمات زیاد به پروگرام های اوزد، و سید را در حیات ناکام ساخت، اما مشعلی را که او بر افروخته بود، روز بروز روشتر شده و در بیداری مردم اثر انداخته رفت.

سید، در پایان زندگی، هنگامیکه سلطان عبدالحمید عثمانی او را با وعده های شاهانه فریفت، و در قفس طلایی در استانبول نگاهداشت، و مانع فعالیت های زبان و قلم او شده بود، در جواب پرسشی درباره سرگذشت خود بخنده شد و گفت:

- عیان را حاجت به بیان نیست! هر که از سرگذشت من پرسد، بگو که او در بدو آواره است، چنانچه مرا حسود و ملعون، و باین صفات وصف کرده اند. در سال ۱۲۵۴ هجری، مطابق ۱۸۳۸ میلادی، تولد شده ام، و زیاد از نیم قرن حیات داشته ام.

چون وطن اصلی من افغانستان ، دستخوش متعرضین شده بود ، بهندوستان رفتم ، و جبراً از آنجا بمصر تبعید شدم ، و باستانه دیگر کشورها پناه بردم ، و از آنجا نیز رانده شدم . تذکرات این خاطرات تلخ گذشته ، که مرا سرور و دلخوش نمی سازد ، برای شما چه سودی خواهد داشت ؟ اینکه آینده مرا سرور نمی سازد بجهت این نیست که من تبعید شده ، یا رنج زندان دیده ام ، چه من عقیده دارم که زندان در راه استرداد حق از طرف ستم پیشگان جبار یکنوع ورزش ، و تبعید در آن راه سیاحت ، و قتل بمنزله شهادت است ، و البته این خود عالترین مراتب میا شد .

پس من از نفس خود راضی نیستم ، زیرا نه تنها موفق نشدم ، و به بلندترین مراتب که عبارت از شهادت در راه بدست آوردن حق است نائل نگشتم ، بلکه در ردیف محبوسین و تبعیدشدگان قرار گرفته ام . پس من ، نظر بکسانیکه با عمال بزرگ قیام نموده اند ، در این زمینه افتاده تر و عقب تر هستم . (۱)

باری هم برهان الدین قلیچ ، شاگرد سید ازوپر سید ، که از کجا برخاسته است . جواب سید را با این عبارت ضبط کرده : چون روزها می شنوم ، که حضرت استاد را بعضی های ایرانی می پندارند ، بنابر این یک محاوره را که درین خصوص حضرت استاد با من کرده اند ، عیناً می نویسم : « من از سادات معروف کنر بوده در

سال ۱۲۵۴ هجری ، در افغانستان تولد شدم . شیخ جمال الدین ، از روسای بابی و از اهالی ایران میباشد . بهر جا ئیکه من رفته ام ، او محقق بانجا رفته است ! ازین سبب ، ایرانیا ، دانسته یا نادانسته مرا شیخ جمال الدین ایرانی می پندارند . این ظن ، فاسد مردود ، و سراپا خطا آلود ، و دروغ مطلق است . اگر مرا خود من خوبتر می شناسم ، اینک خود من میگویم ، که من اصلاً ایرانی نیستم ، و افغان می باشم . تمام افغانها مرا می شناسند ، و تصدیق من می کنند . « رئیس هیئت علمیه استانبول ابراهیم علاء الدین صاحب جریده مصور ، کتابی راجع به سید نشر کرده ، و در آن از زبان سید حسین نقل کرده است : « هیچ احتیاج باین ندارم که خود را بیک ملت می نسبت دهم . من افغان می باشم » (۱) .

می رسیم به موضوع انتساب سید به یکی از فرقه های اسلامی .

در حقیقت سید این زعیم بزرگ عالم اسلام ، بالاتر از مقام تسنن و تشیع بود . چون اهداف او سعادت و آزادی جهان اسلام بود ، ازینر و محاسن همه فرقه ها را می ستود و مردمان نیکوی هر ملتی را گرمی میداشت و خود بر طریق و سنت پیامبر و ائمه (ص) رفتار داشت . در هر کشور اسلامی که میرفت ، خود را اعضا

مسئول آن جامعه می‌دانست، و تعلق بهمه ملل اسلامی و شرقیان داشت. جهاد سید جمال الدین، برای استقلال سیاسی ممالک شرق و مسلمانان، و شکست دادن استعمار، و آوردن حکومت مشروطه، بجای رژیم‌های استبدادی، بلا انقطاع دوام داشت. حیث که سرنوشت باو یاری نکرد، و دعوت او باعوانقی که زاده استعمار و خودخواهی شاهان و خودداری ایشان بود، سردچار شد. نکته‌یی که باید ناگفته نگذاشت، اینست که سید از عصر خود اقلایک قرن پیش بود، و ازین سبب، از مفکوره‌های او تقدیر بعمل نیامد، و از باب قدرت از قبول اندیشه‌های اصلاحی و تجدید پسندی او سر باز زدند. اینجهت، اهمیت اندیشه‌ها و فلسفه سیاسی او، پس از مرگ او درک شد و ارزش یافت. اگر چه خود او حاصل بذری را که کاشته بود نبرداشت، ولی جنبش‌هایی که در اخیر قرن نوزدهم و در قرن بیستم در ممالک اسلامی و شرقی پدید آمد همه محصول زحمات این مؤسس نهضت جدید شرق می‌باشد.

سید، برای مسلمانان و شرقیان، بارها از دین و نوع فلسفه حرف می‌زد: دو نوع فلسفه در دنیا هست، یکی آنکه هیچ چیز در دنیا مال مانیست، و قناعت بیک خرقة و یک لقمه نان باید کرد، و دیگری آنکه همه چیزهای خوب و مرغوب دنیا مال ماست و باید مال ما باشند. این دویمی خوب است. این دویمی را باید شعار خود ساخت، نه اولی را، که به پیشیزی نمی‌ارزد.

در چگو نگی عظمت سید سندی از نامه محمد عبده مورخ ه جمادی الاولی ۱۳۰۰ را نقل می کنم . محمد عبده چنین نوشته : از سوی تو به من حکمتی رسیده است ، که با آن دلهای را منقلب می کنم ، و عقول را درسی یابم ، و در خاطرهای مردم تصرف می کنم . تو بمن قدرتی بخشیده ئی . من از توسته روح دارم ، که اگر یکی از آنها در جهان می کرد جمادات انسان می شد . صورت ظاهر تو در قوه خیالم تجلی کرد ، و حکمت تو را جلوه گر می بینم . روح حکمت تو ، مردگان را زنده کرده ، و عقلهای ما را روشن ساخت . ما برای تو اعدادیم و تو واحدی ، ما مخفی و تو آشکار . عکس روی تو را من ناظر اعمال و کردار خود قرار داده ام ...

در پایان این مقدمه ، سطری چند درباره طرح این رساله که بمناسبت تجلیل از حضرت سید جمال اندین افغانی نگاشته شده است بعرض میرسانم :

منظور من از این رساله ، جمع آوری مجموعه بی است ، درباره فعالیت های سیاسی و اجتماعی سید افغانی ، و تأثیر آن بر بلاد اسلامی و کشورهای شرقی . ازین سبب ، از فرو رفتن در جزئیات حیات او ، و فروعات دیگر دوری جسته شد . می پرسیم سید در کدام فضا و تحت چه شرایطی تولد و تربیه شده ، و تأثراتی که از مشاهده سیلاب استعمار اروپائی در شرق حاصل کرد ، و علت عتب افتادگی مسلمانان و شرقیان را چسان دریافت ، و چاره آنرا در چه دانست ؟ جواب این سوالات هدف این رساله میباشد .

پایان این سطور ، را با بیان استاد بزرگدشیر مصطفی عبدالرزاق ، شیخ اسبق
از هر خاتمه میدهم که گفته :

«جمال الدین راهمین عظمت بس ، که در تاریخ شرق ، اولین داعی
آزادی و اولین شهید راه آزادی بوده است .»

تاثیر سید در افغانستان مانند تاثیر وی در اکثر بلاد اسلامی بوده است .
اما این تاثیر جنبه خاصی نیز داشته است . بزرگترین نویسنده ورو ز نامه نگار
آزادی طلب و ترقی خواه افغانستان در سالیان پیش از استرداد استقلال
افغانستان ، محمود طرزی ، در پایان زندگی سید ، هفت ماه در استانبول
از مجلس وی فیض برده و در سراج الاخبار می نگارد : «این هفت ماهه مصاحبت
بقدر هفتاد ساله سیاحت در بر دارد .»

سید جمال الدین افغان

در قرن نوزدهم بحرانهای سیاسی دامنه داری ، سرتاسر افغانستان را تیره و تار ساخت . دول اجنبی ، از چهار جهت چشم طمع بر این کشور دوخته بودند . از یکطرف حکومت تزاری ، شاه قاجاری را که زیر نفوذ داشت ، تحریک به تسخیر هرات کرد ، و از جانب دیگر رفتن شاه شجاع به هند ، و جلب حمایت انگلیس ، مملکت را دچار خطر استعمار ساخته بود . رنجیت سنگھ ، والی سابق دوره سدوزائی ، که دم از مها را جگی می زد ، پشاور را بدست آورده بود . امیر بخارا ، از اغتشاش داخلی افغانستان سواستفاده کرده ، دائره نفوذ خود را از طرف شمال بجنوب رود آمو وسعت دادن می خواست . سیاست انگلیس ، در حفظ وحمایه هندوستان

و آرزوی دیرینه حکومت تزار برای رسیدن به آبهای گرم بحر هند ، کشورهای آسیای میانه را باز یچه سیاست قوای بزرگ ساخته بود . لشکر کشی محمد شاه قاجار بهرات ، سبب نگرانی واضطراب انگلیس ها گردید ، زیرا آنرا به تحریک دولت تزار تشخیص کردند . حکومت هند الکسندر برنس را سفارت بدربار امیر دوست محمدخان فرستاد ، تا او را متفق گرداند ، و امیر اعاده پشاور و سائر اراضی افغانی را که رنجیت سنگه به تحریک حکومت هند از افغانستان جدا کرده بود ، شرط اول دوستی قرار داد . درین هنگام دولت تزار هیئتی بکابل ارسال کردند . این خبر ، انگلیسها را ب فکر استفاده از شاه شجاع (که خود را پادشاه بالاستحقاق افغانستان میدانست) انداخت . معاهده سه جانبه در بین انگلیس ، شاه شجاع ، و رنجیت سنگه در سال ۱۸۳۸ صورت گرفت . شاه شجاع ، بقندهار لشکر کشید و قرار یافت که قشون سیکه با شهزاده تیمور ، پسر شاه شجاع از طریق پشاور عازم کابل شود . درین اثناء پادشاه قاجار ، از محاصره یکساله و بی نتیجه هرات دست برداشت . این پیش آمد ، پلان دولت تزاری را در نزع هرات از افغانستان ، خنثی ساخت .

شاه شجاع در ۱۸۳۹ با انگلیس ها معاهده دوستی بست و باتشریفات زیاد ، بر تخت شاهی بنشست . مکناتن مشاور عمومی او شد . این بود فضای سیاسی افغانستان در نیمه قرن نوزدهم .

در چنین فضا بود ، که سید جمال الدین ، در خانه «سید صفدر» یکی از سادات بارسوخ کتر ، با برعه وجود گذاشت . هنوز هشت ساله

نشده بود ، که رقابت های شاخه دیگر سادات کتر ، و اقدامات حکومت دوست محمد خان حیات خانواده او را دگرگون ساخت . امیر دوست محمد خان ، دختر وزیر اکبر خان پسر خود را بزنی به سید محمود کنری داد ، و خانواده سید صفدر ، رقیب سید محمود را بی اعتبار ساخته ، بکابل آورد ، و در گذر گذاری ، که یکی از محلات معروف کابل آن زمان بود ، با قیامت واداشت . سید صفدر که چاره یی جز تسلیم نداشت ، تمام همت خود را وقف تربیه پسر خود سید جمال الدین کرد . سید صفدر بعد از چندی ترك وطن گفت ، و بهمدان هجرت کرد . سید جمال الدین ، با ذکاوت خداداد سرگرم تعلیم شد ، و تاسن بیست سالگی علوم متداوله را با علوم و فلسفه قدیم آموخت . زندگانی سید ، چه در کنروچه در کابل و غیره در یک فضای بحرانی انقلاب و اغتشاش ، و دخالت بیگانگان سپری شد . خاطرات حوادث داخلی افغانستان و خانه جنگی ها که خود دیده و از پدر شنیده بود ، بر ضمیر وی تأثیر عمیقی انداخته بود . دماغ فوق العاده سید ، بمحض نشستن در کنج مدرسه قناعت نکرد ، بلکه جریانات و عوامل آنها را از کتر تا کابل در بوته تحلیل و تجزیه افکند . سید علاقه خاصی بتاریخ داشت . سرگذشت کشور خود و دوره های اعتلای آنرا بدقت بررسی نمود ، و آن عصرها را با دوره خود بمقایسه گذاشت . در سال ۱۲۷۲ هجری (۱۸۵۶ م) بهند سفر کرد ، و مدت بیشتر از یکسال را در آن دیار بسر برد ، و با علوم جدید آشنا شد و دانه تحصیلات را با علوم عصری تروست داد .

در همین آوان که سید سرگرم سیاحت و مشغول مطالعه و مقایسه نیم‌قاره هند و نفوذ انگلیس در آن بود، واقعه «شورش» هندیان روی داد (۱۸۵۷م) و این شورش که در حقیقت قیام مردم هند بر ضد برتانیه بود، یک سال و نیم دوام کرد، و بقتل عام و لایق ساحتی بنگال انجامید. قوای انگلیس، باز حمت زیاد توانستند که شورش را فرو بنشانند. این شورش دو نتیجه داد: یکی الحاق هند با انگلستان تکمیل گردید، و دیگر «کمبونی هند شرقی» منحل گردانیده شد. دولت انگلیس، رسماً هندوستان را ضمیمه کشور خود ساخت، و ملکه و کتوری با عنوان امپراتریس هند را اتخاذ کرد (۱۸۷۶م). در تشکیلات دولتی هند، وزارت بنام وزارت هند تأسیس یافت، و به حکمران هند عنوان «نائب السلطنه» (وایسرای) داده شد.

سید این همه جریانات را بدقت مطالعه کرد. علت دشمنی هندو و مسلمان را، دریافت. بکنه فارمول «تفرقه انداز و حکومت کن» پی برد. سید از خود پرسید، که چرا یک دولت کوچک دور افتاده، از گوشه شمال شرقی اوقیانوس اطلس، هزاران میل را پیموده، بر سر زمین پهناور هند و آنهمه نفوس بی حد و شمار استیلا یافته؟ جواب آنرا در دو کلمه یافته بود: بی اتفاقی و بی علمی شرقیان، و علاج آن: اتحاد و دانش.

سید، در اواخر سال ۱۲۷۳ هجری (۱۸۵۷م) بزیارت بیت الله شریف و مدینه منوره شتافت. مکه معظمه را مناسب ترین جای برای تبلیغ اتحاد اسلام دریافت. جمعیتی بنام «ام القری» تأسیس نمود. سید عقیده داشت، که

از آنجا اثرات دعوت بسرعت در بلاد مسلمین نشر خواهد شد. همین جمعیت ام القری بود ، که بعدها جریده انتشار داد ، و چون نشرات آن با سیاست سلطان عبد الحمید وفق ند اشت ، از طرف او تعطیل شد .

سید بعد از آن ، سیاحت شامات و بیت المقدس و عراق و ایران رفت ، تا بر احوال جوامع اسلامی از نزدیک اطلاع حاصل کند . این سیاحت ، که پنج سال طول کشید ، بر تجربه و چشم دید او افزود ، و از کشورهای اسلامی و بازی های سیاسی ، که از طرف دول اروپائی در آن سرزمین ها کرده میشد آگهی یافت .

سید در سال ۱۸۶۱ (۱۲۷۷ هجری) با فغانستان برگشت ، و بزادگاه خود در کنر رفت و در آنجا سید فقیر پاچا (یکی از صاحب نفوذان) بر شخصیت و علم او آگاه شد ، و او را در جلال آباد به امیر دوست محمدخان معرفی کرد .

سید در سلك مصاحبان دربار داخل شد ، و بحیث سر بی شهزادگان و وظیفه دار گردید . در همین سال با امیر بسوی هرات رفت . امیر در جنگی که بین او و سردار «سلطان احمدخان» برادرزاده اش روی داد غالب آمد . در تمام مراحل این جنگ ، از همراه تاهرات ، سید با امیر بود و باوشوره می داد . هرات ، دوباره بمرکز کابل ارتباط پیدا کرد ، ولی خود امیر که سر سلسله خاندان سلطنتی بود وفات یافت (۱۲۷۹ هجری ۱۸۶۲) و شیرعلیخان پسرش ، بنا برتوصیه خودش ، بامارت رسید .

امیر شیر علیخان پس از نظم و نسق هرات پسر خود محمد یعقوب

خان رابهرات گذاشت ، و خود روانه کابل شد. پسران دیگر دوست محمد خان هر کدام بهر طرف بحکومت مقرر بودند از جمله محمد امین خان در قندهار ، و محمد افضل خان در بلخ .

سه سال اول حکمرانی امیر شیر علیخان ، در جنگ و کشمکش با برادران گذشت . محمد اعظم خان ، از دست او فراری در هند گردید و حکومت هند برتانوی از وی استقبال کرد و محمد افضل خان بروی لشکر کشید و شکست یافت . سرداران و سائل آشتی محمد افضل خان را با امیر فراهم کردند ، ولی شیر علیخان بر محمد افضل خان سوء ظن پیدا کرده ، او را نزد خود محبوس ساخت ، و عبدالرحمن خان پسرش بجانب بخارا گریخت . سید در اوائل این دوره ، با شیر علیخان بوده ، سعی میکرد او را در آرامش اوضاع کمک کند . سید ، امیر را واداشت ، تا فرمان عفو عمومی جنگ هرات را صادر کند . سید در سه ماه اول امیر شیر علیخان در دربار بود . وی لایحه برای اصلاحات ترتیب داده ، به امیر تقدیم کرد ، که در آن از استقلال سیاسی کشور ، تا نشر جریده و تأسیس پوستانه و تعمیر شهر جدید و اصلاحات عسکری داخل بود ، اما سرداران دربار ، بروی حسد بردند ، و او را در نظر امیر شیر علیخان مظلون ساختند . مخصوصاً محمد رفیق خان ، وزیر شیر علیخان ، که سید را رقیب خود تصور می کرد ، فراوان سعایت کرد . سید ، او ضاع را سراسر مخالف خود یافت ، و در صدد شد که جانی سلامت ببرد . همان بود که برای ادای حج اجازه خواست ، و بیرون رفت . ولی میدید که درین امیر و برادران

او نزاع و اغتشاش داخلی ادامه خواهد یافت ، بنابراین از دور منتظر وقوع حوادث کشور بود .

درین هنگام ، سردار محمد امین والی قندهار ، برا در امیر بغاوت کرد ، و امیر بسوی قندهار لشکر کشید. در جنگی که در کجواز روی داد ، محمد امین خان و سردار محمد علیخان پسر امیر ، هردو کشته شدند و امیر در قندهار بسوگواری نشست.

در خلال این احوال ، سردار عبدالرحمن خان ، از بخارا وارد - افغانستان شده بلخ و کابل را متصرف شد ، و در سید آباد و ردک شیر علیخان را شکست داد ، و پدر خود محمد افضل خان که در غزنی زندانی بود رهانیده ، بکابل آورد ، و امیر ساخت (۱۲۸۳ هجری) . دوره امارت محمد افضل خان یکسال و نیم بود . پس از وی برادرش محمد اعظم خان امیر شد .

سید که از تهران مراقب اوضاع بود ، بسوی وطن حرکت کرد ، و از راه مشهد بطوس و سپس به هرات آمد . امیر شیر علیخان هنوز در هرات سلطه داشت . سید باردیگر باوی ملاقات کرد . چهل روز در آن شهر باقیماند . هدف وی آن بود که کاری شود که در بین برادران ، مصالحت برقرار گردد ، و مملکت از وضع بحرانی نجات یابد . سید از هرات بقندهار آمد ، و مدت هشت ماه تمام (از دسمبر ۱۸۶۶ تا ۱۸۶۷) در آن شهر بسر برد ، و در بازارشکارپور در سرای جیتن هند و اقامت گزید و با علما و بزرگان محل تماس ها نمود .

در هرات و قندهار ، سید ، پاره پیافکر های مهم خود را در قید

قلم آورد و از قند هار بر اه غزنی به معیت محمد اعظم خان بکابل آمد. نیکی کدی سی نو پسد :

«سید د رهنګام توقف در هرات، سوانح زندگانی خود را نوشت، که بسیار بزندگانى بزرگان دین بمانند غزالی ماناست. او گوید که : سالهای خود را وقف تحصیل علوم متد اوله کرد، که وقت او را تلف نمود، و او را از این جهان و آن جهان چیزی نیا موخت. بعمر نزده، بنزد علمازانو زد، ودانست که علمای هر دسته اسیر معتقدات خاص خودند. وی پنجسا ل تمام در مناطق مختلف جهان بسیاحت و مسافرت پرداخت، و بار هبران هر مذ هب و کیش مذا کرد کرد. او خود گوید : دیدم که این جهان غیر حقیقی و سرابی بیش نیست، قدرت آن ناپایدارست، و رنجهای آن نامحدود. در عقب هر نوش نیشی، و در پس هر سود زیانی پنهان است. پس مجبور شدم که خود را از این جنجالها و آزارها، و علائق خود را از آنها بگسلیم. به لطف خداوندو بندگان مقرب او، من از جهان سایه ها نجات یافتم، و بعالم سرسپردگی و پاکیزگی که برگهواره نور اتکا ء دارد، راه بردم. امروز انتخاب کردم که بحضرت سید المرسلین (ص) و یاران او توسل جویم.»

درسید، روحیه عرفان و فعالیت های سیاسی بطور فوق العاده عجیب شده بود. سید در ۱۷ اپریل ۱۸۶۷ در قندهار کتابچه د وازده صفحه در عرفان بقلم خود نوشت و ارتباط خود را با عرفان و فلسفه افلاطونی جدید شرح کرد (۱).

از آن پس مدتی در غزنی بماند و همینکه روزگار امیر محمد افضل خان بسر رسید، چنانکه خواندیم سید با محمد اعظم خان بکابل آمد و در اسم تخت نشینی امیر محمد اعظم خان در کابل بود. از آنجا که سید در بین پسران امیر دوست محمد خان علاقه مخصوص به محمد اعظم خان داشت، آنرا از حسن تصادف شمرده، در پی آن شد که امیر را وادار با اصلاحات کشور بسازد. سید در دوره کوتاهی حکومت محمد اعظم خان، بحیث مشاور و وزیر در جمیع امور بود. مخبران حکومت انگلیسی هند در کابل، از مفکوره سید آگاه بوده، اطلاعاتی بمرکز خود میدادند. باستناد تحقیقات کدی، مخبر حکومت هند در مارچ ۱۸۶۸ چنین اطلاع داد:

حاجی (سید) امیر را قناعت داد، که حکومت انگلیس که آرزو مند باز شدن راه خیبر شده، منظور دیگری دارد، که توسعه تجارت هند باترکستان است. او مدلل کرده که بهترین سیاست برای فتح يك مملکت آنست، که مواصلا ت جدید از طریق تجارت جسته شود.

او گفته که تجارت بین هند و ممالك غربی از زمانهای باستانی سه راه داشت ... اکنون لزوم ندارد که راه دیگر کشوده شود ... همینکه دولت تزار پیشقدمی کرده چراگاههای قرغز را در اطراف بحر آرال بمقصد تصرف خیوه بدست آوردند، انگلیس درك کرد که دولت تزار بهند حمله خواهند کرد، و مخبران خفیه خود چون برنز (۱)، ستودارت (۲) و کنولی (۳) و غیره را با فغانستان و بخارا اعزام کردند

اما امیر محمد اعظم خان شخصی بود، خود رأی و مستبد. او کارهای بزرگ کشور را به خویشاوندان کم تجربه و کم سن خود داد، و صدمه دیگری سلامت کشور زد. اگرچه سید در بالا حصار در نزد امیر مقرب بود، و بمشاورت او رسید، اما اوضاع مملکت سید را نا آرام ساخته بود. از طرف دیگر، مفکوره های او در مورد اصلاحات مدنی، موجب مخالفت اهل رسوخ و درباریان شد. پس اجازه خروج خواست، و امیر در ضمن مکتوب بسیار احترامکا رانه بوی اجازه سفر داد. سید از وطن خود خارج شد.

درین هنگام که سید از افغانستان خارج میشد، مسائل مهم سیاسی و اجتماعی ملی و بین المللی دماغ او را مشغول میداشت: در وطن اغتشاش و خانه جنگی و فقدان اتحاد، ضعف اقتصادی، جهل و فقدان معارف، ظلم و ستم از باب حکومت، نفوذ و حمله بیگانگان، در بیرون از وطن، در هند، نفوذ و افزایش استعمار و استثمار، نفاق هندو و مسلمان، زوال استقلال مسلمانان و نشر خطر استعمار بوطان سید، و کشور های آسیای میانه، سقوط و ضعف ممالک اسلامی دیگر، سلطه روز افزون قدرتهای اروپائی، بر حیات سیاسی و اقتصادی آسیا ثیان و نشر مفکوره لادینی که از فلسفه داروین نشئت گرفته بود.

رسالت تاریخی سید:

هر دم از روی تو نقشی زدم راه خیال
با که گویم که درین برده چها می بینم؟
« سید »

این شخصیت ممتاز اخیر قرن نوزدهم که در ثقافت و فلسفه اسلامی
علم زیاد آموخته و بر اسویر بین المللی و پیشرفت سائنس و اقتصاد بینائی
کامل داشت حیات و استعداد خود را وقف خدمت بتجدید حیات مسلمانان
ساخت . سید می گفت :

«شرق! شرق! هرآینه دماغ خود را برای تشخیص سرنس شرق
و دریافت دوائ آن تخصیص داده ام» .

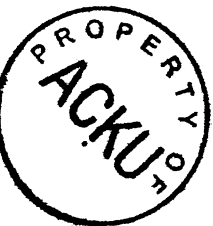
سید نخستین کسی است که علیه استعمار و استثمار و برای حفظ
آزادی و استقلال ممالک اسلامی ، روش سیاسی اتخاذ نمود و همین
روش سید بود، که بعد ها، در بسا از تحریکات آزادی ملی پیروی

گردید، وساطت فعالیت سید و جبهه بین المللی گرفت. مطالبه او ضاع بین المللی، استبداد حکومت دول شرقی، سوءاستفاده اهل منفعت از دین، ضعف ممالک اسلامی، نفوذ دولت های استعماری، عدم اتحاد مسلمانان، و فقدان قانون و حکومت مشروطه و غیره سبب شد که سید برای مجادله جهان بشمول خود پروگرامی وضع کند، و آنرا بساطت تطبیق در آورد این پروگرام شامل کلیه های اتی بود:

- ۱- بیداری ممالک شرقی عموماً و مسلمانان خصوصاً از طریق تبلیغ و معارف
- ۲- اصلاح روش های دینی بر اساس تعلیمات قرآن کریم و پیروی صدرا ل اسلام
- ۳- مجادله علیه استعمار و استثمار اروپایی در شرق و کشورهای مسلمان
- ۴- اتحاد اسلام.

ه- بوجود آوردن حکومت مشروطه و قانون و مجادله با استبداد. سید باین پروگرام پنج رکنی، از کشور خود که دچار بحرانهای سیاسی و پادشاهگردشی شده و امکانی برای تطبیق مفکوره های اصلاحی او وجود نداشت بیر و ن شد تا از یک زاویه بزرگتر درآیند تأییری بر آن بیندازد.

بنظر سید برای مقابله با کشورهای پیشرفته لازم بود که علم شانرا بیاموزند، تطبیق پرنسپ های دینی را بر حسب ایجابات عصر و زمان درآورند و مخصوصاً برای بلاد اسلامی که قرآن مجید مرجع همیشگی بوده و راهنمایی قرآن تا پایان جهان بردوام است. نفاق ممالک شرقی و مخصوصاً مسلمانان سبب نفوذ بیگانگان بوده. سید که بر تاریخ شرق و اسلام و قوف کامل داشت روزگار عظمت اسلام را باحیات مسلمانان



عصر مقایسه می کرد و میدید که اتحاد نظر و ایمان ، مردم شبه جزیره گمنام عربستان را فاتح عالم ساخته بود . نکته مهم دیگر اصلاحات سیاسی و اجتماعی در داخله ممالك اسلامی و برانداختن استبداد و آوردن حکومت قانون بود . هدف نهائی وی اتحاد کشورهای مسلمان بشمول ایران در يك اتحادیه بتوانند دخالت اروپائیان را مانع شوند و نكوه و جلال اسلام را دوباره زنده گردانند . اتحاد اسلام بزرگترین عشق زنده گی او بود که مادر صفحات بعد از آن بتفصیل حرف خواهیم زد .

سید با گفتار و تحریر لزوم تجدید حیات مسلمانان را چه در تکر و چه در عمل جداً تبلیغ کرد . جبریت (فتالیزم) کور کوران را نفی نمود . و بکار بردن عقل و آزادی را در حیات لازم شمرد . وی با جرأت و نبات علاقه و شوق شنوندگان خود را بر می انگیزت و قوت می بخشید ، دور تمام سالهای مسافرت و دوری از وطن این شیوه را ترك نکرد . سید بحیث مصلح مذهبی افق نظر مسلمانان عصر را برینکه اساس اسلام چگونه است روشن ساخت تا چاره آسیب و رنجهای شود که از دستبرد روز افزون غرب در شرق وارد گردیده بود . وی عنعنه پسندی خالص محلی، و تقلید غیر انتقادی از مسیحیت غربی هر دو را رد کرد و بپیزی پرداخت که آرزوی مسلمانان عصر بود و ارزش های پراگماتیک را که برای حیات امروزی جهان لازم است تصریح نمود . این خود شامل حرکت های سیاسی و بکار بردن آزادتر عقل بشری و مساعی برای تقویت قدرت سیاسی و نظامی دول اسلامی بود .

سید بجای آنکه چنین ارزش هارا از غرب پر خاشاک و دشمن تقلید کند،

آنها رادر عنعنات اسلامی دریافت. این موفقیت سید را در بین مسلمانان متدین، صاحب نفوذ ساخت حالانکه این نفوذ برای آنانیکه آن ارزش ها را در تقلید ناسنجیده از مفکوره های غربی می جستند امکان پذیر نبود. اسلوب تفکر این آیدیالوجست پان اسلامیزم با تمایلات متعدد دیگر در اسلام عصری ارتباطی یافت و از آزادی مسلمانان تا تجدید حیات اسلامی (Revivalism) جنبش های اسلامی و پان عربزم و سائر تجلیات ملت خواهی در شرق و سطی همه را در برمی گرفت. اسلوب تفسیر مجدد او از پرنسپ های اسلامی و اصلاحات ملیت خواهی در شرق میانه حسن قبول روز افزون یافته رفت. سید خود را وقف سرام آزادی مسلمانان از فانیچین غربی کرد و این خود او را در نزد ملل شرق همان عصر پهرمان ساخته و جاهت خاص داده بود. و خود گفته است!

«گرچه رهبر خطر و منزل مقصود بعید»

«جان ازین بادیه باهمت نیکان بپر م»

از هند تا آستانه

بادۀ مردم، چه دستی بخشد؟

مست باید شد بجام خویش!

(سید)

در شرق افغانستان، کار «کمپنی هند شرقی انگلیسی» تسخیر هندوستان بود. عمال این کمپنی از بومیان قشونی بنام سپاهی تشکیل دادند و بزور ایشان از ۱۸۰۱ تا ۱۸۵۶ م شبه جزیره دکن، ولایت پنجاب و دره رود گنگار تسخیر کردند. ولی در سال ۱۸۵۷ با «شورش» سپاهیان که در حقیقت قیام ملی هند بود دچار شدند. سید جمال الدین در همین موقع مشغول مطالعه اوضاع سیاسی و اجتماعی بود. شورش سپاهیان و رویه که حکومت هند نسبت به مسلمانان اتخاذ کرده بود او را سخت تکان داد. وی بر دلیل و سبب پیشرفت استعمار بسیار دقیق شد.

سفر دیگر سید در هند بسیار کوتاه و کمتر از دو ماه بود (۱۲۸۵ هجری ۱۸۶۹ م) ارباب حکومت هند که او را شخص مهم و وطنش می شناختند و راهپورهای فراوان در باره او و افکارش خوانده بودند، بروی اعتماد نداشتند از یرو او را با شبکه جا سوسان احاطه کردند. سید در سفر اول خود بهند برمالک غربی و سیاست جهانگیری ایشان معلومات حاصل کرده بود. او نیز میدانست که چندی قبل مسلمانان به چه گونه بر خطه هند حکومت داشتند و اکنون انگلیسها به چه گونه دارند. این تجارب و تجاوزاتی که بروطنش افغانستان شده بود، او را برای دشمنی با استعمار مستقیم ساخت و مفکوره سیاسی او را استحکام بخشید. سفر اول سید وقتی واقع شد که قدرت انگلیس در هند بهن شده بود. سید شورش سپاهیان (۱) را که در آن رهبران مسلمانان رول مهم داشتند از نزدیک مشاهده کرده بود. در سفر دوم خود دید که سیاست رسمی حکومت هند نسبت به مسلمانان بدبینانه بود چه بنابر اشتراك ایشان در شورش سپاهیان برایشان اعتماد نبود. عكس العمل غلبه انگلیس بر شورش سپاهیان و بالنتیجه بدبینی و بی اعتمادی بر مسلمانان سبب شد که سرسید احمد خان روش دیگر اتخاذ کند تا عدم اعتماد انگلیس بر مسلمانان خاتمه یابد، و مسلمانان هند به حکومت و غربیت وفا دار شوند. اما عكس العمل دیگر هم امکان پذیر بود: یعنی دریافت رازهای غربیان نه برای وفادار بودن با انگلیس بلکه برای قوت یافتن و بر انداختن قدرت استعمار، و این روش سید بود.

موضوع دیگری که بر سید جمال الدین تأثیر کرد این بود که در قرن هجدهم شاه ولی الله دهلوی توصیه کرده بود قوانین اسلامی بر طبق ضرورت عصر ترتیب گردد و نکته دیگر اینکه دوران خلافت زنده شود. (ابن خلدون در قرون سابق نیز به همین نظر بود) این همه عقاید، نهاداب پان اسلامیزم بود.

مسئله جهاد موضوع دیگری بود که در آن دور جلب توجه می کرد. برای جهاد دارالحراب لازم بود نه دارالاسلام. در سال ۱۸۰۳ م شاه عبدالعزیز فتوی داده بود که هند دارالاسلام نیست و بعضی از علما در شورش سپاهیان هند نیز جهاد را اعلام کرده بودند. بر طبق تحریر کدی، شاه ولی الله و سید احمد بریلوی، از کشور های آسیای میانه و افغانستان خواهش کمک کردند، تا هند را از دست حکمرانان آن نجات بخشند. در جنگ اول افغان و انگلیس، مجاهدین با افغانها هم‌نوا شدند، در حالیکه در هنگام وقوع شورش سپاهیان پارتی بزرگی بقیادت یکی از اسلای خاندان سید جمال الدین در شرق در افغانستان تشکیل شد، تا با انقلابیون معاونت کند (۱).

با آنکه حکومت هند از سید شدیداً مراقبت می کرد عده زیادی از مردم بدیدار سید می رفتند و سخنانی می شنیدند که تا آنوقت بگوش شان نرسیده بود. سخنان او نقل مجالس گردید. استاد مرتضی مدرسی می نویسد: هنوز هفته اول بیایان نرسیده بود که در کشور پهناور هند، جنبش مذهبی آغاز شد. بزرگان و دانشمندان و راجه های آنان، بدیدار سید

می‌شناختند. نالار و اطاقهای سید پراز جمعیت میشد. دولت هند نتوانست مردم را از دیدار سید جمال الدین باز دارد..... دولت انگلیسی هند نما ینده خود را نزد سید فرستاد باو اعلام داشت، دولت هند وستان و سائل اقامت دوماه شمارا تهیه کرد، اما امروز بشما میگویم که محیط این سامان باتوقی شما همراه نیست! کمانیکه در مجلس سید بودند خو استند تهدید دولت را پاسخ گویند ولی سید اشاره به خاموشی کرد و برخاست و گفت: بهندوستان نیامده‌ام تا دولت را بترسانم، نه قدرت آن دارم که انقلابی برپاسازم و نه آنکه کار دولت را انتقاد کنم. با این وصف از منی که سیاح گوشه گیری هستم دولت وحشت می‌کند! از آنانیکه بدیدار من می‌آیند با آنکه از من ناتوان تر هستند می‌ترسد! اینها ثابت می‌کند که اراده دولت کوچک و ناتوان شده و شان و شوکتش فرو ریخته است. در اینجا عدالت و امنیت اجتماعی حکومت نمی‌کند در حقیقت دولتی برین کشور پهناور هندوستان حاکم است که حتی ازین ملت ناتوان ترست.

پس از آن، توجه به حاضران کرد و گفت ای مردم بحق و عدالت سوگند، با آنکه دولت از شما حمایت می‌کند فرزندان تانرا بکار و امیدارد که اسلحه بدست گرفته استقلال و ثروت شمارا از بین ببرند با تمام تعدادش از ده هزار نفر بیشتر نیستند. هرگاه شما صدها ملیون پشه شوید و در گوش دولت زمزمه کنید، صدا بگوش بزرگ آنان گلدستون (صدر اعظم انگلیس) خواهد رسید.

سخنان سید مردم را بگریه در انداخت. سید برافروخت و گفت: گریه کار زنان است.... ملتی که در راه استقلال خود بدشمن حمله ور شده سرگ را استقبال کند، آن ملت زنده جاوید خواهد ماند.

اگر چه حکومت هند فردای آنروز سید را از بهیئی توسط کشتی خارج کرد ولی تأثیر سخنان او همچنان برجای ماند. اقبال در زیر تأثیر سید، فرماید :

بنده حق بی نیاز از هر مقام نی غلام او رانه او کس را غلام
بنده حق، سرد آزادست و بس ملک و آئیش خدا دادست و بس (۱)

کشتی سید را از هند به دیار مصر برد و در قاهره مدت چهل روز متوقف شد (جولائی ۱۸۶۹) با اهل جامع الازهر آشنا شد. و در خانه خود بعلایمندان علم و سیاست بیانات میداد و بجواب سوالات ایشان می پرداخت. سید خواست از مصر به حجاز برود و بکار جمعیت ام القری (که خود تأسیس کرده بود) از نزدیک نگرانی کند. اما سلطان عبدالعزیز عثمانی شنیده بود که سید افغانی بمقصد توحید مسلمین کار می کند و او را بآستانه دعوت داد (۱۲۸۷ هجری ۱۸۷۰ م) (۲) در آخر آن سال سید از قاهره رهسپار استانبول شد و با اجلال و اکرام پذیرائی گردید. اینکه : چرا سید با استانبول رفت ؟ واضح است وی استانبول را مرکز عصری و قدرت جهان اسلام میدانست و فضای آنرا با افکار خود مساعد تصور میکرد. توقف او درین شهر مطابق بود به او آخر دور و اصلاحات مشهور به «تنظیمات» در آن سالها اصلاحات در معارف و قانون روی داد و وزیر معروف و مصلح (فواد پاشا ۱۸۶۹ و علی پاشا ۱۸۷۱) به پایان زندگی

۱- جاوید نامه سر حوم اقبال

۲- مجله کابل شماره ۶۰۶، مقاله آقای رشتیا.

۳- مقصد از آستانه دیار خلیفه عثمانی یعنی قسطنطنیه (استانبول) می باشد.

خو در سیدند. سید استقبال نیکو یافت و در جوامع عالی با یتخت راه یافت و بزودی در «انجمن دانش» عضو گردید و از او خواسته شد که در مسجد ایا صوفیه و مسجد سلطان احمد خطبه گوید و وعظ کند. عضویت سید در «انجمن دانش» و ارتباط آن بدار الفنون جدید همه مسائلی بود که سید علاقه داشت.

ظهور بمفکوره اتحاد اسلام و پان اسلامیزم در سال ۱۸۴۹ استثمामیشد. پس از وفات علی پاشا، سلطان عبدالعزیز قدرت کامل امپراطوری را بدست گرفت. فتوحات بر تانیه در هندوستان، مسلمانان آن دیار را ادا داشته بود که از سلطان التجای کمک کنند. در سالهای ۱۸۴۶، ممالک مسلمان آسیای میانه زمینه فتوحات دولت تزاری شده بودند. حکمرانان این ممالک، سفرائی بدربار سلطان ارسال کرده طلب معاونت نمودند. این عوامل سلطان عبدالعزیز را برانگیخت که خلافت را بر نهج قدیم و انمود ساخته یک نوع سلطه را بر کشورهای اسلامی ادعاء کند. این حرکات که هنوز در مراحل ابتدائی خود بود بر سید بی تأثیر نماند و او را در شکل دادن پرنسیپ اتحاد اسلام که او خود قبل از آن در دماغ داشت مساعدت کرد.

درفرو ری. ۱۸۷۰ که هنوز چند ماهی از ورود او به استانبول نگذشته بود، از او خواستند که در مراسم کشایش یونیورستی جدید خطابه بی ایراد بکند. گویندگان دیگر این محفل مردمان مهمی در زمینه معارف بودند، بمانند صفوت پاشا و زیر معارف، منیف پاشا رئیس انجمن دانش، تحسین پاشا رئیس دار الفنون و غیره. سید بیشتر با اهمیت معارف در آن کشور توجه داشت و طرفدار تعلیمات عمومی بود و آراء و عقاید اسلامی خود را با شهامت بیان میکرد. خطابه سید در مراسم کشایش دار الفنون اسلامبول پیرامون تشویق صنعت بود. بانکه زبان ترکی اسلامبولی را خوب نمیدانست، از عهده خطابه موفقانه بدرآمد و بر شنوندگان

تأثیر عمیق انداخت و مورد ستایش همگان قرار یافت. سید میدانست که مفکوره ضد انگلیسی او که در افغانستان در دماغش شکل گرفته بود بر حلقه های رسمی عثمانی در ۱۸۷۰ اثر نداشت بلکه روابط بین اسلامبول و لندن گوارا بود ولی تصویب قانون جدید معارف و تاسیس دارالفنون برای وی موقع مساعد داد. سید از آن استفاده کرده بر سیاست رسمی دولت تأثیر افکند. سید از قدرت غرب متأثر شده ظهور این قدرت را بیشتر در پیشرفتهای علمی و ساینسی اروپا ثبات میدید. عقیده داشت که جهان اسلام بیدار شود و برای تجدد ذهنی بشمول اقتباس از ممالک غیر مسلم آغوش باز داشته باشد. و این بود راه بیداری و تجدید حیات.

سید منافع علمی معارف عصری را وقتی که در هند بود دریافت کرده بود. علاقه وی بقوت یافتن اسلام و فلسفه تعقلی او را باین واداشته بود که بر معارف عصری و پیشرفته بیشتر توجه کند. خطابه وی در مراسم دارالفنون نشان میدهد که او اقتباس از غرب و عصری ساختن را برای قوت یافتن خواسته بود.

محمد عبده در صدر رساله رد هریدین در موضوع خطابه سید چنین مینویسد:

«چون موعد خطابه فرارسید، مردم بسوی دارالفنون متوجه شدند یک جمعیت

بزرگ رجال دولت و اعیان و اهل علم و ارباب جرائد حضور بهم رسانیدند

و بزرگترین و زراد در مجلس حاضر بودند... در خطابه خود زندگانی انسانی را

به بدن زنده تشبیه کرد و هر صنعت را به منزله یک عضو از اعضای این بدن تصور

نموده و منافی را که این اعضا ببدن می رساند تشریح کرد. سلطان را دماغ که

مرکز تدبیر و اراده است مثل زده، آهنگری را بازو، زراعت را به جگر و ملاحی را

پای و هر صنعت از صنایع را همچنان یکی از اعضای بدن شبیه ساخت و در اطراف

تمام این تفصیلات بیان روشن و کاملی ایراد نموده گفت همه اینها اعضائی می باشند که سعادت بدن از آنها تشکیل میابد و زندگی جسم بدون روح صورت نمیپذیرد و روح این جسم یانیت است یا حکمت. لیکن فرق این هر دو اینست که نبوت عطیة الهی است و دست کاسبان نمی رسد و خداوند بهر که فضل او اختصاص بخشد مخصوص میگرداند و ذات باری به حکم تخصیص رسالت خود بهتر میداند. و آنچه حکمت است در اثر فکر و تدبیر در علوم حاصل میگردد و ذات نبی از خطا محفوظ میباشد و حکم مامون شده نمی تواند. احکام نبوتها به حکم خداوند اعلی نازل میگردد و باطل را گنجایش ندارد و تمسک بر آن از فرا ئص ایمان است. لیکن اتباع آراء حکما بر ذمه های قوم لازم نمیشد مگر آنچه اولی و افضل بوده بشرطیکه مخالف شرع الهی نباشد. اینست آنچه او نسبت به نبوت ذکر نموده بود و این مسئله با آنچه علمای اسلامی اتفاق دارند موافق است لیکن حسن فهمی (دارنده منصب شیخ الاسلام) حق را باطل و انمود تا او را از کار و اعتبار اندازد، پس مردم اشاعه داد که شیخ جمال الدین گمان دارد نبوت صنعت است و برای اثبات این دعوی میگفت که نبوت را در نطقی که تعلق به صنعت دارد ذکر نموده، او را متهم ساخت و بعض جرائد را واداشت که هنگامه کنند و واعظان را در مساجد بر خلاف او گذاشت.

ولی بیانیه سید در دارالفنون که با دلیل و برهان و هیجان و شور ایراد شد روح افسرده جوانان پاک اسلامی را برانگیخت و دانستند که جنبش بزرگ مذهبی آغاز شده و برای جلوگیری از انحطاط مسلمانان باید در پیرامون سید جمال الدین پروانه و ارگرد آیند و با عقاید و آراء او هم صدا شوند.

شیخ الاسلام سید را تکفیر کرد و سید مدحاکمه شیخ الاسلام را که ممکن

نبود در خواست نمود. روزنامه نویسان دودسته شدند: آنانکه از شیخ الاسلام پول می گرفتند بمخالفت از سید قلم فرسائی کردند و آنانکه برستی روشن فکر و با عقیده و ایمان بودند هواخواه سید شدند.

جنبه لبالا گرفت و نزدیک بود که خطری برای سید و عالی پاشا صدر اعظم (که سردی دانشمند بود) پیش بیاید. حکومت برای خاموش کردن جمعیت حکم باخراج سید داد اما بذراصلاحی را که سید در ترکیه کاشت ریشه دو انید و سبز شد. جمعیت اصلاحی تر که که از افراد بزرگ مملکت مرکب بود اصلاحات دینی را تقاضا نمودند که موجب حرکت سیاسی گردید (در ۱۸۷۱ م بدست مدحت پاشا صورت انقلابی را تولید نمود و بر اثر آن ترکیه در قطار ملل راقیه بشمار آمد) ... بهر صورت سید را بمصر اخراج نمودند.

جهاد کن زین بندگی آزاد شو
تا که خود باشی خدای خویشتن
«سید»

سید رهبرانقلاب مصر

در ماه مارچ ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ هجری) سید بقا هره رسید و آرزو نداشت در آن جا اقامت کند، اما استقبال شایان یافت و این خود سبب شد که سید افغانی در مصر متیم شود. اقامت او درین کشور از ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۹ طول کشید. سید که از آستانه به مصر آمد با عز از تمام پذیرائی شد و مردم دریافتند که وقتی دارا را بخلافه بر علماتنگ شود آغوش مصر باز است. ریاض پاشا که یک سیاستمدار مصری بود و در سفر اول (۱۸۶۹) سید را دیده و زیر تأثیر او رفته بود، او را با احترام زیاد استقبال کرد و وسیله برای معاش او گردید. حکومت سالانه ۱۲۰۰۰ پیستر مصری برای او معین کرد بدون آنکه طالب وظیفهئی از او گردد. جوانان که در بین شان محمد عبده مفتی اعظم آینده و سعد زغلول قهرمان آینده پیکار استقلال مصر بودند، بدو رسید جمع گشتند. سید در خانه خود دبایشان از هر باب صحبت

میگرد و بیانیته می داد. فلسفه اسلام را برای شان میخواند و سطح دانش آنها را بلند می برد. «ر کافه دوله پوست» جوانان و پیران بدو را و حلقه و سیعتری تشکیل میدادند و او از ادب و علم و سیاست بیان میکرد. سید جوانان را از راه قلم بهجاهد تشویق و بهجریده نگاری تحریر میگرد. دتابر جامعه اثر آورده آنرا ایدارسازند. سید در مصر بنابر مشکوره ضدارو بائی و مخصوصاً مخالفت بااستعمار انگلیس که دست تسلط بر سر زمین های مسلمانان دراز کرده بود خیلی محبوبیت یافته بود. در همین زمان خدیو اسمعیل برای عصری ساختن مصر همت گماشت (۱۸۷۰) ولی مصر رو با فلاس رفت و در زیر قرضه خارجی گور شد. بود. پول قرضه برای عصری ساختن، مکتب جدید و موسسات فرهنگی، تیاتر و ادبیات، روزنامه ها و غیره بمصرف رسید. از طرف دیگر مکانزه کردن کشور و وضع اقتصادی را خراب کرد. با باز شدن کانال سوئز ممالک غربی علاقه بیشتر به کنترل حکومت و مالیات مصر پیدا کردند. درین وقت بود که سید بحیث معرک سیاسی پای پیش نهاد و آرزو مند تغییر گردید.

در مصر سید شاگردان خود را بهر مرحله که بودند با فلسفه اسلامی آشنایی کرد و تقویت ذات را از راه اسلام برای اصلاحات و دشمنی با اروپائیان غاصب بر می انگیزخت. علاوه بر تدریس بقهو خانه های رفت باعوام می آمیخت با ایشان جای مینو شید و سگرت می کشید و به شاگردان و گروه تماشاگران نظریات خود را شرح می کرد.

عداوت سید با استعمارگران غرب و مخصوصاً انگلستان در ۱۸۷۱ باوج خود رسید و این مصادف با زمانی است که در مصر بحرانهای سیاسی و اقتصادی پیهم روی میداد. عکس العمل خلاف غرب در عهد سلطان عبدالحمید دوم عثمانی

(که در ۱۸۷۶ به سلطنت رسید) با وج ترفی نائل شد. در شمال افریقا و مصر تجاوز اروپائیان و استثمار ایشان عکس العمل خود را تولید کرد. روش سید افغانی در معرفی مفکوره های جدید از راه تفسیر مجدد برای کسانی که پیشرفت علمی و فنی میخواستند تا با غر بیان مبارزه کنند خوش آیند بود. نفوذ و شهرت سید در طرز تدریس او بود. اگر چه او نخستین کسی نبود که تدریس فلسفه اسلامی را در مصر دوباره معرفی کرد اما اولین شخصی بود که روش فلسفی را در پیر و بلمه های مصر تطبیق نمود. عوض آنکه شاگردان را بتکرار و حفظ کردن بگمارد تفسیر متون را بطرز جدید می کرد و از شاگردان تقاضا داشت که همان روش را پیشه کنند. این طرز زنده و دیدا کتک شاگردان و پیروان او را بسپار جلب کرده بود.

مداخله خارجی در مصر در ۱۸۷۵ آغاز شد. قبل از مداخله خارجی چیزی که سلطه خدیو اسمعیل را از داخل یا خارج تهدید کند و جو دنداشت نهضتی که در اثر تشویق اسمعیل توسط سید روی کار آمد نهضت علمی و ادبی بود تا اینکه در ۱۸۷۳ نهضت رنگ سیاسی گرفت و تماماً متوجه مداخلت خارجی شد. نخستین شراره انقلاب بخلع خدیو اسمعیل انجامید با انقلاب عرابی پاشا گروه وطن پرستان و اعیان و مستفیدین قریه هادر خانه شیخ کبری و از آن بعد در خانه را غم پاشا گرد آمدند و عزل تو باری و توفیق وزیران بر سر اقتدار را خواستند. سپس اندیشه های انقلابی یکی در دنبال دیگر پدید آمد و جرائد مورد توجه زیاد قرار یافت (۱).

در آن زمان انجمن های فراماسون مشوق افکار انقلابی بودند.

در ۱۸۷۸ سید در جرگه بنایان آزاد (فری میسن) سکانداری در آندوای آنرا دلخواه نیافت و شعبه مصری آنرا در ذیل «گران اوریان» فرانسوی تأسیس کرد که سید عضو آن از عناصر آتشین و جوانان ملتخواه بودند. در اینجاست بحث می شد و پلانیهای اصلاحی طرح می گردید. این شعبه (لاج) که سید رئیس آن بود در بحر انهای ۱۸۷۹-۱۸۷۸ آله بسیار مهم سیاسی شده بود. در باره شمول سید در جرگه «بنایان آزاد» آنچه استاد مدرسی از زبان او آورده است نقل میگردد:

«نخستین چیزیکه مرا تشویق کرد تا در جرگه بنایان آزاد شرکت کنیم، همان عنوان بزرگ آزادی، مساوات و برادری است که هدفش بهره مند شدن جمعیت بشری و جهان آدمیت است که در پشت سر آن برای نابود کردن ستمگاران کوشش مینمایند تا بنیاد عدالت حقیقی را استوار سازند. باین وصف، همت بکار و عزت نفس و اخلاق پاک و کوچک شمردن زندگی در برابر سرگردان افرا ماسیون بمن نشان میدهد و این تعریف مراضی ساخت که در جرگه بنایان آزاد وارد شوم.

«ای برادران! سید جمال الدین ریاست را برای خود منکرست و هرگز ریاست نمی خواهد. جرگه بنایان آزاد شریف تر و بالاتر از انست که ایجاد قدرت برای رئیس آن کند و یا اغراض شخصی و بهره های ادبی را بکار برد.. جرگه وقتی به برادر خود کمک میکند که علی داشته باشد و یا یکی از اعضای بدش نقصانی داشته باشد آنگاه او را برادران بنی نوع خود مقدم می دارد و هرگاه بی نوا وفات کرد، کو دکان او را پرورش میدهد... بدون جهت همراهی کردن در مشرب «بنایان آزاد» از گناهان بشمار میرود.»

از سخنان سید سر دم در شگفت شدند و همه بی در انجمن ها و احزاب و ادارات مصر افتاد. خدیو مصر توفیق پاشا که در اول بکارهای سید چندان اهمیت نمیداد همینکه دانست جرگه او را میخواد بسمت استاد اعظم انتخاب کنند، آرزو مند ملاقات با وی گردید. درین ملاقات خدیو گفت که اکثریت ملت مصر تن پرور و نادان هستند و ظرفیت آنرا ندارند که درسها و سخنان هیجان انگیز با نان تلفین شود، چه ممکن است در آنرا آنها ملت بهلاکت و نابودی افتد. سید جواب داد: «ملت مصر، مانند سایر ملتها، خالی از تن پروری و نادانی نیست، ولی خردمندانی را هم دارد است که به پیشگاه امیر توجه دارند. هرگاه نصیحت مخلص را قبول نمایند هر چه زودتر ملت را در احکام کشور شریک و همراه سازید و دستور دهید که انتخابات شروع شود، تا نمایندگان ملت فوآینی را بتصویب رسانند که با ستم و اراده شما تمام گرد و انجام اینگونه امور سلطنت شما را استوارتر می سازد.» خدیو تن باین کار نداد ولی در دل وسوسه بی از سید پیدا کرد. باید دانست که در آن عهد فراماسون های غرب با استعمارگران همخوان بودند و در لایح های فراماسونی شرق میان جنبش های انقلابی پرورده می شد. بعضی تمایلات فراماسونی در آن عهد و اکثر تمایلات فراماسونی ما بعد میلان از تجاعی داشتند و فعالیت آن با عقاید سید مطابق نبود و نیست.

تبلیغ، وسیله مهم بیداری

معلوم میشود که تا سال ۱۸۷۸، سید سرگرم تدریس و تلقین بوده و شاگردان خود را تشویق میکرد که روزنامه تاسیس کنند و مفکوره‌های او را انتشار بدهند. سال ۱۸۷۷ نقطه برگشت مطبوعات و افکار عامه بود که جمال‌الدین افغانی و پیروانش در اس‌آن قرار داشتند و بر حکومت و اقدامات خارجی در مصر انتقاد میکردند. سید از بیداری جدید افکار عامه، که سهم خودش در آن زیاد بود، استفاده کرده و پروگرام خود را برای قدرت‌مصر علیه نفوذ و غصب روزافزون ممالک خارجه توسعه داده و چشم‌و گوش مردم را برای قبول مفکوره‌های جدید باز کرده بر نفوذ خود دافزود.... وی خود را اینگونه «لوتر» اسلامی میدانست و باین عقید بود که اصلاح دینی یگانه راهی است برای اصلاحات مادی و بدست آوردن قدرت در جهان اسلام.

یکی از علل بیداری مجدد افکار عامه در مصر انکشاف ژورنالیزم سیاسی بود. آزادی مطبوعات که در عهد خدیو اسمعیل داده شد از ۱۸۷۵ بعد مصر را مرکز ژورنالیزم عرب ساخت. نویسندگان سوریائی امکان نوشتن آزادانه را در مصر نسبت به مملکت خود (که مستقیماً زیر کنترل دولت عثمانی بود) یافتند. سید در سال ۱۸۷۰ اجازه نامه بیشتر جریده های سیاسی را گرفت. نخستین جریده ازین نوع موسوم به ابو نظاره رزقه بود که از طرف یعقوب سائو (شاگرد یهودی سید) تأسیس شد و در انتقاد از خدیو اسمعیل قلم فرسائی کرد، و بعد از دو ماه و پانزده شماره بسته شد و خود یعقوب اخراج گردید و بهاریس رفت (۱۸۷۷).

سید ادیب اسحاق را بتأسیس مجله «مصر» و از آن بعد روزنامه «التجارة» و ادبیه و در تأسیس «مرآت الشرق» معاونت نمود. جریده مصر مستقیماً زیر تأثیر سید بود. این جریده اول به مدیریت ادیب اسحاق و بعد سلیم النقاش همته و انتشار می یافت. جریده مصر، اول در قاهره و بعد در اسکندریه شهرت زیاد یافت و ناشر افکار سید بود. میگویند که سید خود دوست نداشت بنویسد و مقالات خود را بشاگردان اسلامی کرد. جریده «مرآت الشرق» در ۱۸۷۸ بکمک سید و مدیریت سلیم العنجهوری مسیحی تأسیس یافت و لی سلیم خواه از ترس و خواه بعلت خرابی صحت جریده را ترک گفت و بسوریه بازگشت. سید ابراهیم اللقانی شاگرد دیگر خود را به مدیریت آن گماشت. در اگست ۱۸۷۹ خدیو، سید را تبعید کرد اخبار مذکور از سید دفاع کرد و بسته شد. مجدداً اگر چه اداره جریده ئی را بدست نداشت اما مقالاتی بر ای «الاهرام» می نوشت و افکار سید را انتشار

میداد. ادیب اسحاق جریده «مصر الفنا» را بزبان عربی و فرانسه در اسکندریه
نشر کرده ناشر پروگرام مترقی حقوق اساسی و اصلاح از ۱۸۸۰-۱۸۷۹ م
بود. کدی می نویسد :

«اهمیت جراند در تولید و پراکنش افکار عامه یکی از عملیات مهم تجدید
حیات در شرق میانه بود. قرار بیان محمد عبده، سید مکتب ژورنالیزم را در بین
سالهای ۱۸۷۰ برای کسانی که ایشان را بدین راه تشویق کرده بودند، کشود،
و این مکتب فی الواقع نتایج سریع دادا کثرت جراند مصری ملهم از افکار
سید بوده و سبب بیداری افکار عامه در سالهای پر اضطراب دهه ۱۸۷۰ بوده» (۱).
ادیب اسحاق در کتاب «الدرر» خود در باره سید جمال الدین افغانی
این سطور را مینویسد: «درین اوقات در جریده مصر مقالات بسیاری نشر کرده
برای توسعه افکار عمومی کوشیده است «مظهرین و ضاح» نام مستعار جمال الدین
است... آن وقت در مصر احوال نوشتن تعلیق بایک اسلوب درست تقریباً
وجود نداشت. ارباب قلم بسیار محدود بودند، و اینهم عبارت از عبدالله پاشا
محمد پاشا، فکری پاشا و هبی پاشا بودند. اگر چه بعضی از اینها مسجع و مقفی مکتوب
می نوشتند و بعضی از آنها کتب دینی و اخلاقی... تالیف میکردند، درین دوره
فقدان ادبای با غیرت و همت بود که سید جمال الدین در مصر ادب و محررین
را تربیه کرد. مرحوم شیخ محمد عبده می گوید: از دو سال باینطرف در بین تمام
محررین و ارباب مصر از اشخاص قدیمه آن شخصی را نمی بینم. اصحاب اهل
قلم مصر را که جوان و فقط در صفت پیرو استادند همه از تلامذه سید جمال الدین

۱- صفحات ۹۶، ۹۷، ۹۸ دیده شود.

افغانی شمرده میشوند و یا از تلا مژه او فیض گرفته اند.» (۱)

کدی، در سوانح زندگی سید جمال الدین افغانی مینویسد :

«در خزان ۱۸۷۸ سید مقاله طویلی بعنوان «البیان فی الانگلیز و الافغان» در جریده مصر نوشت که در «هوم وارد مجل» با انگلیسی ترجمه شد. قسمتی از ترجمه انگلیسی آن در «النحله» در لندن (که مدیر آن لوئیس صابونچی بود) نشر شد. درین مقاله سید موقف ضد انگلیسی خود را که متجاوز از ده سال قبل در افغانستان گرفته بود، تجدید کرد و انقلاب امریکا و قیام هند را در ۱۸۵۷ نمونه نتایج فشا را انگلیس خواند... سید علل جنگ دوم افغان و انگلیس را که در ۱۸۷۸ روی داد، جهانگیری انگلیس تشخیص کرد... جنگ دوم افغان و انگلیس (۱۸۸۰-۱۸۷۸) و خطر روزافزون بر استقلال مصر، سبب شد که سید بار دیگر بشدت بر سیاست انگلیس بتا زد، چه سید انگلیس را خطر بزرگ خا رجبی، علیه شرافت و استقلال مسلمانان می دانست. «علت اصلی سعادت بشر» عنوان مقاله دیگر سید است، با مقدمه طویل فلسفی، که میگوید سعادت بشر در ادای وظیفه هر فرد جامعه است، بشمول حکمداران. نظر سید بر حکومت، در مقاله بعنوان «الحکومة الاستبدادیه» که در «مصر» در ماه فبروری ۱۸۷۹ چاپ شده چنین است: علل زبانی است که یک شرقی نمی تواند بر حکومت جمهوری بحث کند. یکی از آن جمله، رول مطلق زمامداران و محروم کردن مردم از حقوق حقه، و دیگر خرافات پسندی مردم و مخالفت مصرانه ایشان با علوم و ساینس است...»

این علل ، نمی گذارد که يك شرقی درباره حکومت مشروطه بنویسد. پس از آن سید بمانند فارابی ، در بین انواع حکومت ها ت مطلقه فرق گذاشته ، و آنها را تعریف کرده گوید : حکومت ظالم آنکه می چاید و فتح میکند ، حکومت مستبد بمانند حکومت سابق ولا حق سمالك شرقی و حکومت گذشته غربی و حکومت انگلیس درهند . برعکس ، حکومت مهربان ، بلند ترین همه انواع بوده و روشنفکر است. سید این نوع اخیر را شرح و بسط داده آنرا موجب رفاه اقتصادی ، تجارت علم ، معارف ، حقوق بشر ، مایه عادلانه و بودجه متوازن بکمک اهل خبره میخواند . سید در اخیر مقاله بحکومت شرقی اخطا رسید هد . مقاله نشان میدهد که مهمترین نوع حکومت ها در نظر سید حکومت جمهوری و حکومت مشروطه بوده است . (۱)

حزب الوطنی

روشنفکران در اسکندریه از سید خواش کردند که نطقی ایراد کند. سید قبول کرد که در تا لاریزینیه خطابه بدهد، مشروط بر اینکه شنوندگان تکت بگیرند، و پول آن بفقراى اسکندریه توزیع شود. درین خطابه سید علت عقب ماندگی ممالک شرقی را از دو چیز دانست: یکی تعصب و دیگر استبداد. تعصب یعنی سوء استفاده از دین و استبداد بزنجیر کشیدن ملت. این بدبختی ها وقتی خاتمه می یابد که حکومت پارلمانی باشد. یگانه چیزیکه ما را از این ورطه نجات میدهد غیرت است و غیرت کسی دارد که افتخار را درجنس و قدرت را در جاه و شکوه را در وطن می جوید.

سید ادامه داده گفت: از اینجاست که از شما آقایان توقع میرود که حزب وطن را تأسیس کنید تا حقوق شما و شکوه وطن را نگاه دارد. امید است که بنیان وطن پدري را با اصول پارلمانى مستحکم

سازید . ازین راه عدالت و مساوات برقرار میشود و احتیاجی بحمايت خارجي نخواهد داشت و شما میدانید که حزب وطن نه قدرت خواهد داشت و نه دوام ، مگر اینکه مملکت زبان واحدی داشته و با سلوب خوب تقویه شده باشد .

سید دربارہ حقوق زنان گفت: اگر تحصیل علم، خاص مردان باشد، شما را بر حذر میدارم ازاینکه خروج ما از نادانی از زنجیر پستی و بیچارگی از قعر ضعف و حقارت تا وقتی میسر نخواهد بود که زنان را از حقوق و وجائب شان محروم سازیم زیرا ایشان ما درانند و از ایشان فرزندان تعلیم و تربیه و اخلاق میگیرند.

شک نیست چیزی که در لوح دماغ آدمی نقش شود به آسانی ازین نمی رود . میگویند آنچه انسان در طفلی می آموزد مانند نقش بر سنگ است . من میگویم که تضاد عقاید و پرنسپ های مختلفه در همین جاست ... اگر مادران تعلیم یافته اند و حقوق بشری را میدانند و

بر ایجابات مدنیت و شرافت آگاهند ، بدون شک کودکان شان سجدۀ مادران را اختیار کرده و فضائل را از آنها می آموزند . بفکر من فقدان تعلیم زن ولو که تمام مردان تعلیم یافته باشند ملت محض برای یک نسل طوری که لازم است زنده خواهد ماند . وقتی ایشان از میان بروند اطفال شان که از کسب سجدۀ و تعلیم مادران محروم اند فریب کار بار آمده و ملت شان بیک حالت جهل و بیچارگی وارد میشود .

سید در همین خطابه با امپریالیزم انگلیس بشدت تاخت و لی، در مقابل ، از سیاست فرانسه و روس نرم تر سخن گفت . او جلال دوره های قدیم

مصر و همسایگان آنرا بیدار آورد تا مصر بآن عصر بر قابلیت و ظرفیت خود پی ببرند. از تعصب شدید مذهبی و استبداد سیاسی بسختی انتقاد کرد و تقویت معارف عصری و رول پارلمانی را آرزو مند شد. وی خدمت مبلعین را لازم دانست تا مفکوره های جدید را در بین خلق انتشار بدهند و روحیه وطنخواهی و منافع ملی را بیدار سازند.

در ۱۸۷۹ انجمن جوانان مصر از طرف بیروان سید جمال الدین افغانی که با افکار اوبرانگیخته شده بودند تأسیس یافت و همین انجمن پروژه اصلاحات و کاستن نفوذ اجانب را به خدیو توفیق تقدیم کرد و «مصر الفتات» (جریده ایشان) آنقدر بر موضوع نوشت که ریاض پاشا صدراعظم وقت، آنرا در ۱۸۸۰ بسته کرد.

مردمان آزادیخواهی که بگرد سید جمال الدین جمع شده و از مفکوره های اجتماعی او مستفید می شدند، آرزوی اصلاحات و نهضت های ملی را بدل می پروراندند و با جمال الدین عقد بسته و قول داده بودند که اگر زمام امور را بکف بگیرند در راه دفاع و حمایت نظریات سید جمال الدین با وی کمک کنند. ولی این عده هنوز زندگی سیاسی مصر را بقبضه تصرف نیاورده بودند که در سال ۱۸۷۹ امر تبعید سید از مصر بحیدرآباد هند صادر شد....

در سال ۱۸۸۲ جنبش جوانان مصری که سید آتش آنرا در قلوب ایشان برافروخته بود، شروع شد، و بالاخره منجر بانقلاب عربی پاشا گردید. در هنگامیکه شورش عربی در مصر شعله ور بود، حکومت هندوستان،

سید را از حیدرآباد به کلکته بر دتازیر سر اقامت مستقیم حکومت باشد (۱) در ۱۸۸۲ نهضت مصر جوان که مظهر اراده سید جمال الدین شناخته میشد و جلوگیری از تبه بیز و خود سری خدیو و مخالفت بد داخله و نفوذ بیگانان را در امور مصر هدف اساسی قرار داده بود دانشگاه قیام عربی پاشا، و علت بمباران اسکندریه ، جنگ تل الکبیر و اشغال مصر توسط بریتانیا گردید (۲) .

سید در هنگامیکه در مصر بود ، رساله بی در اوضاع و احوال تاریخی و جغرافیائی و سیاسی افغانستان نوشت که در ۱۳۱۸ هجری در مصر چاپ شد. درین رساله تاریخ تحولات سیاسی زمان خود را تشریح کرد که چگونه بیگانگان با مقدرات افغانستان بازی می کردند (۳). هدف این رساله عبرت مسلمانان و مخصوصاً مصریان بود .

همچنان در کلکسیون اسناد محفوظ در کتابخانه مجلس در تهران که بعضی از آن چند سال قبل چاپ شد، مکتوبی است که ابراهیم اللقانی، پیرو مصری سید از بیروت که در آن جابجید شده بتاريخ ۱۵ فبروری ۱۸۸۳ برای سید ارسال کرده بود . لقانی در ۱۸۷۹ جریده مرآت الشرق را در قاهره با الهام از سید نشر کرد و وقتی سید تبعید شد وی بتاریکی مانند اما در دوره ریاض پاشا ، دوباره جان گرفت و در اغتشاش عراقی پاشا سهم داشته ، و بمانند محمد عبده محاکمه و تبعید شد. این مکتوب ، بمانند

۱ — صفحه ۳۴ مبارزه سید جمال الدین تألیف مرحوم ابوریه .

۲ — ص ۷ انقلاب ایران تألیف براون .

۳ — ص ۱۸ سید جمال الدین اثر جناب محمد امین خوریانی .

عبده ، بلهجه حرمت از «خطبه مولا» و تأثیر فوق العاده آن بر دسته مسیحیان سوریائی در اسکندریه نوشته شده است . این دسته مسیحیان در تلاش بدست آوردن هواخواهان مسلمان بودند تا جمعیتی تشکیل داده جریده‌یی نشر کنند و پلان اصلاحات را برای ریاض پاشا تقدیم نمایند... لقانی بر مناسبات سید و شریف مکه روشنی انداخته و نوشته که دسته مسیحی سوریائی در اسکندریه و جریده ایشان چنین حساب شده که نماینده نظر شریف اند و مورد حمله طرفداران ریاض پاشا قرار گرفته اند، حالانکه ایشان نظریات سید را تبلیغ می کنند .

این گروه بدون شك حزب جوان مصری بود و لقانی تاسیس این جمعیت را در اثر نطق سید تأیید کرده . شاید این همان نطقی باشد که قبلاً ذکر شده و یا نطقی نظیر آن بوده باشد زیرا با آمدن توفیق بر تخت مصر ، سید در مساجد و غیره بیاناتی مخالف وی میداد . عنحوری می نویسد :

خدو توفیق ترسید که مبادا سید رژیم مصر را جمهوری بسازد ، و خود در رأس آن قرار گیرد . دلیل اخراج سید را ، مقامات رسمی ، متکی بر خطابه های سید نکرد بلکه رسماً بتاريخ ۲۸ اگست ۱۸۸۲ اعلان شد که حکومت اسنادی متعلق به سید را بدست آورده که وی جمعیتی تأسیس کرده که مرکب است از «الشبان ذوی البطش» و آن جوانان او باش و فریب کارند و هدف او امحای دین و دولت است (۱) .

بهر حال سید در اثر مخالفت از هریان و مجلس وزراء (که زیر نفوذ انگلیس بود) و فشار دولت بریتانیا چنانکه دیدیم ، از مصر بهند

۱ — صفحه ۳ . سید جمال الدین و عبده تالیف کدوری .

کدوری از بین اسناد و اوراق دیگر سوءاستفاده کرده در باره عقاید سید جمال الدین افغانی شبههائی را در ذهن خواننده تولید می کند که باید از آن حذر کرد .

تبعید شد (سپتامبر ۱۸۷۹). پس از تبعید سید، عبده سعی داشت که انقلاب و کودتا بسرعت صورت پذیر شود ولی بناکامی و تباهی انجامید. کدوری Kedourie درباره اخراج سید می نویسد:

«مقاله دومی که بسلسله تحفه انقلاب مصر (۱) درج شده ان ترانزی-

ژان L, intransigent بتاریخ ۳ اگست ۱۸۸۲

نشر شد بر اخراج سید از مصر روشنی می اندازد. بدینمعنی که يك شب سید در مسجد حسن در قاهره، در محضر چهار هزار نفر نطق مهیجی ایراد کرد و در آن منظور نهائی سیاست انگلیس را بر ساحل نیل (سه سال قبل از آنکه واقع شود) بصورت پیشگوئی تقبیح نمود. در عین حال، نشان داد که توفیق، خدای مصر، فهمیده یا نافهمیده برای جاه طلبی انگلیس خدمت می کند. در پایان بیان جهاد علیه خارجیان و انقلاب برای آزادی و استقلال مصر را توصیه کرد (۲).

در مورد اوضاع مصر و بدبختی هائیکه در دوران خدیو توفیق بان رسیده بود، سید مقاله مهمی نوشت، که درج شده «ابو نظاره» چاپ پاریس، منتشر شد. اداره سیاسی هندوستان، آنرا با انگلیسی ترجمه کرده در ضمن گزارش محرمانه، به وزارت خارجه انگلیس فرستاد در ذیل بعضی جملات این مقاله نقل می گردد:

Souvenir de Revolution d. Egypte. بنگارندگی هانری

روشفور Henri Rochefort چاپ میشود. روشفور گوید که سید را توسط

چند افسر مصری که پس از ناکامی تحریکات عراقی پاشا فرانسه پناه گزین شده بودند شناخت. وی سید را le type du dominateur de foules خوانده است.

یعنی نمونه مردی که بر انبوه مردمان مسلط می شود.

۲- صفحه ۲۹ سید جمال الدین و عبده.

از زمان قدیم، مردم کلمه بهلول را سبیل حماقت و تمسخر میدانستند، تا اینکه نام او ضرب المثل گردیده، امروز با بودن سر د احمدی، مانند توفیق، مردم دیگر بیاد بهلول نمی افتند. او پای انگلیسها را بمصر کشانید، و کسانی را که هدف شان تقویت مقام شامخ خدیوی، و جلوگیری از نفوذ بیگانگان بود، تبعید و در بدر کرده است، مخصوصاً کسانی را که مخالف انگلیسها بودند، همه را بی خانمان نموده است. خدیوها، از کثرت حماقت و نادانی، سخنان پوچ و دروغ آنان را باور کرده، و مصر را در بست به چنگال انگلستان انداخته اند، و باین ابلهی و خود خواهی ما را د چار چنان مصیبت و بدبختی عظیمی کرده اند که حتی در زمان جنگهای صلیبی نیز سابقه نداشته. مصر مرکز ایمان و علم و دانش برای مومنان عالم اسلام بود و برای کسب معلومات دینی، از اطراف جهان از قبیل عراق، یمن، سوریه، ترکیه و هندوستان با نجا روی می آوردند. باینکه هنوز یکسال نشده، انگلیسها به سرزمین مصر قدم گذاشته اند درهای الازهر را بر روی مردم بسته، علما را بسودان تبعید، مراسم مذهبی را متوقف، ایراد و عطف و خطابه را در منابر قدغن، نماز جماعت را در روزهای جمعه موقوف کرده اند، چنانکه نظیر این کردار را، در تمام کشورهای اسلامی، که تحت سلطه نفوذ آنان درآمده، انجام داده اند....

ماتوفیق را خیلی پیش از نزول این بلا و وقوع این مصیبت، خبردار کرده ایم ولی او از شدت حماقت، به چیزی که بنفع خودش بود، نخواست پی برد. مصر دروازه مکه است و او با دست خودش

دروازه آن را بروی انگلیسها باز نمود. علاجی نیست مگر اینکه
خدا بداد ما برسد، و الا، دیری نخواهد گذشت، که حجاز را نیز
از دست ما بگیرند!

حاشا! آنوقت، آیا دیگر دین و مذهبی برای ما خواهد ماند؟
این فاجعه بزرگ، که توفیق پاشا به عالم اسلام وارد کرد، شامل
«باب عالی» (آستانه) نیز میشود، زیرا دولت عثمانی، در میان
قدرتهای اروپائی، ازینکه مصر را در دست داشت، همیشه
بخود می بالید، ولی حالا در اثر نادانی و جهل توفیق، آن قدرت
و عظمت اسلامی را دچار فلاکتی کرده است، که بهیچوجه، نمیشود از آن
جلوگیری نمود، مگر باتوسل باسلحه، و تحمل خسارت و زیان
فوق العاده...

مقایسه اسلام و نصرانیت

در دوره‌یی که سید بسری می‌برد، بر صحنه بین‌المللی، دول مسیحی اروپائی با قدرت، از وجهه تخنیک و نظام و ثروت دست تعرض بسوی ملل فقیر و شرقی و مسلمان فاقد پیشرفتهای تخنیکی گرفتار فقر مالی و نظام ضعیف، دراز کرده بودند. محمود ابوریه، از زبان لوتر و پ نویسنده امریکائی، چنین نقل کرده است:

عیسویان با وجود اختلافی که از حیث عرق و نژاد و عادات همدیگر دارند، در برابر ممالک اسلامی متحد و یکدست بوده، دشمن شرق، خاصتاً ممالک اسلامی می‌باشند. روح صلیبی چون آتش فروزنده در قلب هر یک از آنها شعله‌ور، و دل و دماغ شان از تعصب آکنده است. (۱)

سید در نظر خود این هردو گروهِ ملت‌ها را در ترازوی مقایسه درآفکند، و بر قدرت یکی و ضعف دیگر دقیق شد، و در حقیقت همین مقایسه او را بمجادلات دورودراز واداشت، و سبب بیداری مردم مشرق زمین شد، بهد هانتیجه تحلیل خود را در جریده «عروة الوثقی» تحت عنوان «اسلام و نصرانیت» نشر نمود و چنین نوشت:

دیانت مسیح، برای مسالمت و آسانی بنایافته، که در آن ترک قصاص، و دوری از دارائی و سلطه و فراموشی دنیا و زینت آن توصیه شده. این دین، متدینان را بلزوم اطاعت از هر قدرت بر سرکار، بواگذاری مال به شاهان و بدوری جستن از منازعات شخصی و نژادی و حتی دینی موعظه می‌کند.

... اما کسیکه بر اساسات این دین اطلاع حاصل کند از سلوک پیروان آن و کسانی که با این عقیده مشسوب اند کاملاً متعجب خواهد شد، که چگونه در فخر و مباهات زندگی این دنیا و آسوده‌حالی آن باهم رقابت می‌کنند و در بهره‌برداری از لذات آن حدی را نمی‌شناسند و بکشور کشائی و پیروزی و غلبه بر آفاق دوردست، شتاب نشان میدهند و هر روز فن جدیدی از فنون جنگی را اختراع و آلات جنگی و کشتنه را ایجاد می‌نمایند، تا که آنرا بعضی از آنان علیه بعضی دیگر از خود استعمال نمایند، و یابو اسطه آن بر غیر از خودیورش ببرند. در تهیه سپاه و سوق الجیشی در میدانهای جنگ بجدی مبالغه می‌کنند، و عقول خویش را بمنظور بهتر ساختن نظام عسکری بدرجه‌یی صرف

می کنند، که اکنون فن عسکری دیگر از وسیعترین فنون و مشکلاترین آنها شده است. حال آنکه اصول این دین (دین مسیح) ایشان را از تامل، به محافظه مال یکدیگر و دشمنان منصرف میسازد، چه رسد باینکه مال غیر از خود را تقاضا داشته باشند.

سید چنین مقایسه می کند:

واما اساس دین اسلامی، بر روی مطالبه پیر و زی و شوکت و فتح و ظفر استوارست، و هر قانونی را که خلاف شریعت آن و هر سلطه را هم که صاحبان آن متکفل اجرای احکام آن نباشد، نفی می کند. کسیکه با اصول این دیانت ناظرست، و سوره بی از کتاب منزل آنرا می خواند، درین قضاوت هیچ شبهه نمی کند، که معتقدین این دین، می بایستی که اولین ملت جنگی در جهان بوده باشند، و باختر اع اسلحه های کشنده و ترویج فنون عسکری، و تبحر در علوم دیگر، که لازمه آنست، از قبیل فزیک، کیمیا، جراثقال و انجنیری و غیره بر دیگر ملتها پیشی گرفته باشند. و کسیکه آیه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة» را میخواند، یقین حاصل می کند که هر که با این دین پیراسته گردد، به پیر و زی و عشق می ورزد... سید، مقایسه را ادامه می دهد:

با اینهمه نگرنده را از اوضاع معتقدین باین دین درین روزها - دهشت دست میدهد، که چگونگی نسبت بمسئله قدرت بیاعتنا و در مطالبه شرایط آن سهل انگارند، و اساساً توجهی به مهارت در فنون جنگ و اختراع اسلحه ندارند.... پس کدام یاری زمانه دست ملت مسیح

را گرفت و نعمتی را بآن ارزانی کرد، که اساساً در قواعد دین وی نبود؟ و باز کدام مصیبتی بر پیکر مسلمانان لطمه زد، که آنانرا از کار برد؟..... باید سبب آن جستجو شود.... دین مسیح، در ممالک اروپائی عام و در میان فرزندان ملت روم شاخه آن گسترده گردید، و آنان عقاید و آداب و ملکات و عادات خاص خود را داشتند که آنرا از پدران پیشین وادیان سابق و علوم و شرایع اولیه خویش بارت برده بودند. همینکه دین مسیح آمد، همه مصالح و روش های عقلی شانرا دست ناخورده باقی گذاشت.... و آنچه از پدران بارت برده بودند واپس نگرفت... اما همینکه علما جنگ را با صلیب دستور ساختند و حماسه دینی را تبلیغ کردند، تأثیر آن در روان مردم یکجا با عقاید دینی در آمیخت و جانشین اصول شد. همان بود که در اثر آن عقاید مسیحیان در اروپا متزلزل شد، و به گروه هایی تقسیم شدند... و باین ترتیب، اخگری را که اجدادشان در نهاد آنها نهاده بود، شعله ور گردید، و بدنبال آن فنون زیادی را گسترش دادند...

سید می نویسد :

و اما مسلمانان پس از آنکه در سر آغاز پیدایش دین خویش به پیروزی ها نائل آمدند، و از هر مهارت جنگی و از هر افتخار عسکری بهره بردند، و حتی نسبت بسائر ملل ب فنون مبارزه مقابله پیش افتادند، در میان آنان مردمی بلباس دین ظاهر شدند، و در آن بدعت بوجو د آوردند، و با اصول اساسی آن چیز هایی را که

از ان نبود، در آمیختند. در میان شان قواعد جبریه انتشار یافت، و تا اعماق اندیشه هانفو ذکر شد، و بادلها در آسبخت، تابعدی که آنانرا از عمل و فعالیت باز داشت. گذشته ازین، در قرن سوم و چهارم، ز ندیقا چیزهایی را باخو دآو ر دند، و سوفسطایی هامظاهر وجود را انکار و آنانرا از جمله خیالاتی دانستند، که تنها بنظر می آید و حقایق آنرا ثابت نمیکند، و راویان دروغین احادیث را بغلط نقل، و آنانرا در کتابهای خویش بصاحب شریعت نسبت دادند، که روح غیرت راسی کشد، و زهر قاتل است، و آنچه از ان بعقول مردم راه یافته، ضعف همت و پستی اراده را سبب می گردد، که تحقیق اهل حق در بیان صحیح و باطل از ان نتوانسته، تاثیر آنانرا از میان عامه مردم از میان ببرد، خصوصاً پس ازین که نقصان در آموزش و تقصیر در ارشاد عامه مردم، باصول حقۀ دین، و مبادی ثانیۀ که پیامبر خدا مردم را بان دعوت میگرد، پدید آمد. (۱)

سیدبرای رفع این بیماری، که ملل مسلمان را گرفت، و آنانرا در برابر مسیحیان ضعیف و ناتوان ساخته است، باز گشت بحال نخستین را آرزومند است، و آنانرا یگانه راه علاج می شمارد. سید میگوید: (۲)

«در احادیث نبوی و آیات قرآنی، امتیازات و احترامات و کرامت برای کسانی است که تقوی دارند، و پیروی شریعت محمدی میباشند» و انرا کریمکم عبدالله اتقیکم» ازین جهت، آمده که در بسیاری از زمانها، باسور مسلمانان

۱ — «عروة الوثقی» ترجمه جناب عبدالله معندر.

۲ — صفحه ۱۹۷ «سیدجمال الدین و اندیشه های او» از مرتضی مدرس.

رسیدگی میشد، شرافت در نژاد و ملیت و فامیل نیست و نه ارثی از پدران و نه طلب چیزی از حسب و نسب بلکه حکم فقط مخصوص بکسانی است که بتحت لوای شریعت محمدی بوده و توجهی بحفظ آن دارند. هرگاه کشوری در بین مسلمانان تقسیم گردد، بر طبق احکام الهی موظف باجرای وظایف دینی هستند، و از خود فروشی بر حذر بوده، باید هدایت شوند، اگر کسی بخواهد در صدد برآید، که مقام و جاه و آسایشی از نظر برتری جوئی بر دیگران برای خود قائل شود، محکوم است. زیرا اینگونه امتیازات، جامعه را ستائر و با توسل به تعصبات ملی تولید نفاق و اختلاف می گردد، در نتیجه قدرت از آنها سلب میشود.

این راهی است که مسلمانان از آغاز دین اسلام تا کنون پیموده اند. توجهی بروابط ملی و تعصب نژادی نداشته، و جز بجامعه دینی خود چیزی دیگر نگرویده اند بهمین علت است، که عرب از ترک نفرت ندارد، ایرانی زیر بار حکومت اسلام میروند، و هندی ریاست افغانی را قبول می کند. هیچیک از یکدیگر اظهار نفرت نمی نمایند... مهمترین چیزی که باعث تجزیه کشور های اسلامی و پراگندگی مسلمانان شده، ضعف و سستی حکام است که از اصول محکم و متین دیانت اسلامی و روش نیاکان پاک نهاد منحرف میشوند، چه انحراف از اصول ثابت و روش نیاکان و ایجاد تحول بقدرت و بز رگواری

جامعه لطمه وارد آورد و زیان رساند. و هرگاه از قواعد اسلام پیروی نمایند، و خود را موظف بر عایت آن بدانند، و روش اولیه صدر اسلام را پیروی کنند، طولی نخواهد کشید که خداوند نیروی مقتدری در کشور بآنان می بخشد.....

اتحاد اسلام

برای مسلمانان هلمیت از حیث دین است پس تعداد
سلاطین مانند تعداد روسا در یک قبیله اند. «سید» (۱)

مفکوره اتحاد اسلام (پان اسلامیزم) با راول و قتی بجنبش درآمد که استعمار بریتانیه در
هندوستان و از روس تزاری در آسیای میانه ب تجاوز پرداختند. این مفکوره
دراثر نفوذ مالی روز افزون کشور های اروپائی و فتح برمالک
امپراطوری عثمانی و سرزمین های ماحول آن شدت بیشتر یافت. درین فضا
بود که به پیروی از مفکوره اتحاد اسلام، که سید جمال الدین افغانی قیلا در
بیانات خود ذکر کرده بود. ناسق کمال در ترکیه از مبلغان اتحاد اسلام
شد. سید در مکتوبی که بسلطان عثمانی بالقاب پر شکوه، و بدون ذکر نام،
بزبان دری نوشته موضوع اتحاد اسلام و چگونگی اقدام بر آن و رول خود
را بحیث یک مباح و محرک درین پیکار شرح داده و بسلطان توسل جسته
است. حیف است که درین مکتوب، تاریخ قید نشده ولی تخمین میشود که در

و اواخر سال ۱۸۸۵ از پاریس نوشته شده باشد. عکس این مکتوب در اسناد و مدارک چاپ نشده بکوشش آقایان اصغر مهدوی و ایرج افشار انتشار یافته است. درین مکتوب، از اتحاد اسلام و از مثالهای مهم تاریخی، بمنند ابو مسلم خراسانی هموطن سید، که دولت قوی شوکت بنی امیه را بر انداخت، و از پتر راهب، که صلیب بر دوش کشید و به تنهایی عالم مسیحی را علیه مسلمانان بر انگیزت، تذکر داده است. برای از قوه بفعل آوردن اتحاد اسلام گوید: . . . اولاً چون مسلمانان هند، با کثرت عددشان غالباً اصحاب مکتب و ارباب غنی و ثروت میباشند، و در اسلامیه بغایت ثابت و پایدار و در حمایت دین و ملت با ضعف اجسادشان جان نثار، و با وجود این توانگران شان از داد و دهش دم زنند، و بسخوا و بخشش خو رسندند، خصوصاً در راه دین، و برای تأیید کیش و آئین مدح و اشتهار را خواهان، و حیثیت و افتخار را جویان اند، ولیکن در خواب غفلت آسوده و در بستر جهالت غروده، منافع اتحاد و وفاق را نفهمیده، و مضار اختلاف و نفاق را بعقل دور بین ندیده، لهذا، این عاجز، میخواهم که حیاتی الملکه راه آن مملکت را پیموده، با جمیع نوابها و اسرا و علما و عظماء آن بلاد ملاقات نموده، و آثار یکله از اتحاد و یگانگی درین عالم ظاهر هویدا، و مضار یکله از اختلاف و بیگانگی پیداست یکایک بدانها بیان سازم، و گوشهای آنها را، با سرار هدایت «المؤمنون اخوة» بنوازم، و کلمات شورانگیز و سخنان مصلحت آمیز آغاز و علما و سخنوران را، با خود انباز نمایم. روح جدید حب ملت را در آنها دمیده، و پرده غفلت آنها را دریده، مقام سلطنت سنیه اسلامیه را بدانها بیان، و بقای دیانت بدوام این دولت، منوط و مربوط بوده را، بدان جماعت ظاهر و عیان سازم، و در جمیع جوامع بلدان مشهوره،

آنها بوعظهای دلنشین ، و باحادیث خیر المرسلین ، در کانون درون آنها آتش افروزم ، و یکسره اضطبار و شکیبایی ایشانرا بسوزم ، و بعضی از علمای زبان آور آنان را ، بعضی از بلدان دور دست ایشان روان کنم ، و عموم مسلمانان هند را ، باعانه مالی دعوت نمایم ، و بغیر ازین راه دیگر نیمایم ، بدون آنکه متعرض سیاست طائفه انگلیزیه شوم ، و یا خود سخنی برضد آنان زنم ، بلکه اساس کلام را بر (مخالفت به) مقاصد روس خواهم نهاد ، و داد سخن درین معنی خواهم داد . و شبهه نیست ، که طائفه انگلیزیه ، ازین حرکت حکمت آمیز ، که موجب نفرت هندیان از روسیان است ، خوشحال و مسرور البال تر خواهند شد ، و ممکن است ، که آنها ، چون این حرکت را موافق سیاست خود نگرند ، اهالی رانیز باعانه مالی تشویق و با ما درین مطلب رفیق صدیق گردند . چون چنین حرکتی در هند واقع شود ، از چند فائده خالی نخواهد بود : اول آنکه ، هیچ شک و شبهه ندارم ، که اعانه مالی به معتد بها بدست خواهد آمد . دوم آنکه ، الفت و معارفه قویه ، بلکه اتحاد تام اسلامی ، در میان مسلمانان خواهد بهم رسید . سیم آنکه چون اتحاد تام مسلمانان مفهوم طائفه انگلیز گردد ، البته بولتیک خود را دائماً بادولت علیه مستحکم خواهد داشت .

چهارم نکته ایست باریک که براباب بصیرت مخفی نیست ... و ثانیاً می خواهم بعد از اتمام امر هندوستان ، روانه دارالایمان افغان شوم ، و اهالی آن بلاد را که مانند شیر بیشه از خون ریزی اندیشه ندارند ، و از آهنگ جنگ ، خصوصاً جنگ دینی ، درنگ را روا ندارند ، بمحاربه دینه و مجاهده علیه دعوت کنم ، و مقاصد روسیه را در پیش نهم ، و بزبان بلیغ تبلیغ نمایم ، که اگر خدا نخواسته ، بر دولت علیه عثمانیه چشم زخمی

رسد، نه مکه مکرمه را قرارى، و نه مدینه منوره را وقارى، بلکه نه از اسلام
 رسمى، و نه از دین رسمى خواهد ماند، و بعد از آن، نه صوت اذان خواهند
 شنید و نه قرآن خوانى خواهند دید. مانند یهود بخارا خوار، و چون
 گوسفندان بى صاحب شکا رگرگ ستمگار خواهند شد، و بران ابطالند اى حى
 على القتال در زخم، و صدایى بافتخارات اسلام بلند کنم، و علمای زبان آور
 خبیر را از برای دعوت اهل بوادیها و جبال روان، و خود با اسرا و عظما
 و سردارها و خانها عهد و پیمان در میان آرم، و در هر وعظهای
 دینی، اجر و منافع غیرت و حمیت راهویدا سازم، و از پیرو بر ناو ضعیف و
 توانا همه را بجنگ ملی دعوت عمومى کنم، و بعضی از علمای کار دیده خبیر
 را، خفیهً بجانب قوقند و بخارا ارسال، که از برای اهل آن دیار بیان حال
 را نمایند، و منتظر وقت و ساعت و حلول مدت بوده باشند. بعد از تمام دعوت
 در افغانستان، بسرعه هر چه تمامتر، روانه بلوچستان شوم، و اهالی آن
 بلاد را، که دائماً بقازاقی و ترکسازی گذران، و بنهب و غارت تازانند،
 بتشویق دینی، و بتربیع منافع دنیوی، بمحاربه عمومیه دعوت کنم، و
 لطائف الحیل سابقه را بدانها بکار برم، و بعضی از علماء افغان در آن دیار
 باطراف و اکناف سیار نمایم. و از آنجا، عطف عنان بجانب ترکمان کنم، و
 آن بدبختان را که در هر زمان بشجاعت و جسارت معروف، و در هر زبان
 بخونریزی و فتنه انگیزی موصوف بودند، ولیکن درین اخیر زمان، کلاه
 عار بر سر، و پیراهن ننگ در بر کردند، و شهرت چندین ساله خود را بر باد،
 و بر اسروس سرانقیاد نهادند، باخذ تار دعوت و عرق جنسیت ترکیه را
 حرکت، و علم اتحاد اسلامی را بر دوش، و بمحاربه دینی در آن ولا نیز

خروش برآورم ، و کما فی السابق دقیقه ئی از لطائف الحکم رافرو نگذارم ، و دائماً باتفاق علماء اعلام ، تخم حمیت و غیرت در درون آنها بکارم ، و نیز داعیان تیز زبان بجانب کاشغر و یارکند روان کنم ، تا مومنان آن دیار را ، باتحاد اهل ایمان دعوت کنند ، و معلوم است ، چون اهالی شروع جنگ نمایند ، امرای بی درنگ و قهر آ در میدان آیند .

و چون باسزجه و عادات آن اهالی دانا ، و بطبیعت و اخلاق آنها بینا سی باشم ، هیچ شک و شبهه ندارم که جمیع مسلمانان ، از دل و جان ، بر سر روس هجوم خواهند کرد ، و روسیه را در آن طرف اشغال ، بلکه با لقطع پامال خواهند نمود ، و بر منافع عاجله این کسی را انکار نشاید ، و فوائد آجله اش را که اتحاد اسلامی ، و اتفاق امه بوده باشد از باب بصیرت درک نمایند . و مع ذلک ، چون اهالی افغانستان ، که فی الحقیقه سدو بند هندوستان است ، با روس در اندازند ، طائفه انگلیز ، قهر آ و قرآ ، بتمام اجتهاد بمحاربه پردازند ، و تا بملقوم بگل فرو رود ، و خیال سیادت را از سر ، و آرزوی فرعونیت را از دل بدربرد . »

سید ، پلان اتحاد اسلام و مقابله با استعمار اروپائی را طوری که ذکر شد ، طرح کرده در پایان گوید :

« و بعد از بیان مقصد ، عرض میشود ، که این عاجز ، درین بابت بهیچ وجه من الوجوه ، نه در همی از دولت خواهانم ، و نه دیناری جویان ، بلکه حیاً الاسلام ، بدین امر خطر مند قیام خواهم نمود . بلی ! بعد از حصول اعانه مالیّه در هندوستان ، این حقیر را میرسد ، که چند نشان از برای اسرای افغان و بلوچ و ترکمان بخواهم . »

«ولیکن ارتکاب این گونه امری خطیر، بلاذن دولت و بی تمسک از قبیل فضول و عمل غیر مقبول شمرده میشود، و دیگر آنکه، آن بلاد از مرکز سیاست بغایت دور، و اهل آنجا از اخبار عالم و احوال دولت علیه درین زمان مهجورند. اگر بی تمسک بدین کار متمسک شوم، امرای آن دیار را خوش نیاید، و ازین طلب اتفاق، نفاقی زاید.»

سید بدین صورت، از سلطان عثمانی طالب اعتمادنامه شد، نه پول، و علاوه کرده که اگر لازم باشد، برای گرفتن هدایت حاضر است باستانبول برود. درین مکتوب، احاطه سید بر سیاست بین المللی، و تاریخ های اسلام و مسیحی، مشاهده میشود. قیام جهاد برای حصول اتحاد اسلام، منظوری اصلی آن میباشد.

در مکتوبی که اسمعیل جودت، از استانبول بپاریس خطاب به سید نوشته (۲۴ مارچ ۱۸۸۵) بوی اطمینان داده است، که: «عریضه هائی که بسطان بوسیله پست نوشته شد، به ترکی تر جمه کردند، و باو دادند، و اوزمن در باره شما سوال کرد، و من هر آنچه باید باو گفتم. کار بجائی کشیده است، که برای احضار شما به آستانه، یا باید مرا بفرستند (بی آنکه کسی بداند) یا حسین افندی شهیندر حیدر آباد را، که امین خلیفه است، و چندین زبان میداند، و طرفدار اتحاد اسلام است.»

سید در مکتوبی که به استانبول نوشته بود، و درباره ارتباط دولت عثمانی با حکومت افغان توضیح کرده بود. بتاريخ ۲۷ اپریل ۱۸۸۵، از اسمعیل جودت مکتوبی در جواب خود گرفت، که در آن نوشته بود: «باز نوشته اید، که وقت آن شده است، که با حکومت افغان، بایدار تباط پیدا کرد. ما به شما گفتیم که خودتان می توانید، باین هدف به سید، نه دیگری، زیرا

مناسبت‌های زیادی شما با آنها دارید من جمله نسب شریف شما، و جنسیت شما، و نفوذ خویشان شما (قوة جاه اقرار بکم) و شهرت اعمال شما در جهان اسلامی. ولی شما بگوئید، که راه آن چیست؟ چه هر دو دشمن می خواهند، شما نزدیک شوند، اما سیاست افغان هم بظاهر میان دو طرف سرداست. اینکه ما با افغانه هم سوگند شویم، و سیاست آنها بر ماسجول باشد، و تمایل آنها را بیکطرف ندانیم، صلاح نیست. حقیقت امر را بما بنویس، که چه باید کرد...» (۱)

بظن غالب، مکتوبی که در آغاز این فصل نقل شده است، جوابی بوده که سید نوشته و به سوال اینکه چه باید کرد، پاسخ داده است.

ادوارد براون درباره مفکوره سیدی نویسد :

«ماحصل زندگانی و کارهایش، و هدفی که در مسیر فعالیتش قرار داشت، و زمینه‌یی که روی آن آرزوهایش دور می زد و درین خلاصه جمع آمده، عبارت از اتفاق کلمه اسلام، و وحدت مسلمین اقالیم جهان، تحت لوای یک امر اطوری و خلافت عالیه بوده است، که برای رسیدن باین هدف، باصرف کلیه قوای خود مجاهدت کرد... در مکه محفلی بنام «ام القری» در تشییع اسلام تاسیس کرده بود، که هدف او ایجاد خلیفه‌یی برای دنیای اسلام بود، خواه مقر خلافت در استانبول یا کوفه باشد. قانون تشکیلات آنرا چاپ و منتشر کرده، ایکن پس از یکسال از تأسیس آن، بفرمان سلطان عبد الحمید متوقف شد. (۲)

سید، در مقام تنبیه و رهنمایی مسلمانان، بر یگانگی و اتحاد می گوید:

۱- صفحه ۵۶ و ۵۷ مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال الدین الافغانی

۲- صفحه ۱۶ انقلاب ایران.

«مقصود من ازین سخنان این نیست که زمام امور کافه مسلمانان روی زمین را یک نفر بدست داشته باشد، زیرا این کار بسی دشوار است، بلکه میخواهم که تنها قرآن کریم بر همه حکم راند، و دین اسلام شیرازه وحدت و یگانگی همه باشد، و هر مالک حتی الاسکان بکوشد، که ملک دیگران را محترم و مصون شمارد، زیرا حیات و بقای افراد و ملل بیکدیگر بستگی دارد.» (۱)

این است آنچه بزبان امروز «احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و عدم تجاوز» نامیده می شود.

سید در هندوستان

اگر عقیدت داشته باشیم که انسان از نفخ
روح خداوندی خلق شده این عقیده باعث کرامت

و شهادت ما گردیده ما را بسوی عزت و مجد کشانیده به سویه
عالی اخلاقی می‌رساند و اگر معتقد باشیم که ما زاده بوزینه هستیم
در آن صورت ناگزیریم که از قانون و حشت پیروی نموده
بسوی حیوانات پایین بیاییم. (سید جمال الدین)

پس از آنکه سید از مصر تبعید شد، چندی در حیدرآباد متوقف گردید. در
حیدرآباد رساله «ردنیچریه» یعنی «رد دهریین» را بدری نوشت، و بر مفسوره داروین،
که در هندوستان شیوع یافته بود، حمله کرد، و مدلل نمود که تنها دین
استقرار جامعه و قدرت ملت را تضمین میکند، و دهریین لامذهب، سبب پستی
و تباهی میشوند. فعالیت های مهم سید در هند نوشته های او بوده، که در
جریده «معلم شفیق»، در حیدرآباد از دسمبر ۱۸۸۰ تا اکتوبر ۱۸۸۱ در

ده شماره انتشار یافت. عنوان مقالات بدینقرار بود: فائده روزنامه، تدریس و معارف، علل اصلی سعادت و بدبختی بشر، فلسفه وحدت ملی، حقیقت در باره وحدت زبان، منافع فلسفه شرح آگه‌وری باشکوه و شان.

«مقالات جمالیه» و «رد نیچر» سید را، سید عبدالغفور شاهباز، بار دو ترجمه و در کلکته در سال ۱۸۸۴ م چاپ کرد. این کتاب علاوه بر مقالات فوق، شامل مقاله دیگری، بعنوان تفسیر مفسر، و خطابه که سید در ماه نوامبر ۱۸۸۴ در البرت هال کلکته داده بود، نیز میباشد. سه مقاله دیگر قسمت های رساله، رد نیچر به بوده، و همه بزبان دری نوشته شده. در خطابه تعلیم و تعلم، که سید در کلکته در ۱۸۸۴ داده، بیشتر بر اتحاد هندوستان تمرکز داشته تا اتحاد اسلام.

مقاله شرح آگه‌وری در باره سر سید احمد بود. آگه‌وری یک کاست خاص بود، بابعض اعمال مذهبی، و سید این کلمه را در باره پیروان سر سید احمد استعمال کرده بود.

رد نیچر به، اثر یست بر اگما تیک، و دفاع کامل از دین. فضائلی که برای دین شمرده شده همه اجتماعی است. سید مکرر گفته که دین نسبیج اجتماعی را محکم می سازد، و برای مردم خوب است. حالانکه نیچری همانند دیگر گروهها، سبب تولید مخالفت و نزاع شده، جامعه را به بر باد سیاسی رهنمونی می کند. این سه صفت بانسان میدهد: حیا، اعتماد و راستی. دین از یکطرف، بشر را بسوی فضائل اجتماعی رهبر میشود، و از جانب دیگر، بعضی از انسانها را به نتایج علمی و فلسفی سوق میدهد. در باره ماهیت اختلاف نظر سید با سر سید احمد خان، دانشمند مرتضی

مد رسی چنین نوشته:

سید احمدخان، موسس دانشگاه علیگر ه، و یکی از مردان بزرگ اسلام در هندوستان بود . وی تالیفاتی بزبان اردو، در راه بیداری هندیان دارد. مهمترین همه تفسیر کلام الله شریف است . سید احمدخان معتقد بود ، که مسلمانان از لحاظ فکر و عقیده ، باید مانند فرنگیان شوند، ثابتوانند عادات و خرافاتی که دارند دور ریخته و بجای آن افکار فرنگی پیدا کنند ، تا مسلمان خوب بشمار آیند . دانشگاه علیگر ه را بهمین منظور تأسیس نمود ، که پیشوایان خوبی در سیاست و فرهنگ و قضا از آن برآمد... سید جمال الدین ، معتقد بود که هرگاه مردم بآداب و رسوم اسلامی رفتار کنند، هم متمدن میشوند، و هم مسلمان خوب بشمار میروند....

تفسیر قرآن سرسید احمدخان، بسیاری از مطالب دقیق اجتماعی و تاریخی و علمی را دربر دارد، که در پرورش فکری مسلمانان هند بسیار موثر بود. گر و هی از دانشمندان اسلامی، چون تفسیر مزبور را تاویل قرآن پنداشتند، زبان بانتقاد کشودند. بسیاری از مسلمانان هند ، از سید جمال الدین جو یا شدند که نظرش را در باره تفسیر سید احمد خان بیان نماید . سید ، پس از مطالعه دقیق مقاله با عنوان «تفسیر مفسر» را (بدون ذکر نام مفسر) نوشت که بزبان اردو در مطبوعات هند نشر شد. که این مقاله چندین مرتبه بزبانهای هندی و فارسی منتشر شد. سید درین مقاله راجع باین تفسیر گوید :

«چون تفسیر بنظرم گذشت ، دیدم که در سیاست الهی سخن نگفته. هیچگونه در اخلاق قرآن بیانی ننموده است . هیچیک از آن حکم جلیله را که سبب روشنائی عقول عرب و پاکیز کردن نفوس ایشان گردید، یادآوری ننموده است . بلکه آن آیاتی که بستگی بسیاست الهی دارد ، و اخلاق فاضله

و عادات نیکو و میانه روی در آیینش خانوادگی و مدنیّت و سبب روشنائی خردها میباشد، همه را بدون تفسیر گذاشته است. فقط در ابتدای تفسیر خود چند سخن در معنی سوره و آیه و حروف مقطعه اوائل سوره رانده است. پس از آن، ذکر ایزد از ملک یاجن و یا روح الامین و یا وحی و یا جنت و نار و یا معجزه های از معجزه های پیغمبران علیهم السلام است، میر و دان آیه را از ظاهر خود بر آورده، و بتاویلات خنک زندیق های قرن های گذشته مسلمانان تاویل نماید.

سید پس از تحلیل و شرح موجبات تفسیر مذکور، گوید:

پس ازین همه خیالها و تصورهای گوناگون، سراخیو بی معلوم شد، که نه این مفسر مصلح است، و نه تفسیر آن برای اصلاحات و تربیت مسلمانان نوشته شده است. بلکه این تفسیر از برای ملت اسلامی درین حال حاضر، مانند همان بیماریهای زشت هلاک کننده است، که در حال پیری و ناتوانی بر طبیعت انسان عارض میشود. مراد از آن، جرح و تعدیل سابق روشن شد، که هدف این مفسر ازین کوشش دراز، ازین بردن اعتقادات مسلمانان، خدمت دیگران، و توطئه راههای ورود در کیش ایشان است.

لاحول و لا قوة الا بالله!

تا سیس علیگره، و پروگراسی را که از طرف سید احمد خان طرح شده بود، در «عروة الوثقی» نیز انعکاس داد. سید در مقاله که تحت عنوان تعصب انتشار داد چنین نوشت:

... و قتی که انگلیس بهند آمد، خود را در میدان تنهادید، و دریافت که خیال سلطنت در افکار مسلمانان که آشنائی نزدیک با نداشتند، دور

می زد و دردین ایشان نیز چیزی بود که آنانرا باسترداد آنچه که از آنان غصب شده، و ادار نماید همان بود که جستجو در خصائل ملت ها آنانرا باین امر رهنمونی کرد، که زندگی مسلمانان، وابسته به پیوند دینی است، و مادام که اعتقاد محمدی، و تعصب همکشی در میان آنان حکومت کند، هیچگاه از مطالبه حقوق آنان در امان نمی توان بود. پس باستخراج گروهی پرداختند، که به مظاهر اسلام آراسته بودند، و لباس مسلمانان را به تن داشتند، و اما در سینه های شان غش و نفاق، و در دل های شان انحراف و زندقه بود که در شهر های هند بنام نیچریها و یا دهریها یاد میگردند، و انگلیس آنان را، بجهت فساد عقاید مسلمانان، و توهین به پیوندهای تعصب دینی بهمکاری انتخاب نمودند، تا مگر بدینوسیله بتوانند، آتش صمیمیت و غلیان غیرت آنانرا فرو نشانند، و جمعیت های شانرا ویران، و وحدت شانرا پراکنده بسازند. و این طائفه را بتاسیس یک مدرسه بزرگ در علیگره، و نشر یک جریده، جهت پخش این اباطیل، در میان هندیها، کمک کردند، تا سستی در عقیده عام گردد، و رشته های مودت میان مسلمانان گسیخته شود.

سید نصرت علی خان دهلوی، مدیر نصرت الاخبار چاپ دهلی، بتاریخ

۲۴ جون ۱۸۸۴ خطاب بسید نوشته :

خبر شما از اطراف و جهات بمن رسیده. امیدوارم، ما و شما رسم دوستی در پیش گیریم، تا وقتیکه بملاقات یکدیگر برسیم. بنابراین من کتابهای خودم را، موسوم به تنقیح البیان فی رد تفسیر القرآن سید احمد الدهری، و دیگر کتاب معلم جهل زبان را برای شما می فرستم (۱).

سید از حیدرآباد از راه بهوپال به کلکته رفت (۱۸۸۲) و چند ماه در آنجا متوقف شد. در کلکته، بر مولوی عبداللطیف، پیشوای اصلاح طلبان میانہ رو تأثیر نیکو انداخت. در کلکته سید با سوریسیا سی دست نزد، زیرا تجربه مصر، و نظارت شدید حکومت هند، سبب آن بود. بنابراین سوابقی که سید داشت، حکومت هند از وی بر حذر بود، که مبادا مردم را علیه استعمار برانگیزد. بنا بر او را در خانه میرزا عبدالکریم شیرازی، بقسم نظر بند جای داده بود، تا زمانی که قضیه عربی پاشا در مصر حل گردد. در دوران توقف، سید در مصر، وضع کشور بسیار مضطرب بود. در ۱۸۸۱ عربی پاشا، علیه خدیو و صانبع منصبان چرکیسی در عسکر، و خارجیان، شورش کرد و تعلیمات سید در برابر افروختن این آتش سمد شد. شورش، بنا بر دخالت انگلیس در ۱۸۸۲ خاموش ساخته شد و مصر بتصرف انگلیس درآمد. بعد از فرو نشستن قضیه عربی پاشا، سید آزاد کرده شد، که بهر جا بخواهد برود. وی در هند تا سال ۱۸۸۲ بماند.

موضوع دیگری که سبب شدت نظارت حکومت بر سید شده بود، مرگ کیوناری سفیر انگلیس بود در کابل، که در اثر هیجان هنگام قیام عسکر افغانی، قصر خود را آتش زده و خود را معدوم ساخته بود. حکومت هند ارتباطی در بین انقلابیون کابل و سید جمال الدین دریافته، و او را آنی از نظر دور نداشتند.

سفر سید به لندن

در نوامبر ۱۸۸۲ سید بدلخواه خود از هند برآمد. با کشتی «س. س. اندیا» رهسپار لندن گردید. در پورت سعید، توقف مختصری کرده، مکاتیبی چند بدوستان خود نوشت تا از ابو تراب خادم وی، که برای جمع آوری کتب و مایملک و معاش او که در مصر ضبط شده بود، آمده حمایت کنند، و هم بریاض پاشا نوشت، که از شاگردان او محمد عبده، و ابراهیم اللقانی، که در تحریکات عربی پاشا مظنون شده اند، پشتیبانی کند. مجاهد له سید با انگلیس، بر سر تسلط آن کشور بر مصر، درار و پسا سویدین یافت مخصوصاً فرانسه و امپراطوری عثمانی. مسئله آئینده سودان، و محمد احمد که خود را دارسو دان مهدی اعلان کرده بود، قدرت و نفوذ سید را در ۱۸۸۳ خیلی زیاد ساخته بود. در بهار همین سال، سید بلندن باولفر دبلنت (۱) ملاقی شد. قرار گفته بلنت، وی تازه از امریکایر گشته بود.

(1) Wilfred S. Blunt.

در هنگام توقف مختصر او در لندن جریده «النحله» مقاله او را بعنوان «السیاسیه الانجلیزیه فی ممالک الشرقیه» و مقاله دیگر او را بنام «دلائل بر ای جنگ مصر» انتشار داد. مقاله اول انتقاد شدید بود، بر سیاست انگلیس در هند و مصر. در مقاله دوم، علت اصلی حمله انگلیس را بر مصر چنین نگاشت که: انگلیس میدانست، سلطان عبدالحمید، موافق بر آنست که تمام ممالک اسلامی بستگسی خود را، با خلافت تأیید کرده اند. انگلیس، از تأثیر آن بر مسلمانان هند ترسیده و منتظر فرصت مساعد است، تا اتحاد اسلام را، که اروپائیان پاناسلا میگویند، از هم بپاشد. از اینرو، کشتی و عساکر انگلیسی بکارافتاد، تا شورش عربی پاشا را خاموش سازند، و باینصورت برای امحای اتحاد اسلام، که میداند نفوذ آنرا در ممالک شرقی و حکومت آنرا در هند خاتمه دادنی است قدمی برداشته باشد.

این نخستین مقاله چاپ شده سید جمال الدین بود، که جداً از اتحاد اسلام و سلطان عبدالحمید دوم به نیکویی یاد میکرد. درین مقاله، ارتباط در بین تأیید از سلطان و اتحاد اسلام، و مخالفت با تعجالات انگلیس بر زمین مسلمانان، شرح شده بود و بار اول سید کلمات «عروة الوثقی» را بخلاف سلطان ربط داده، بکار برده بود (۱).

سید ورنان

دو شخصیت شرق و غرب

در ۱۹ جنوری ۱۸۸۳ جریده ابونظاره رزقه نوشت، که جمال الدین بزرگ، که زندگی خود را وقف بشریت کرده، و مصر را دوست دارد، پاریس وارد شد. در شماره مابعد (۹ فوروری) عکس سید افغانی، در صفحه اول چاپ شد، و مقاله او بعنوان «الشرق والشرقیین» درج گردید. همچنان در نشریه ۲۷ جنوری همان سال «البصیر» ورود سید بعنوان «العلامه العابد والفيلسوف الکامل» اعلام گردید.

نشر مقالات سید از پاریس، شاگردان قدیم او ادیب اسحاق و ابراهیم اللقانی را که در بیروت، بنا بر اشتراک در انقلاب عربی پاشا تبعید شده بودند، از محل سید آگاه ساخت. محمد عبده مکتوب مفصلی از بیروت نوشت و نقل مقالات او را که در البصیر والنحله چاپ شده بود، درخواست کرد، و هم خبر داد، که عبدالقادر الجزائری، رهبر قهرمان الجزایرین که علیه فرانسه جهاد کرده بود به سوریه فراری است. وی در ماه می ۱۸۸۳، پسر خود را بدیدن عبده فرستاد. او و دیگر پیشوایان مسلمان از سید تمجید و تعریف کرده اند. ابوتراب، که بنابر توزیع «ابونظاره» در مصر توقیف شده و بسوریه فرار کرده بود، بسید اطلاع داد که محمد عبده، رساله دنیچریه را از دری عربی تحت عنوان «رد علی الدهریین» ترجمه کرده است.

خلیل غانم، مدیر «البصیر» از جمله نویسندگان جریده فرانسوی دِبا Debats بود. و این جریده بارزان فیلسوف معروف ارتباط داشت. از قول رنان، غانم بود که او را باسید معرفی کرده بود. در شماره ۴ اپریل ۱۸۸۳ دِبا، که از اولین جرائد اروپائی بود و رود سید را در پاریس اعلان کرد، انتخابات مقاله را که سید برای جریده عدالت (له ژوستیس) نوشته بود، نقل کرد، که آن مقاله بر پلانهای انگلیس، نسبت بممالک اسلامی، حمله کرده، ولی فرانسه و روسیه را معصوم قرار داده بود. این انتخابات با مقدمه درباره حیات سید چاپ شد... مجله «دِبا» بیان کرد که سید در کابل تولد شده و مربوط بیک خانوادۀ محترم می باشد. در ۱۸۴۸ در سیاست افغانستان داخل شده. محمد افضل خان را تأیید کرده، و از آنجا بهند و ترکیه رفت. سلطان با و اجازه داد که در مساجد ایاصوفیه و سلطان احمد بر موضوعات دینی خطبه گوید و وعظ کند (۱).

فعالیت های سید در پاریس بیشتر ژورنالیستیک بود (۱۸۸۴-۱۸۸۳). مهمترین اثر سید، جو اب او بود به فیلسوف بزرگ فرانسه (ارنست رنان) که در ۱۸ می ۱۸۸۳ بزبان فرانسه انتشار یافت. خطابه یی که رنان، در سوسی رئون، بر اسلام و ساینس داده بود، در ۲۹ مارچ، در جریده دِبا نشر شد. رنان سید را متفکر معقول خواند. درباره مناظره سید و رنان،

کدی می نویسد، که تبادل نظر بین ایشان، از طرف کسانی که جواب میدادند، بدقت نخوانده بودند، تحریف شده، و ایشان تصور کرده بودند که چون رنان دین اسلام را دشمن سائنس و فلسفه گفته، سید حتماً جواب داده است که اسلام با روحیه سائنس و فلسفه همتوائی داشته، مجادله سید با رنان بر نکات دیگر متکی بود که آن نکات از طرف رنان بطور عمومی تصدیق شد.

رنان در خطابه خود گفته بود که اسلام ابتدائی و عربهای مسلمان، با روحیه سائنس و فلسفه مخالف بودند، و سائنس و فلسفه در اسلام، از منابع غیر عربی وارد شده بود. سائنس و فلسفه بی که اکثر آعربی خوانده میشود، در حقیقت یونانی است یا فارسی. محض یک نفر از فیلسوفان بزرگ اسلام، از روی تولد عرب بوده، و اینکه فلسفه آنان را عربی می خوانند، بدین جهت است که ایشان بزبان عربی می نوشتند، و مانند آنست که فلسفه اروپائی قرون وسطی را لاتین بخوانیم.

سید، در خطابه رنان، دو نکته مهم یافت و بجواب آن پرداخت: یکی نژادی، که عربها بنابر طبع و مزاج دشمن سائنس و فلسفه بودند و سائنس و فلسفه در اسلام از منابع غیر عربی وارد شده، نکته دوم اینکه اسلام در اساس مخالف فلسفه یونانی بوده.

جواب سید که در حلقه مسامین در پاریس و بعد در سائر کشورهای اسلامی تأثیر زیاد انداخت. اول عربی و بعد بزبان فرانسه نشر شد. کدی می نویسد: قابل توجه است که جواب سید بمفکوره قرن بیستم بیشتر همنواست، تا دلائل اصلی رنان. سید دلیل نژادی رنان را رد کرده و آنرا مربوط به تحول و انکشاف نظر مردم می داند.

رنان گفته که دین اسلام مخالف سائنس و فلسفه است اما هیچ دینی در مراحل اولیه سائنس و فلسفه را نپذیرفته است. تمام مردم در مراحل ابتدائی خود قابلیت آن ندارند، که از طریق عقل رهبری شوند، تا بتوانند خوب را از بد تمییز دهند و به فلاح برسند.... و چون بشریت در بدایت حال، علل و قانعی را که بزییر نظر اومی گذشت نمی دانست، پس توصیه پیشوایان خود را تعقیب کردند. این اطاعت بنام موجود عالی بود که هرچیز درید قدرت اوست، و بشر را اجازه بحث در آن نیست. بدون شك، این مسئله برای بشر مستلزم انقیاد بود، اما نمی توان انکار کرد، که بشر، خواه مسلم خواه مسیحی و یا بت پرست، هرچه بوده، توسط تعلیمات مذهبی از حالت وحشت بطرف تهذیب و اخلاق رهسپار گردیده است. سید داسنه دلائل تحول را ادامه داده، فوقیت فضای ذهنی غربیان را در آن زمان، تصدیق کرد. جامعه مسیحی خود را در قرون اخیر از قیود و ارها نیده آزاد و مستقل شد و براه علم و ترقی بسرعت روان گردید اما ملت مسلمان تا کنون خود را از قیود بیرون نیاورده. امیدستروزی ایشان نیز خود را از قیدها و اوارهانیده براه مدنیت روان شوند. سید می گوید معتقد نیستم که از برای اسلام در رسیدن بتمدن غرب مانعی وجود داشته باشد. سید متذکر می شود که در گذشته سائنس دانان و فیلسوفان مسلمان وجود داشته و بعضی از ایشان عرب بوده علاوه تاً وضع حالیه مسلمانان مغایر گذشته ایشان است.

بر نکته دوم رنان که دشمنی طبیعی اعراب با سائنس و فلسفه بود، سید طرف قوی دلائل را بدست داشت، و برحق تذکر داد، که علوم

یونان و ایران را ، که در ظرف چندین قرن انکشاف یافته بود ، عرب‌ها با سرعت حیرت آوری از خود ساخته ، و در دوران حکمرانی اعراب علم و فلسفه بیشتر انکشاف یافت و بعداً بمسیحیان غرب انتقال یافت . سید نکته نژادی رنان را رد کرده ، دلیل تحول راسی آورد ، و بمانند رنان میگوید که دین اسلام ، بمانند تمام دین‌ها مخالف فلسفه است . سید می پرسد که چرا مدنیت عربی بعد از آنکه روشنائی حیات بخشی بجهان انداخت ، دفعتاً خاموش شد ؟ چرا آن مشعل باز روشن نشد ؟ و چرا جهان عرب هنوز در تاریکی‌گور ماندنی پنهان است ؟

آری تازمانیکه دولت اسلام در شرق و غرب مشعلدار تمدن علمی بود ، مراکز فرهنگی و حکمت و علم مانند بغداد و اندلس داشت ، و آنگاه که آفتاب علمیش افول کرد ، مراکز تعصب دینی گردید . همینکه علم و حکمت جان سی گرفت تعصب مذہبی آنرا خفه می کند ، و بطور عجیبی در خدمت استبداد درمی آید . ادیان در بعض قسمتها نظیر هم اند ، ولی ممکن نیست بین دین و فلسفه تفاهم و آشتی حاصل شود .

دین ، انسان را بقبول عقیده و امیدارد ، و فلسفه شخص را کلاً یا قسمّاً ازین برکنار می سازد . هنگامیکه دین مسیح ، با هیئت فروتنی و تواضع درآتن و اسکندریه نفوذ کرد ، آنجا را که بزرگترین مراکز علمی و فلسفی بودند ، زیر نفوذ خردکننده خود قرار داد ، و آنقدر بردانش و فلسفه فشار آورد ، که تحت سیطرهٔ آئین مسیح قرار یافت . هر جا که دین دست قوی دارد ، فلسفه را از زمین می برد و بالعکس ، و تا بشر زنده است ، مجادله در بین

دین و فلسفه در جریان خواهد بود (۱)

بیان کدوری چنین است، که البته سرتاپا طرفدار طرز دید او نیستیم، اما این مقاله نشان می‌دهد که سید مردی است متدین و لی متعصب نمی‌باشد و اینکه خود سید بعضاً جنبه‌های مذهبی متعصب را پیش آورد، دلیل روشن دارد و آن اینکه توده مردم بادلایل مذهبی تحریک میشوند، حالانکه دلائل منطقی و سائنس بطبقه روشنفکر تأثیر دارد و بس.

سید نظریات فلاسفه قرون وسطی اسلام را منعکس می‌سازد، و مذهب را بطور عنعنه مفید میداند، زیرا توده مردم را باطاعت و اخلاق و امیدارد. دهای سید درین است، که می‌تواند اسلام را با احتیاجات جدید انقلابی و شرایط روز هم‌نوا سازد، و مفکوره‌های عصری را بدون تصادم با دید عنعنوی معرفی کند.

رنان گوید: دریک نکته که من در مورد شیخ (سید) برحق نبودم، اینست که من این مفکوره را که تمام ادیان با علوم مثبت دشمن‌اند، بقدر کافی انکشاف نداده بودم، پس مسیحیت ازین حیث برتری ندارد و درین هیچ شکی نیست.

رنان در زیر تأثیر سید و موقف خود را در باره اسلام تغییر داد و خود گفته است: «دماغ انسان باید از عقاید ماورای طبیعه آزاد شود تا بکارهای اساسی بپردازد یعنی بوجود آوردن ساینس مثبت. برای این کار لازم نیست که به قلع و قمع شدید دست برده شود، نه مسیحی کیش خود را رها کنند نه مسلم. گروه‌های روشنفکر بموقفی خود را اقرار دهند که مورد حمله و مخالفت عقاید

مذهبی واقع نشوند. این وضع در قریب نصف ممالک مسیحی روی داده است، و امید است که در ممالک اسلامی نیز چنین شود . »

رنان سی گوید: سید دلائل زیادی درباره دو نکته اساسی من آورده: اسلام در نصف اول زندگی خود حرکات علمی را که در کشور های اسلامی بود متوقف نساخت اما در نصف دوم آنرا مانع شد.

رنان گوید: کمتر اشخاص در من تأثیر شدیدتر ازین تولید کرده اند. همین مکالمه من با وی (سید) بیشتر از همه بر او ادا کرد که موضوع کنفرانس خودم را در سوربون قرار ذیل انتخاب کنم: روابط روح علمی و اسلام . شیخ جمال الدین ، یک افغانی است کاملاً از خرافات آزاد و وارسته. او از این نژادهای قوی نهاد سمت فراز ایران است که همسایه هند میباشد و در آنجا روح آریائی هنوز زنده است. شیخ افغانی بهترین دلیلی است بوجود آن حقیقت بزرگ که ما غالباً اعلام کرده ایم، و آن عبارت است از اینکه قیمت ادیان بقدر آن قیمتی است که پیر و ان ادیان دارند. حریت افکار شیخ ، طبیعت نجیب و درست وی در موقع صحبت ، مرا باین اعتقاد و اداشت ، که در پیش خودم یکی از آشنایان قدیم خود را مثلاً ابن سینا یا ابن الرشد را با رد یگر زنده می بینم، یابیکی از آزاد مردان بزرگ را که در دنیا مدت پنج قرون تمام نماینده روح انسانیت بوده اند، مشاهده می کنم»

عروة الوثقی

سید، انجمن مخفی عروة الوثقی را قبلاً در مصر تاسیس کرده بود ، که اعضای آن از مسلمانان مصر، سو ریه و کشورهای شمال افریقا بودند . وقتی سید به پاریس آمد، و بر شهرت بین المللی او روز بروز افزوده شد، انجمن عروة الوثقی، از وی خواہش کرد، کہ جریده یی را کہ پیام آزادی و بیداری داشته باشد، چاپ کند، و مردم آزاد یخواہ و آرزو مند بیداری و ترقی توزیع نماید. سید، جریده «عروة الوثقی» را تاسیس کرد و در ۱۳۰۱ هجری (۱۸۸۳م) بطبع آن پرداخت، و مجاناً توزیع کرد. مصارف جریده و پول چاپ آن، از طرف انجمن تهیه میشد. در همین وقت، محمد عبده، با وی دوست، و قسمت مهم حیات ژورنالیستی سید آغاز شد. «عروة الوثقی» نامی بود کہ در ۱۸۸۳ سید از قرآن کریم گرفته، و بار اول در مورد سلطنت عثمانی بکار برده بود.

محمد عبده در مکتوبی که بسید نوشته گوید: من در تونس هستم ... من در اینجا به علما و امرای تونس بر خوردم، آنها را شناختم، و شما را بایشان شناساندم، و گفتم عروۀ نام جریده نیست بلکه نام «جمعیتی» است که سید در حیدرآباد تاسیس کرد و شعبی در دیگر ممالک دارد، اما هیچ شعبه، شعبه دیگر رانمی شناسد، و فقط رئیس از آنها آگاه است (۱)

جریده عروۀ الوثقی، عمر کوتاهی داشت. جمعاً هجده شماره این جریده بچاپ رسید. از مارچ تا اکتوبر ۱۸۸۴، ادامه داشت. شماره اول، بتاريخ ۱۵ جمادی الاول ۱۳۰۱ هجری (۱۳ مارچ ۱۸۸۴) و شماره هجدهم آن که آخرین نشریه این نامه بود، به ۲۶ ذی الحجه ۱۳۰۱ هجری (۶ اکتوبر ۱۸۸۴) چاپ و توزیع شد. بعد از شماره هجدهم جریده، دفعه‌تاً متوقف گردید، که شاید علت کمبود پول بوده باشد. اینهم ممکن است، که بهتری ر وابط فرانس و دولت بریتانیای کبیر، و اشاره موخر الذکر بنوعی سبب آن بوده باشد. دولت انگلیس، و رود این جریده را بمصر و هند، اکیداً منع کرد، و نزد هر کسی که نسخه آن دستیاب میشد جزای سنگین داشت. معذراً، در ارسال جریده بوسائل دیگر، پرداخته میشد؛ مثلاً بیاکت های سر بسته و غیره صورت میگرفت اما بعداً کافی خوانندگان نمی رسید، ولی نفوذ آن در بلا داسلامی خیلی زیاد بود. کدی می نویسد، که بر طبق وثائق دست داشته، کتاب یادداشتی موجود است، و در آن نام اشخاص ثبت شده، که جریده مجاناً بایشان فرستاده میشد؛ در قاهره ده نسخه برای ندمای خدیو، ۳۸ نسخه برای پاشاها، بشمول ریاض پاشا و شریف پاشا، ۲۷ نسخه

برای بیگ ها، بشمول عبد السلام مویلیحی، ۵۷ نسخه به افندیان، ۱۴ نسخه به علمای دین، بشمول استادان الازهر، و ۸ نسخه بجراند دیگر، جمعاً ۵۵۱ نسخه بشهرهای دیگر مصر توزیع میشد. در فهرست استانبول، نام سلطان عبد الحمید، و دیگر اشخاص مهم، مانند منیف پاشا، رئیس انجمن دانش، خیرالدین پاشا، وزیر اصلاح طلب تونس، شیخ ابوالهدا مشاور دینی سلطان، معین الملک سفیر ایران در استانبول، اسماعیل جودت و غیره. در جمله ۸۸ نسخه‌ئی که باستانبول فرستاده میشد، اسمای دفاتر جراند و مجلات هم بود. علاوه بر آن جریده در دنیای اسلام برای اشخاص مهم توزیع می‌گشت، ۱۳ نسخه به بیروت، ۲۳ به دمشق، ۲ بافریقای شمالی، ۱۱ به طرابلس غرب، ۷ نسخه بغداد، و ۵ نسخه بمکه مکرمه، ۲ نسخه به مدینه منوره. مع هذا این فهرست نا تمام است چونکه در آن نام اشخاص مقیم تهران و غیره دیده نمیشود (۱)

در نخستین شماره عروة الوثقی، مقاله چاپ شده بعنوان «چرا این جریده بمیان آمد؟» پروگرام و هدف جریده درین مقاله ذکر یافته است. آغاز مقاله اینست: «... این گفتار حق را که مربوط به احوال مشرق زمین است، عنایت خداوندی مدد می‌رساند، و خداوند در پیر و زی کار پناه ماست.»

سید پس از ذکر تجاوزات و استعمار، و مظلومی که ازین راه بر مردم مشرق زمین وارد شده، می‌نویسد: همینکه تجاوز تعمیم یابد، و از حد گذرد، ملت‌ها اختلافات نژاد و آئین را فراموش می‌کنند، و اتحاد بمنظور رفع خطر

همدیگر جدی تر ، از التزام در بر ابر نژاد و مذهب می گردد ، و درین حالت است که صدای وحدت ، نسبت به انگیزه اشتراک در منافع ، طبیعت بشری را بیشتر تحت تأثیر قرار میدهد.... دانشمندان ، در بیشتر سر زمین های مشرق زمین ، باین می اندیشند تا قدرت های پراکنده را به نیروی واحدی تبدیل نمایند که بتواند حقوق همه راحمایه کند ،

خطری که مصر دیده ، مسلمانان را بفریاد آورده ، و قلوب شان را جریحه دار کرده است ، و تا وقتی که زخم آن تازه است ، درد آن آنانرا نا آرام می سازد ، و این از مسلمانان عجب نیست ، زیرا علائق همکیشی در نزد آنان ، نیر و مندتر از روابط نژاد و زبان است . مادامیکه قرآن در میان آنان تلاوت می گردد ، و در آیه های مبارکه آن چیزی که بفهم خواننده پو شیده بماند ، وجود ندارد ؛ پس زمانه نمی تواند ایشانرا ذلیل نماید

چون مکه مکرمه زاد گاه دین و محل یقین است ، و هر سال در ایام حج در اماکن متبرکه آن شرقی و غربی ، از غنی تا فقیر ، و از شریف تا عامی ، با یکدیگر پیمان برادری می بندند ، بهترین شهر است که افکار در آنجا سباده ، و به سائر جهات پراکنده می گردد ، و خداوند کسی را که بخواند ، براه راست هدایت می کند . و چون رسیدن به هدف بقسمیکه دور از خطرو به پیروزی نزدیک باشد ، ایجاب آنرا می کند که سخنگوی ضمیر های راستین از حق داشته باشد ، راههای مختلفی را جهت نشر اندیشه های خویش برای کسانی که از موقعیت برادران خود درک درستی ندارند ، اختیار کردند و ترجیح دادند که درین روزها ، جریده را بعزیزترین لغت که زبان عربی است ، در شهر آزادی ، همانند پاریس انتشار دهند ، تا بتوانند به بخش آزاد و اشاعه

افکار خویش، در محیط های دور دست، بغرض آگاهی غفلت زده، و بازگو کردن بفراموش کار پردازنده، روی این منظور، از سید جمال الدین الحسینی الافغانی، خواستند تا جریده را تأسیس کند، که بیانگر خط مشی و گویای مذهب آنان باشد. سید این خواست شانرا پاسخ گفت، بلکه حقى را که فرض ذمه وی، نسبت بدین و وطن وی بود، اجابت کرد، و شیخ محمدعبد را وظیفه داد که رئیس تحریر آن باشد. آنچه که اولی را پاسخ و ادا داشت، دومی را باطاعت از آن و ادا کرد، و بخداوند در همه احوال تکیه می کنیم. سید در مقاله دیگر، که عنوان «روش این جریده» دارد، پروگرام کار خود را شرح می کند بدین قرار:

۱- جریده تا حدود امکان در خدمت شرقیهاست، و وجیهه هائی را که فر و گذاشت آن باعث ضعف و سقوط آنان شده، بیان میکند، و همزمان، طرقي را که پیروی از آن برای جبران گذشته ها و پرهیز از مصائب آینده حتمی است، ارائه می کند.

۲- به جستجوی علت و ریشه اسبابی که مسلمانان را در آخر کار بسهل انگاری و ادا داشته می پردازد.

۳- هشدار میدهد، که توازن در قوای نظری و اکتسابی نگهبان علائق و روابط سیاسی است، و همینکه موازنه از میان رفت، این رابطه، تنها وسیله ازین بردن ضعیف توسط قوی است.

۴- برفع تهمت هائی می پردازد، که بشرقیها عموماً و بمسلمانان خصوصاً، از طرف مردم میکه از حال شان بیخبرند، و بواقعیت پرابلمهای شان آشنائی ندارند، متوجه می گردد، و این پندار شانرا باطل می سازد. |

هـ- در تمام مراحل تقویه علائق عمومی میان ملت ها ، و تحکیم رابطه میان افراد و پشتیبانی از منافع مشترک میان آنها ، با تأیید سیاستهای مثبتی که علاقه بظلم و تعدی بحقوق شرقیها ندارند، بدوش میگیرد . (۱)

نشر وسیع عروة الوثقی ، سبب شهرت و نفوذ آن در جهان اسلام ، و رویه حمایه از جهان اسلام ، و مفکوره اتحاد اسلام شده بود . جریده در حیات کوتاه هفت ماهه خود ، مخالفت با امپریالیسم انگلیس ، تفسیر اساسات اسلام و صورت تطبیق با احتیاجات روز ، و اتحاد اسلام را شعار خود گرفت . جریده وضع بریتانیای کبیر و ممالک بزرگ مناطق مختلف جهان مخصوصا هند و مصر و سودان را تحلیل می کرد ، و هم مقالات فلسفی را انتشار میداد . شیخ محمد عبده ، رئیس تحریر جریده ، باشیوه عالی خود ، مقالات عربی رami نوشت ، اما مقالات سیاسی از آن خود سید جمال الدین و با سلوب خاص او بود . تأثیر نوشته های سید مردم را در ایران ، افغانستان ، هندوستان ، ترکیه ، مصر ، سودان ، عراق ، سوریه ، حجاز ، یمن ، المغرب الاقصی (مراکش) و الجزایر را بیدار کرد تا در برابرستم بیگانگان ، ملیت اسلامی خود را پاسداری کرده و برای تجدید عظمت اسلام کوشش کنند . بیگانگان ، در راه نشر عروة الوثقی و انتشار آن موانعی ایجاد کردند ، و ورود آنرا به هندوستان و مصر قدغن نمودند . در مصر ، در زمان وزارت نوبار پاشا ، قانونی تصویب شد که خبرش در خود «عروة الوثقی» نیز نشر گردید بدین قرار : (۲)

۱- عروة الوثقی ترجمه استاد سمندر .

۲- صفحه ۵۵ و ۵۶ سید جمال الدین و اندیشه های او .

« مجلس نظار مصر در قاهره تشکیل گردید، و اهمتاسی در جلوگیری روزنامه «عروة الوثقی» دارند، و بوزارت داخله دستور دادند، که از ورود روزنامه مذکور در مصر بسختی جلوگیری نمایند، و مراقبت بیشتری کنند، و همچنان به پست دستور دادند، که دقت و مواظبت بیشتر نمایند.

«بما خبر رسید، که در روزنامه رسمی، پس از انتشار این خبر اعلان شد که هر کس روزنامه عروة الوثقی را داشته باشد، از پانزده تالیست و پنج لبره باید جریمه نقدی بپردازد.....

«گمان نمی کنم، که هیچک از اعضای مجلس نظار مصر، اختیاری درین تصمیم داشتند، بلکه فکر هم نمیکنیم آنکس که بر تخت خدیوی مصر نشسته است، مائل بآن حکم باشد. نمیشود باور کرد، که هر مصری از هر صنف، چه مسلمان چه غیر مسلمان، شرقیانی که در آن دیار هستند، و از عدالت اجتماعی چیزی می فهمند، این تصمیم را قبول کنند. این روزنامه ایست که برای دفاع از مصریان و بزرگواری آنان تهیه شده است ...

در ۱۸۸۵، محمد عبده، از پاریس به بیروت رفت، زیرا نشر جریده بنحوی از میان رفته بود. از آن بعد، این هر دو دانشمند راههای مختلف پیمودند. شیخ محمد عبده، از جمله کلیه های پیشرفت و بیداری که سید معین کرده بود، محض بر اصلاحات، و مخصوصاً اصلاحات معارف که امکان پذیر بود، خود را متمرکز ساخت، و سید جمال الدین یگانه مسافر راه اتحاد اسلام در طریق سیاست باقیماند.

سید، اسباب نگرانی انگلیس

«انگلیس بیش از هر کشور دیگر از سید جمال اندین می‌هراسید و هیچ دولتی مانند برتانیه در صدد ظلم برین نا بغه آفاق نبر آمده است.»
«ابوریه»

دربهار یا تابستان ۱۸۸۳، سید مورد توجه خاص وجدی مقامات برتانوی و نمایندگان آن کشور در خارج قرار یافت و دولت داشت : یکی دشمنی سید با انگلیس، از راه فعالیت های ژورنالیستی، و دیگر ظهور مهدی سودانی . قبل از سال متذکره ، فرانک لاسل نماینده سیاسی و جنرال قونسل انگلستان ، بتاريخ ۳ آگست ۱۸۷۹ بوزیر خارجه نوشته بود :
«... بقراریکه خدیو توفیق پاشا بمن اطلاع داده است ، ازچندی باینطرف ، فعالیت های یکنفر افغان ، بنام جمال الدین نظر توجه اورا جلب کرده است . مشاورالیه، مردم را با انقلاب و شورش و عقاید تحریک و عقاید پوچی را انتشار میدهد .

« از آنجائیکه علی الرغم اخطارهای پی در پی اداره پولیس قاهره ، جمال الدین اصرار داشت مخفیانه جلساتی تشکیل و در آنجا تعالیم مخرب و ضالّه خود را ضمن وعظ و خطا به ادا مه دهد ، لذا خدیو توفیق پاشا مجبور گردید با اخطار ۲۴ ساعته او را از مصر تبعید نماید .

« جمال الدین ، ظاهراً مردیست صاحب ذوق و قریحه سرشار ، و دارای قدرت عظیمی است در نطق و بیان ، بطوریکه در مدت کمی ، موفق گردید عدّه زیادی را تحت نفوذ کلام خود قرار بدهد ، و سال گذشته ، در برانگیختن احساسات مردم ، علیه اروپائیان ، مخصوصاً بیشتر بر ضد انگلیسها ، که نسبت با آنها احساس کینه و تنفر دارد ، فعالیت های زیادی بخرج داد ، اخیراً از لوج فراماسونها ، که در آنجا عضو بود ، اخراج گردیده است . بطوریکه خدیو بمن اظهار داشته ، جمال الدین رابسوی جده فرستاده ، و نظرش این بوده که از آنجا به ایران برود » (۱)

بتاریخ ۲۲ می ۱۸۸۳ ادوارد مالت Edward B. Malet نامه دیگری بوزارت خارجه نوشت و در آن اشاره بمکتوب لاسل کرده است . کدی درین باره می نویسد :

« وزارت خارجه انگلیس ، اندکی قبل از آن به نماینده خود در مصر وقونسل انگلیس مالت هدایت داد که سید را زیر نظر بگیرند . مالت دو مکتوب بی نامی را که باو وایولن وود Sir Evelyn Wood رئیس اردوی مصر رسیده بود ، فرستاد . هر دو مکتوب تهدید بقتل بود . نظیر آن مکتوبهایی به شریف پاشا و خدیو توفیق هم رسیده بود . در مورد

این مکتوبها ، عقیده این است که از پاریس آمده و از طرف سید است .
د راتر مکتوب مالت ، وزارت خارجه انگلیس ، بسفیر خود د ر پاریس
نوشت ، که درباره سید از پولیس فرانسه معلومات بدست آرد . معلوما تی
که از پولیس بدست آمد چنین بو د :

«سید اد یب است. چهل و پنج سال عمر دارد . مجردست. در rue de Sege
۱۶ از ۱۷ فروری باینطرف زندگی دارد، و ماهانه . ۵ فرانک کرایه میدهد
از کلکته آمده . این سفر اول اوست بیاریس . او عالم است. اگر چه در زبان
فرانسه مشکلات دارد، اما بهشت زبان دیگر حاکم است. همکار او جیمز
سانو (۱) معلم عربی و سرد بیر جریده بزبان عربی است (۲) که در پاریس
چاپ میشود . اکثر مقالات او برضد انگلیس است . ملاقات کنندگان زیاد
بمنزلش میروند. اخلاق وی طوری است که ذکر نامناسب درباره او
گنجایش ندارد . (۳)

در همان سال اند یا آفس راپور دیگری از سید حسین حیدر آبادی بدست
آورد . موضوع دوم ، ظهور زعم سودانی مدعی مهدی بودن بود . نام
این متهمدی ، محمد احمد بود . وی در سال ۱۸۴۸ م تولد گردید و خانواده اش
بکار کشتی سازی اشتغال داشتند . محمد احمد دران کار علاقه نداشت ،
و از دست عم خود به شهر خرطوم گریخت و دست بدامن سلسله د راویش زد .
وی قرآن کریم را از برداشت و باعلوم معقول و منقول آشنا بود . مردم

۱ — James Sanua

۲ — این جریده موسوم به ابونظاره بود .

۳ — صفحات ۱۰۲ و ۱۰۱ سوانح سیاسی جمال الدین افغانی .

را بمقابله با استعمار که قوم رادلسوخته و پریشان کرده بود، دعوت می کرد، و بسط عدالت را آرزو داشت. پاره‌یی از آیات و احادیث را، طوری تفسیر می کرد، که با ظهور خودش منطبق می شد. مردم که از ستمگاری عمال مصری بجان رسیده بودند، بدور او جمع شدند، و رفته رفته بر قوت او افزود. همینکه کلنل «هکس» را شکست داد، شهرت او بیشتر شد. «هیکس» بدست مهدی کشته شد و دوازده هزار سپاه او همه بقتل رسیدند، بجز معدودی چند. دولت انگلیس، گوردن را بخرطوم فرستاد، و بوی اختیارات زیاد داد تا مدعی مهدی بودن را از بین ببرد و سودان را محکوم کند. اما مهدی، خرطوم را محاصره کرد، و موقع نداد که کمک دیگر به گوردن برسد. گوردن و نفوذ انگلیس را، در سودان از بین برد. بقیه قوای انگلیس، سودان را تخلیه کردند، و کشور سودان، مستقلاً بدست مهدی اداره شد. این ظفر، بر شهرت بین المللی مهدی افزود و یکی از اسباب نگرانی دولت انگلیس، و مانعه سیاست استعمار جوئی گردید. (۱)

بعد از سال ۱۲۹۹ هجری (۱۸۸۲ م)، پس از آنکه جنبه اسلام و عرب موفقیت آمیز بود و مفکوره جدیدی بانوشته‌های مستحکم سید در پاریس همراه شد و آن مهدویت بود. در معتقدات مسلمانان (سنی و شیعه) چنین است که مهدی بعد از فلاکت‌های بزرگ بعالم اسلام ظهور می کند و این نیز عقیده بود که مهدی، در نخستین سال قرن جدید مسلمین عرض وجود خواهد کرد. این عقیده، بایک سلسله بدبختی‌ها و مشکلاتی که در سالهای پیش از آغاز قرن مسلمین روی داد همراه بود، همانند جنگ روس

و ترک و تجزیه مزید امپراطوری عثمانی، اشغال تونس از طرف فرانسه و مصر از طرف انگلیس.

در بین سالهای ۱۸۸۲-۱۸۸۱، عرابی پاشا، باسفکوره حیات بخش برخاست، و در ۱۳۰۰ هجری، چنانکه بیان کردیم (۸۳-۱۸۸۲)، مردی درسودان، موسوم به محمد احمد، دعوی مهدویت کرد. توقعات ظهور جنبش آفرین در بسا از نقاط شرق میانه تقویت یافت، و سید توقیع داشت که ازین واقعه برای اتحاد اسلام و شکستن قدرت انگلیس کار بگیرد. محمد احمد مهدی سودانی، بعد از آنکه جنرال هکس Hicks انگلیسی را شکست داد (اواخر سال ۱۸۸۳) در دائره بین المللی شهرت یافت. این خطر استعمار یون یورپ را متوجه ساخت که آیا تأثیر این عنوان مهدی بر مسلمین دیگر، خارج از سودان چه خواهد بود؟

سید درین مورد مقاله طویلی در سه قسمت نوشت. این مقالات را بدو ن تعصب نوشته و این اعتقادیه مهدی را محض وسیله نشان داده بود. این عقیده در قدم اول وسیله است تا مسلمانان را بدو ریک پیشوا جمع کرده قدرت سیاسی را تأسیس کند. در قسمت اول مقاله، سید تاریخچه مهدویت را نوشت و گفت که مهدی های سابق بدلیلی موفق نشدند که اصل نبودند و عروج و نزول شان تابع عواملی غیر از شروط ظهور مهدی اصل بوده... مسلمانان در تحت این نام کارهای درخشانی انجام داد و درجهان معتقدین تغییرات زیادی وارد کرده اند... بهجارت مختصر این عقاید هر قدر معکوس بوده باشد از نقطه نظر تشکیل این حقیقت مسلم است که هر مسلم منتظر مهدی است و حاضر است از و

پیروی کند و حیات خود را برایش قربان نماید. مسلمانان هند، در زیر سلطه انگلیس، آسیب‌های فراوان دیده و هدف ظلم‌هایی قرار یافته از جمله مردمان مسلمان هستند که بابت صبری تمام منتظر آن روزند. بالاخره پرستیژ مهدی در نظر مسلمانان به غلبه آخرین اوبسته است که شاید بدست آورد و چنین بوده است وضع سابقین او».

با این نوشته سید موقت مهدی حاضر را تماماً بسته بموقفیت نظامی او دانسته نه مذهبی او. و با اینصورت يك حقیقت علم و حیات را اظهار نمود. و همین معیار موقوفیت نظامی بود، که در امتحان ادعای مهدی سودان، در نظر گرفته میشد. سید پیشگونی کرد، که موقوفیت مهم دیگر مهدی سودان، همه مسلمانان عالم را بطرفداری او بشور خواهد آورد، که حتی عربهای امپراطوری عثمانی هم بآن ملحق شد، و علیه سلطان خواهند شد، زیرا بچشم ایشان، مهدی بر خلیفه اولویت دارد. درین مقالات سید عقاید مجرد دینی تعصب آمیز و یا غیر آنرا ذکر نکرده بلکه ازین شورش عمومی جهان اسلام اروپائیان را ترسانیده است تا با ایشان يك موافقه برسند (۱).

سید توقع داشت که این عملیات وسایل آشتی غرب را با مسلمانان فراهم آورد و مخصوصاً که فرانسه اصرار داشت بر اینکه راه حل

آشتی جو یا نه در بین انگلیس و مصریان و سودانیان پیدا شود. نکته که از مقوله سید فهمیده میشود اینست که انگلیس ها در نظر داشتند خلافت کوچکی در مکه مکرّمه تأسیس کنند و فامیل بنی عیون را (که یکی از اعضای خانواده شریف مکه بود) باین سمت بیاورند و باین وسیله سلطه خود را بر جهان اسلام قائم سازند.

در سالهای ۱۸۸۵-۱۸۸۴، انگلیس در سودان از طرف مهدی، و در آسیای مرکزی از طرف روسیه دچار خطر شد، اما شانس انقلابات موافقت آمیز، در مصر و هند بعدی نبود که سید تخیل می کرد. سید، علاوه از فعالیت های ژورنالیستی، درین مدت مصروف پلانی های سیاسی، راجع به مهدی سودانی و انگلیس بود. قدرت روزافزون مهدی، و فتح خرطوم و مرگ جنرال گوردن در جنوری ۱۸۸۵، پس منظر تصمیم حکومت انگلیس در مورد قضیه سودان است که خواست باب مذاکره را بکشايد. ولفرد بلنت Wilfrid Blunt سیاستمدار انگلیس سعی کرد که سید را درین مذاکرات دخیل بسازد.

با کشادن باب مذاکره بر قضیه سودان، بلنت بیاریس رفت، و سید را ملاقات کرد. بلنت میدانست، که پس از فتح خرطوم بدست مهدی، مذاکره با وی آسان نبود. درین مذاکرات سید با و گفت صلح امکان پذیرست، اگر انگلیس سودان را ترک گوید، ساکن (Saukin) را بسلطان پس بدهد، و ساطت کند، که ایتالوی ها از مصوع (Massowa) خارج شوند، و با سلطان

ترتیب تأسیس یک حکومت اسلامی را در مصر بگیرد، و انگلیس قدم اول را باید بردارد.

در مورد اینکه مذاکره چطور صورت بگیرد، بین بلنت و حکومت انگلیس، مراسله جاری شد. نام کسی که باید پیام انگلیس را بمهدی برسد، پیشنهاد شد، و آن ابراهیم مویلحی منشی اسمعیل خدیو سابق بود. بتاريخ ۳ اپریل، بلنت پیاریس آمد، و مراسلات خود را بحکومت انگلیس برای سید خواند. سید اصرار کرد که حکومت انگلیس، بمهدی مکتوب بنویسد، و با ابراهیم بسپارد. در باقی موارد، سید یکدور روزی وقت گرفت، تا خوب فکر کند. ملاقات دیگر بتاريخ ۷ اپریل واقع شد. سید از چگونگی مراسلات اظهار رضایت کرد. در مکتوبی که بلنت به گلدستون نوشت، سید را بدون ذکر نام، نماینده مهم مهدی در اروپا خوانده و گفته، که در مورد پیشنهاد خودش (بلنت) اظهار رضایت کرده است. مکتوب به گلدستون بدین عبارات بود: «نماینده مهم مهدی حاضرست. مردم محترم عربی، بحیث رسول پیامی باشد، که در آن سیاست انگلیس بر «آزادی سودان و امنیت مصر» ذکر شود. وی بمن اطمینان داد که مهدی در عوض هیئت صلح را با انگلستان مسمی فرستد، که وقت آن بعدتر از سپتامبر نخواهد بود. مردم محترم عربی، در صورتیکه حکومت بخواند درین میان آتش بس را برقرار خواهد کرد، تا سلوک با اسیران بهتر و امنیت طوائف میسر گردد. از آنچه دیر و ز شنیدم، اطمینان دارم، که

اکنون هر چیز بدست حکومت است ، که دشمنی بامهدی را دوام بدهد ، یا آنرا بدوستی بدل می سازد .»

گلدستون ، در اول ، وساطت راتشوی میگرد ، اما در اخیر علیه آن اقدام کرد . شاید بعات اینکه سید و موپچی در اصل از تباطسی بامهدی نداشتند ، و یا اینکه اصلاً سید را دشمن می دانست .

اما چندی بعد ، وضع در انگلیس تغییر کرد ، و امیدواری برای حل قضیه سودان و امکان تخلیه مصر از طرف عساکر انگلیس پیدا شد . چه حکومت گلدستون ، بنابر قضیه گوردن و سودان ، و فتوحات روسیه تزاری در سر و پنجه ، در آسیای میانه ، زیر انتقاد شدید آمده سقوط کرد . ولارد سالسبری Salisbury صدراعظم انگلستان ، و رندلف چرچل Randolph Churchill وزیر امور هند گردید ، و آرزو داشت که بامهدی صلح کند ، و قبول نمود که ابراهیم برود و سید از پاریس بلندن بیاید و مذاکره کند .

« بلنت » بتاریخ و جولائی ، یادداشت کرد که ابراهیم مکتوبی از سید بدست آورده که نوشته بود : اگر چرچل در باره مصر ، طوریکه ماتوق داریم ، اقدام نکند ، من بافغانستان رفتم ، برخلاف انگلیس شورش بر راه خواهم انداخت . بلنت ، در نتیجه به Wolff نوشت ، که به سالسبری بگوید ، که باب مذاکره را بامهدی بکشد اما در جولائی ۱۸۸۵ مهدی سودانی وفات یافت (۱)

۱ — اقتباس از صفحات ۲۲۹ ، ۲۳۱ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۵۰ ، سوانح سیاسی سید جمال الدین الافغانی ، تألیف کدی .

در ۱۶ جولایی ۱۸۸۵ بلنت یادداشت کرده، که رندولف چرچل باو گفته بود که نگران است و نمیداند که امیر افغانستان چه بازی در پیش دارد، و از بلنت خواهش کرد که درین باره معلومات بدست آورد. بلنت پیشنهاد کرد، که سید را از پاریس به لندن بیاورد، تا موضوع افغانستان و مصر را با وی در میان گذارد، و رندولف چرچل قبول کرد.

سید، در اثر دعوت بلنت، در اواخر جولائی به لندن رفت. بلنت، سید را بچرچل چنین معرفی کرد: «نامش در کتاب سیاه هر یک ما داخل است، وی دشمن انگلیس است، و اگر نمی بود بدرد نمی خورد...» درین ملاقات، سید بچرچل گفت:

سعدلیل است که مسلمانان هند شما را بیشتر از دولت تزار منفور میدارند: اول تباهی امپراطوری هند، دوم معاش ندادن بمنسویین مساجد و ضبط املاک وقف و ترمیم نکردن امکنه مقدس، و سوم ندادن مناصب بلندتر برای مسلمانان در قوه نظامی.

سید گفت: اگر چه انگلیس هانسیب بدولت تزار ضرر بیشتر بمسلمانان رسانده اند، اما حالا خطر تزاری زیاد شده اگر قدرت تزاری پنجسال دیگر درمر و باقی بماند، افغانستان و ایران و اناطولیة و هند وجود نخواهند داشت. شما باید، با مسلمانان متحد شوید با افغانها، با ایرانیان با ترکها و مصریها و عرب، قوای تزاری را از مروتا بحر کسپین عقب برانید و برای دوستی با مسلمانان

از مصر خارج شوید. با حکومت اسلامی در مصر خطر مهدی زائل میشود..... شما بدولت تزاری از طریق افغانستان نی بلکه از سمت دیگر حمله کنید تا علما جهاد را علیه دولت تزاری تبلیغ کنند.

درین ملاقات راندولف چرچل از سید درباره مرگ مهدی سودانی پرسید. سید گفت: یقین ندارد که این خبر حقیقت داشته باشد، و اگر صحیح باشد در اوضاع فرقی وارد نخواهد کرد، زیرا سودانی ها، بلافاصله جانشین مهدی را تعیین می کنند. راندولف چرچل پرسید: جانشین کی خواهد بود؟ شیخ جواب داد، که هر که باشد «عثمان دجنا» نخواهد بود بلکه پیروان مهدی کدام شخص مذهبی را انتخاب خواهند کرد. ممکن است قیادت عسکری به «دجنا» تفویض گردد اما خلیفه نخواهد شد. انتخاب خلیفه بهمان طریقه صورت خواهد گرفت که پس از رحلت پیغمبر اسلام (صلعم)، صورت گرفته بود بهرحال جانشین يك شخص مذهبی خواهد بود.

درباره روابط افغانستان و روسیه، سید جواب داد: امیر عبدالرحمن خان يك جنرال لائق است، لیکن سیاست دان نیست، اما مردی نیست که فاقد خرد باشد. اکثر مردم افغانستان از و طرفداری می کنند، اما بوجود آوردن بغاوت کار مشکلی نیست. مردم افغانستان صاف و ساده دل، و از سیاست ناواقف اند، و هر وقت برای جنگ آماده می باشند. دولت تزاری از بین پسران متعدد امیر شیرعلی خان، توسط کدام یکی می تواند بغاوت برپا کند، اما دولت تزاری اس سال جنگ را با افغانستان اراده ندارد. بلکه از بین شهزادگان با کدام یکی طرح دوستی افکنده می خواهند، تا بذریعه او بدامنی

ایجاد شود و بعد بحمايت همان شهزاده، برخلاف انگلیس داخل میدان گردند، و دادن کشمیر یا پشاور را باو وعده خواهند کرد. اگر در هندوستان قیا می رخ بدهد، موجب حوصله افزایی افغانها خواهد شد. (۱)

سید سعی داشت که این دو قدرت استعماری قرن نوزده یعنی انگلیس و روسیه را علیه یکدیگر استعمال کرده جنگ رادرین شان شعله ور سازد. سید درلندن انگلیس را علیه روس بر می انگیزت حالا نکه در ۱۸۸۷ روسها رابجنگ با انگلیس ترغیب می کرد و می گفت که دراثران مسلمانان هند علیه انگلیس برخوانند خاست. سید میخواست از هرطرفی که باشد استفاده کند و با جنگ روس و انگلیس مسلمانان را برانگیزد، و مسلح بسازد و بطرفی که نفع شان بیشتر باشد متحد سازد. دراتحاد با انگلیس، بیشتر استقلال مصر در نظر او بود. سید و پیروان او، بر تخلیه مصر از طرف انگلیس اهمیت زیاد میدادند. و چون «بلنت» د ربرقراری حکومت جدید محافظه کار، خوشبینی نشان داده بود، سید موقتاً، عملیات ضد انگلیس را معطل ساخته بود، تا کار تخلیه صورت پذیر شود.

ادوارد براون سولف کتاب «انقلاب ایران» از یادداشت های بلنت چنین نقل کرده است :

«...شیخ نامه های معهود را آورده بود که بسیار گرا نهها بود. او سخنانی بسیار سودمند درباره ملت و خانواده خود بماگفت. از جمله اینکه، فکر «سامی» بودن نژاد افغانان را رد کرده، و بعکس می گفت آنها مانند مردم

شمال هندو آریائی هستند ، ولی خانواده خودش عرب است ، که همواره شعار خود را با زبان عربی گرامی میدارد ، و او همیشه با فصاحت و صناعت بیان تکلم می کرد . مطالب تاریخی فراوانی نیز برای ما گفت ... نامه هایی که شیخ بمن داد ، بزرگترین سودمکنه را برای من در برداشت . من در سه جای هند ، او را در مقام ارجمندی یافتم ، و مانند چند تن انگلیس که هوادار نیت او بودند ، بشمار آمده پذیرائی شدم . در کلکته ، شماره چند از جوانان دانشجوی مسلمان ، یکسره مفتون و پیرو عقیده اجتهادی او ، درباره یگانگی اسلام ، و اصلاحات آزاد یخواهانه بوده ، و در دیگر شهر های عمده شمال هند هم ، قضیه بدانسان بوده . او باتمام قلب مخالف آئین انگلیس است در عین حال ، بدون کوچکترین قضاوت متعصبانه ، بشرط مراعات حدود احترام آمیز کنار آمدن با انگلستان را ، در صورتیکه امکان پذیر باشد ، حسن استقبال می کرد . این نکته اخیر ، وقتیکه در ۱۸۸۴ بارو پا باز گشتم ، بمن ثابت شد . (۱)

« در سال ۱۸۸۵ ، گلدستون از کار برکنار شد ، و لاردر اندلف چرچل که من (بلنت) با او رابطه دوستی داشتم ، بوزارت هند ، منصوب گردید . اسپانیایی فرا هم کردم ، که جمال الدین بلندن آمده ، برای بررسی در شرایط توافق ممکنه ، میان انگلستان و اسلام او را دیدن نماید . اوسه ماه مهمان من بود . چندی در Gabbet و مدتی در لندن با هم بسر بردیم . ازین مصاحبت و مجالست ، بسیار با هم نزدیک و خودمانی شدیم . من او را بچند تن از دوستان سیاسی خود ، بطور خاص رندولف چرچل و

دورماندولف Durmond Wolff معرفی و نزدیک کرده، یادداشتهای سودمندی از گفتگوی ایشان در خانه خود دارم . «

«یکبار، قرار بر آن شد، که او بهمراهی ولف، برای ماموریت مخصوص که برای ا بلاغ سلطان داشت، بانظریه خود برای آزمایش نفوذ ایشان در نقش اتحاد اسلام و عبدالحمید، باتسویه اموریکه به تخلیه مصر و بستن پیمانی با ترکیه، ایران و افغانستان بر ضد روسیه می انجامد، به استانبول بروند . «

«بدبختانه، در آخرین لحظه، ولف از بردن سید باخود صرف نظر کرد و من در دست آخر، مشکلاتی را که ولف در آخرین ماموریت بر خورد نموده، و بشکست او انجامید، زاده همین صرف نظر کردن میدانم . «

« سید بعد از اینکه او را انکار کردند، بسی آزرده خاطر شد، چه حتی بلیط کشتی هم برای رفتن او با استانبول گرفته شده بود، و پس از چند هفته بلاتکلیفی، با اوقاتی تلخ، لندن را ترک گفت، و بسوی مسکو رهسپار گردیده، در آنجا با کاتکوف آشنائی پیدا کرد، و بقصد اتحاد روس و ترک، بر ضد انگلیس، باردوی مخالف پیوست (۱) «

سید، نخستین محرک انقلاب ایران

عقل خود بین غافل از بهبود غیر

سود خود بیند نه بیند سود غیر

(اقبال)

قرن نوزده، برای ایران نیز، قرن پراز ماجرا بود. روابط ایران و عثمانی، منجر بیک سلسله جنگهای کوچک و بزرگ گردید، که از ۱۸۱ تا ۱۸۲۱ عثماني، منجر بیک سلسله جنگهای کوچک و بزرگ گردید، که از ۱۸۱ تا ۱۸۲۱ هجری) ادامه یافت. آخر الامر، مصالحه بین دولتين برقرار شد، و ایرانیان از اراضی متصرفه دست کشیدند، و دخالت در امور داخلی همدیگر را ممنوع قرار دادند. ظهور رفرقه بابی در ایران، در همین عصر روی داد، و مناسبات افغانستان با ایران، نهایت خراب شد. فتح علی شاه در سال ۱۸۳۳ (۱۲۵۰ هجری) وفات کرد و نواده او محمد شاه، با اتفاق نظر دولتين روس و انگلیس، بر تخت نشست و همین محمد شاه است که بتحریک دولت تزاری بهرات حمله کرد (۱۸۳۷ تا ۱۲۵۳ هجری) و ناکام شد. یک سال بعد، در اثر مداخله انگلیس، جنگ بصلح گرائید، و در همین سال بود که سید جمال الدین تولد یافته بود.

در سال ۱۲۶۴ هجری (۱۸۴۷ م)، ناصرالدین شاه جلوس کرد و دوره طویل سلطنت پنجاه ساله او، صدمات بزرگی به پیشرفت مملکت رساند. ناظم الاسلام کرمانی، مؤلف «تاریخ بیداری ایرانیان» می نویسد:

«یکی از مورخین، این پادشاه را عالم بی عمل می نویسد. در پنجاه سال سلطنت، آنچه تصدیق شده، هشتاد و سه مقاولات تجارتنی و سیاسی و سرحدی و امتیازی، بادل و اتباع خارجه بست. در جمیع آنها، ایران مغبون گردید. سی و پنج ازان مقاولات و امتیازات نامه ها، بقوت رشوت و اخذ پیشکش، چشم بسته بصره رسید، که من جمله امتیاز رژی و بانک شاهی انگلیس و روسی، و اجازه تعمیر راه آهن و شوسه، که مضارش بر هر ذی حسی پوشیده نیست....»

کم کم شروع خرابی در اداره نظامی شد، و گرفتن رشوه و فرتن نشان و لقب نظامی، بهر طفل امرد و مردمان ناقابل شیوع یافت. امتیاز نشان و لقب، و اعتبار فرمان و دستخط سلطنت، در عهد این پادشاه در خارج و داخل از میان رفت..... در پنجاه سال سلطنت، یکقدم بجانب اصلاحات، برنداشت. و برای اسکات ملت، در سالی چند بصدور یک فرمان دروغین، مردم را به خواب غفلت می انداخت... هر کس را که استشمام ترقی در او می نمود، به قتل می رسانید..... مسافرت های اروپا، باندازه بی این پادشاه را مرعوب ساخت، که هر خواهش نا مشروعی را ادنی دول اروپایی نمود، با سم صلح پسندی تسلیم می کرد. از همه بیشتر، مرعوب دولت تزاری بود، بلکه در باطن خود را تحت الحمايه آنها می پنداشت.... در ایران همه گونه مناه و ملاحی، در عهد این پادشاه آشکار شد. دشمن تعلیم و معارف و آزادی قلم و افکار بود.....

هزاران نفوس بی گناه، فدای نفس و شهوت رانی خود ساخت. خدمات صادقانه را

اصلاً منظور نمیداشت. مخلص کسی بود که راه مدخول اعم از مشروع و غیر مشروع باوسی نمود، والحق والانصاف ایران بهر جهت برباد کرده اوست...»

سید چند بار بایران سفر کرد: یکی در (۱۸۸۷-۱۸۸۶ م)، و دیگر در (۱۸۹۱-۱۸۸۹ م)، در سفر اول، سید از لندن به بوشهر آمد، و در نظر داشت که از آنجا بطرف وطن رهسپار شود، اما دعوتی از طرف شاه ایران، تو سط وزیر اطلاعات شاه باورسید تا بطهران بیاید. در بند رعباس، سلافا تی بین سید و مؤید الاسلام روی داد. هر دو بر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و جهان اسلام، تبادل نظر کردند، و یگانه راه بیداری مردم را، در تبلیغ و نشر جریده یافتند. مؤید الاسلام، زیر تأثیر سید وقتی بهندرفت، در صد د تاسیس جریده حبل المتین گردید، تا بالاخره در سال ۱۳۱۱ هجری، این جریده را، که در بیداری اندیشه های مردم و پیدایش نهضت آزادیخواهی ایران نقش بسزائی دارد، منتشر ساخت. در تاریخ جرائد و مجلات ایران چنین آمده است: «..... پس از ملاقاتی که بین مدیر حبل المتین (مؤید الاسلام) و سر حوم سید جمال الدین در بند رعباس رخ داد، سید از راه شیراز، باصفهان آمد، و مؤید بعمانات، و از آنجا به هندوستان رهسپار شد، بفکر بیدار نمودن ایرانیان از طریق روزنامه نگاری افتاد، و لذا در سال ۱۳۱۱ ه که سید جمال الدین در انگلستان و پرنس مالکم وزیر مختار ایران در لندن، و مؤید الاسلام در هندوستان بودند، در نتیجه مکاتبات متوالی بین این سه نفر، چنین معتقد شدند، که ایرانیان احتیاج شدیدی بانقلاب فکری دارند. این انقلاب، جز از راه جرائد آزاد، طریق دیگری ندارد، و تنها جرائدند که میتوانند زمینه انقلاب فکری را آماده و مهیا سازند. این هم آهنگی بین سه نفر آزادیخواه، باعث انتشار

روزنامه قانون، بمديري مالكم خان در لندن، و حبل المتين بمديري مويده الاسلام در كلكته گرديد.» (۱)

سید دربو شهر باملك المتكلمين ملاقات كرد، كه وى يك عالم بابى بود. ازبوشهر باصفهان آمد. در آنجا باشهزاده ظل السلطان، پسر بزرگ و مهم ناصرالدین شاه آشنا شد. وى اگر چه حكمران ولايات جنوب بود، اما عنوان وليعهد ناصر الدين شاه را نداشت، زیرا مادرش كنيز بود. ظل السلطان، در نزد بعضى از اصلاحيه طلبان محبوب بود. ايشان توقع داشتند، كه شايد بارسيدن او بتخت سلطنت، مملكت روباصلاح وعصرى شدن برود. وى عسكر منظم داشت، و مخالف فكر پدر، طرفدار معارف عصرى بود. موصوف، بااصلاحيه طلبان و انقلابيون بمانند حاجى سياح، ميرزا آقاخان كرماني، شيخ احمد روحى (كه بعدها سرحلقه پيروان سید در استانبول شدند) روابط نيكو داشت. سید هم اميد داشت كه بارسيدن ظل السلطان پياد شاهی، وضع بهبود يابد. طوريكه سید حسين عدالت (كه سید را در ۱۳۰۰ هجرى ملاقات كرده بود) استنباط نموده، سید، قسمتى از خيالات خود را، كه متناسب با افكار ظل السلطان بود، با ايشان شرح داده، و در بعض قسمتها توافق نظر حاصل شده بود، بطوريكه از ان تاريخ، مخارج اقامت پتروگرا دسيدرا، ظل السلطان تكفل كردند (۲).

در تهران، شاه سيد را با احترام زياد پذيرفت، و در ضمن صحبت از پرسيد: از من چه ميخواهى؟ سید گفت: دو گوش! شاه از جرأت او متعجب شد. طوريكه عدالت نوشته است، انگليسيها كه دائماً در كمين بودند، بهر وسيله بود،

۱- جلد ۲ صفحه ۲۰۰ نقل از شماره ۳ و ۴ مجله سخن دوره بيست و پنجم.

۲- صفحه ۴۰۷ سید جمال الدين و اندیشه های او تالیف مرتضی مدرس

بطور غیر مستقیم ، ذهن شاه را نسبت باو مشوب کردند، و طغیان عربی پاشا و خروج مهدی سودانی، و عزل خدیو مصر، همه را پاشاه در میان آورده. شاه از سید، در اندیشه شد و بشیوه بی که داشت گفت که: دیگر او را نمی پذیرد. به امین الضرب حکم شد، که سید نباید در مجمع عام دیده شود، اما مردم تهران، گر و گرو و هدیدن وی میرفتند، و تاجا ئیکه صدایش می رسید، از آزادی سخن گفت و نیکو گفت. هر کس که یکبار او را دیده بود ، معذوب او میشد.

شاه با امین الضرب، هدایت داد، که چون خود سید را دعوت کرده است، باید بطریق مناسب از ایران خارج کرده شود . اقامت سید در تهران ، بیش از چهار ماه طول نکشیده بود . امین الضرب او را به بهانه دیدن املاک خود، بما زندران برد، و از آنجا سید بطرف مسکو رفت (اپریل و می ۱۸۸۷) این نکته نباید ناگفته بماند، که پس از قطع شدن رابطه شاه و سید، سید در امر متوجه ضرورت اصلاحات ساخت. چه شاه، در او آخر عمر خود ، سخت مخالف اصلاحات بود . خطابه های سید، و نفوذی که در بین خلق حاصل کرده بود، شاه را نگران ساخته بود . علاوه بران ، چون شاه و امین السلطان صدر اعظم او، هر دو از هوا خواهان انگلیس بودند ، مخالفت سید را با انگلیس نمی پسندیدند.

سید ، در هنگام اقامت با امین الضرب (۱۸۸۷-۱۸۸۶ م) ، با سرز امجد رضای کرمانی ، ملاقی شد و عباد و زی می کرد، و بزودی از پیروان سرسپرده سید شد. سید پس از ماندن دران به باکو و تفلیس رفت، و بنابر دعوت کاتکوف Katkov مدیر جریده ماسکو گزت، روانه مسکو شد . در اسناد حکومت هند ، راپوری

از موسیو زیر Mosier است، با ترجمه دو مقاله روسی، که سید در ۱۸۸۷ نوشته بود. در جریده Novoe Vremya یعنی زمان نو، (۲۰ اگست ۱ سپتامبر ۱۸۸۷) مکتوبی از سید چاپ شده که در آن حکومت ایران را، به سبب کمک با انگلیس مورد انتقاد قرار داده، بدین معنی که، حکومت ایران میخواهد سردار ایوب خان، دشمن افغانی انگلیس را، دستگیر کرده، با انگلیسها بسپارد. جامعۀ ایران آنرا بضیع روسیه حمل خواهد کرد. اگر ایوب خان با افغانستان برگردد، افغانها، که از سلطۀ انگلیسها نفرت دارند، بدور او جمع شده، با انگلیس خواهند جنگید. پس انگلیس، افغانستان را بمانند مصر اشغال خواهد کرد، و روسیه مجبور خواهد شد، که بحیث تماشاگر بیغرض باقی نماند. در نشریه آگست همین جریده، مصاحبه سید چاپ شده. سید تعجب میکند، که روسیه در تعیین سرحدات افغان و روس، انگلیس را اجازه و ساطت داده است، چه باینصورت، نفوذ انگلیس در افغانستان زیاد خواهد شد. انگلیس در هند، از روسیه میهراسد، و سعی دارد، که توجه روس را بجایهای دیگر جلب کند. انگلیس، همیشه در اول بصورت مشاور پیش میآید، و بعد آقا میشود....

شاه ایران درین اواخر، هدایا و وعدههای فریبکارانه در حمایت و همکاری و دعوتها، از لندن گرفته که این سبب دادن امتیازات مهم به انگلیس شده است.

این انتقادات بر شاه ایران که در جرائد روسیه چاپ شد، درین شاه و صدر اعظم ایران مخالفت نظر بوجود آورد (۱)

سید در سفر خود بروسیه، از شهرهای بزرگ آن کشور، مانند ماسکو و پتربوروگ دیدن کرده، به تقاضای تزار (قیصر روس) بدربار رفت و با وی گفتگو کرد. تزار علت مخالفت سید را با شاه ایران از وی پرسید. سید در جواب وی راجع به حکومتی در ایران که بر اساس شوری قرار داشته باشد صحبت کرد و علاوه کرد که شاه ایران ازین مسئله امتناع می ورزد.

تزار گفت: من شاه ایران را حق بجانب میدانم، زیرا یک پادشاه چگونگی راضی خواهد شد که دهاقین و کشاورزان بر وی حکومت کنند! سید جمال الدین با جرأت و فصاحت تو ضیح داد:

— من عقیده دارم اگر مردم ایران دوستدار مقام سلطنت ایران باشند، بهتر از آنست که دشمن آن باشند و انتظار زوال آنرا برند، و آتش انتقام در سینه های خود نهفته دارند.

تزار ازین پاسخ در خشم شد، و باسید طوری وداع کرد، که از پذیرائی اش بسیار فرق داشت، و از آن پس بر جال دربار خود اشارت کرد، که وی را بزودی از خاک روسیه خارج کنند. (۱)

سید دو سال در روسیه متوقف شد (۱۸۸۷-۱۸۸۹). سید حسین عدالت می نویسد: از زمان اقامت در پاریس، روابط سید جمال الدین با کاتکوف، جریده نگار مشهور روس، که دوستی کامل با امپراطور داشت، شروع شده بود، و یکی از سویدات سفر سید بروسیه، دعوت کاتکوف بود. ولی همینکه ایشان وارد روسیه شدند، کاتکوف پدرود زندگانی گفت، و سید مجبور شد که به تنهایی در پتر و گراد، برای اجرای نقشه خود اقدام نماید.

سید در ضمن دو سال محرومیت خود در هندوستان، هوخواهان زیادی پیدا کرده بود، چنانچه اسباب استخلاص او را هم دوستانش فراهم کردند (۱).

در مصاحبه که با ماسکوگرت کرده، و در شماره ۱۳ جولائی ۱۸۸۷ چاپ شده، سید گفته است که منظور وی از آمدن بروسیه آن بود، که خود را با آن مملکت، که ۴ میلیون مسلمان هند امید خود را با آن متکی کرده است، و آرزو دارند که ایشان را حمایت کرده از یوغ منفور انگلیس و ارهاند، آشنا بسازد.

سید در روسیه با دالاپ سنگه، که خود را وارث دولت رنجیت سنگه میدانست، نیز ملاقات کرد. سید در روسیه تماس های مهم سیاسی حاصل کرد، و نظر به خواهش مسلمانان متیم دولت روس اجازه تزار را بدست آورد تا قرآن کریم و کتب مذهبی چاپ شود. سید با نجمن اسلامی ارتباط پیدا کرده آرزو داشت جریده یی بزبانهای عربی و فارسی، بطرفداری از روسیه چاپ کند. بعد از مرگ کاتکوف، سید به تنهایی به پتروگراد رفت، تا امکانات تطبیق پلانهای خود را در یاد. سید جنگ بین روسیه و انگلیس را تشویق میکرد، تا انقلابی در هند پیدا شود، اما دولت تزاری که تازه از جنگ کریمیه فارغ، و گرفتار اختلال مالیه شده بودند، جنگ جدید را آرزو نداشتند. از یورو اقدامات سیدی نتیجه ماند.

نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران، از ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰، رو فزونی رفت، که قسماً در نتیجه رسیدن خط آهن روسیه، در نزدیکی سرحدات

ایران بوده، که حمل و نقل را آسان، و قیمت های مال وارداتی را ارزان ساخته بود. حکومت سالسبری سرهنری ولف Sir Henry Wolff سیاستمدار بزرگ انگلیس را بدربار ایران فرستاد، تا نفوذ و تجارت انگلیس را در ایران تقویه کند. ناصرالدین شاه و امین السلطان، صدراعظم او خوش شدند، که بدینصورت، نفوذ روزافزون روسیه متوازن میشود.

ولف امتیازاتی، که خواست بدست آورد، امتیازنامه را در حقیقت خود نوشت و نوشته، و امضای شاه را حاصل کرده بود. در اکتوبر ۱۸۸۸، ولف، با باز کردن رود کارون، بر روی کشتی های همه ممالک، موفقیت بزرگ حاصل کرد. ولی این رود در جنوب است، و محض انگلیس ها می توانستند از آن بهره بگیرند. روسها، که قبلاً از شاه موافقه مخفی حاصل کرده بودند، که هیچ امتیاز حمل و نقل بدون سطالع دقایق روسها داده نشود، بخلاف باز شدن رود کارون گردیدند. همینکه حکومت، با انگلیس امتیاز باز کردن بانک عصری را داد، که انحصار نشر پول کاغذی را داشت، روسها بظهر شده، و بزور بعض امتیازات بدست آوردند. سید که از عدم علاقه حکومت ایران، در اصلاح کشور و آزادی و قانون واقف بود، از نفوذ روزافزون انگلیس، و سیاست انگلوفیلی حکومت، مخصوصاً از وقت ورود ولف و تجدید امتیازات به ممالک غربی، بیشتر نگران شد.

کدی گوید: سید در باره باز شدن رود کارون برای تجارت، مقاله طویل و انتقادی بیک جریده آلمانی زبان نوشت، و گفت که انگلیس ها از آن بهره می برند، و روسها خساره می کشند. این مقاله در جرائد

روسی ترجمه و چاپ شد، و بر دشمنی باناصرالدین شاه در روسیه افزود (۱). سید در روسیه تاوسط سال ۱۸۸۹ باقی ماند. از آنجا بارو پای غربی رفت. ناصرالدین شاه، که برای مشاهده نمایشگاه جهانی، پاریس میرفت، از شهرت فوق العاده سید اطلاع یافت. ناصرالدین شاه باز آرزو مند ملاقات سید شد، و او را در شهر میونخ ملاقی گردید. شاه و امین السلطان سید را به آمدن به تهران تشویق کردند، تا ضمناً تلافی مافات کرده شود. امین السلطان، در یک صبحت طولی که با سید کرد، از و خواهش نمود که در وقت بازگشت بایران، برای استمالت روسها، که بنا بر امتیازات انگلیس آورده بودند اقدام کند.

سفر دوم سید به تهران فاجعه بی بدوزر گذر تاریخ سیاسی قرن نوزده ایران. ناصرالدین شاه، که تازه از سفر اروپا برگشته، وزیر تأثیر روشن فکران قرار یافته بود، از سید خواست قوانینی که باحوال و اوضاع کشور سازگار باشد، تدوین کند. سید شروع بکار کرد، و قانون اساسی نوشت که بر طبق آن کشور ایران مشروطه شود. شاه، قانون را مطالعه کرد: خیلی باوگران آمد، و دانست که اگر آنرا بپذیرد قدرت سلطنتش محدود میشود، و بواسطه مجلسین شوری و سنا، نیروی ملت بیشتر می گردد. شاه ایران بسید گفت: حضرت آقا چگونی نه میشود، که ما شاه ایران هستیم، در ردیف یکی از افراد بزرگ و کارگر قرار بگیریم؟

سید گفت: پادشاهان، بدانند که تخت و تاج و عظمت پادشاهی و پایه سلطنت شما، با صدور فرمان مشروطیت، بهتر و بزرگتر از اکنون، پایدار خواهد

ماند. دانشمندان، بزرگوار، هنرمندان، در کشور بیفیدتر از مقام و عظمت شما و
امیران شما میباشند، و از من بشنوید، پیش از آنکه وقت فوت شود، و
فرصت از دست برود، ایران باید حکومت مشروطه داشته باشد. حکومت
استبدادی را بر هم بزنید. چهره از راه اخلاص و پاکی، پند و اندرز روشن
بشهر یا ر قاجار میدهم.... سلطنت قاجاری با اینهمه قدرت استبدادی و جور
و ستم حکام، و فرمانروایان ناشایست، و بانقض است، و با بخشش
مشروطیت بمردم ستمیده ایران، میتوان ایران را در ردیف کشورهای
مترقی بشمار آورد» (۱)

این نوع سخن، بر پادشاه مستبد گران آمد، و فتنه انگیز هاشاه را از سید
تر ساندند، و بقدری بدگوئی کردند، و از نشرات در روسیه مبالغه آمیز
بدگفتند. شاه، از سید بیزار شده، و در فکر قتل او برآمد.
سید بناچار تهران را ترک گفت، و در حرم حضرت عبدالعظیم در ری بست نشست،
تا خونش را نریزند. در مدت اقامت در زاویه حضرت عبدالعظیم هم آرام نماند. برای
دانشمندان و روشنفکران، و جوانانی که در دین و ملت داشتند، سخنانی می گفت.
مردم را علیه کاخ استبداد بر می انگیزخت. در باریان، بدستور ناصرالدین
شاه، در میان مردم نادان، در زاویه زیارت حضرت عبدالعظیم انتشار دادند،
که جمال الدین سیدنی بلکه بابی است! این بود که یکبار دیگر، هو و جنجال
و خرافات و تکفیر، بر دانش و پاکدامنی غلبه کرد، و سید را از بستر بیماری

بیرون کرده باحال فجیع و ناهنجار، بزور قوای نظامی، در زمستان ۱۳۰۸ قمری از تهران بیرون کشیدند.

سید در هنگامیکه در آستان حضرت عبدالعظیم عزلت گزیده بود، مکتوبی بشاه ایران نوشت که، بعدها آنرا چاپ هم کرد، اما معلوم نشد که آن مکتوب بناصرالدین شاه تقدیم شد یا نشد. نامه مذکور بعد از فوت وزیراعظم، در جمله اوراق منشی او بدست آمد. خلاصه آن مکتوب بهم بدین قرار است :

.... قراره دایت وزیر اعظم.... حین ورود به پتر زبورگ، باید در نزد وزارت روسیه ایراذه ایشان (وزیراعظم) را بنمایم، و تبدیل افکار فاسده و زرای روس را، در حق ایشان داده، و حسن مقاصد و نیات ایشان را، در باره دولت روس مسجل کنم و ثانیاً ازین عاجز خواهم نمودند، که به مسیو گیرس، رئیس الوزرا و وزیر دول خارجه و مستشارهای ایشان و یلنکالی و زینوویف، شفاهاً بگویم که ایشان، یعنی جناب وزیر اعظم، از برای اثبات حسن مقاصد خود، در هر حال حاضرند، که از طرف طریق سهلی ارائه شود، در ظرف چند روز، مسئله کارون و معادن راحل نموده حالت سابقه را اعاده نمایند. این عاجز، چون نجاح مقاصد جناب وزیر اعظم را، عین رضایت باد شاه اسلام پناه می دانستم، به پتر زبورگ عود نمودم، و چند نفر را که در سیاست مشرق زمین با خودم هم مشرب می دانستم، چون جنرال بروچف در حریه، و جنرال ریختر در وزارت دربار، و جنرال اغنائیف سفیر سابق روس در استانبول، و مادام توویکف که از خوانین نافذ الکلمه و غالباً در مسائل سیاسیه که در میان روس و انگلیس است می کوشد، با خود متفق کردم، و در ظرف دو ماه، بیست بار با مسیو گیرس، و

مستشارهای ایشان ملاقات کردم، و پیش از آنکه در مقاصد جناب وزیر اعظم شروع نمایم، درین سعی می نمودم، که بادلّه و براهین سیاسیه، و باعانت هم مشربهای خود، ثابت کنم که صلاح روس در مشرق زمین، آنست که علی‌الدوام بادولت ایران از در مسالمت و مودت و مجامعت برآید، و سخت‌گیری و مخاصمت ننماید... و چون دانستم که این مطلب اصلی مسجل شد، و مقبول گردید، و از برای شان انحراف روی داد، و آتش غضب شان فرو نشست، در آن وقت، مقاصد جناب وزیر اعظم را، پیشنهاد گفتم، و وزیر اعظم بنفس خود در میون بیخ بمن گفتند، که بشما تبلیغ کنم، که ایشان، حاضرند اگر طریقی نشان‌دهید، که موجب حرب و سبب غرامت نگردد. مسئله کارون و بانک و معادن راحل نمایند، و موازنه سابقه که در میان دولت روس و ایران و انگلیس بود، دوباره برقرار کنند. (۱)

دولت روس، بسفیر خود در تهران، درین مورد تدغراف کرد، تا بر موضوع تأیید وزیر اعظم را در یابد، اما وزیر اعظم، انکار کرد، و گفت: بسید چنین ماموریتی نداده است. این انکار وزیر اعظم، سید را سخت برافروخته ساخت، و مکتوب فوق را بنا صرالدین شاه نوشت.

چنانکه گفتیم سید را از زیارت حضرت عبدالعظیم بزور و جبر کشیده، از ایران خارج کردند، کنیدی Kennedy شارژ دافیر انگلیس، بتاریخ ۱۲ جنوری ۱۸۹۱ چنین راپور داد: (۲)

چند روز پیش، شاه مکتوبی بدون نام بدست آورد، که او را از طرز حکومتش

۱- صفحات ۹ و ۱۰ انقلاب ایران تألیف براون

۲- صفحه ۳۲۳ سوانح سیاسی سید جمال الدین الافغانی.

تقیب می‌کرد، و مخصوصاً ازین سبب که منافع فارس را بدست انگلیس داده بود. شاه یقین داشت، که آن مکتوب را، اگر جمال‌الدین بدنام (?) نوشته باشد، قطعاً بتحریک او نوشته شده، و امر کرد که فوراً او را از مملکت بیرون اندازند. شاه بسنخان امین‌السلطان، که می‌گفت این تبعید خاموشانه و پنهانی باشد، تاشورشی در مملکت روی ندهد، گوش نداد، زیرا سید در «بست» زیارتگاه شاه عبدالعظیم پناه برده بود.

کنیدی، در راپور دیگر خود، ترجمه اوراقی را فرستاد، که در آن هنگام توزیع شده بود خلاصه آن اوراق که خطاب آن بمقامات ایرانی است چنین بود:

«دشمنان دین حق فرصت یافته اند، که این مملکت و ملت را، به بهانه‌های مختلف ویران کنند، یکی بعنوان رئیس پولیس، دیگر بنام مدیر گمرک، دیگر بنام معلم، و دیگر میگویند کشیش است دیگر بنام تاسیس بانک امپراتوری فارس، دیگر به بهانه اجاره سعادن، و دیگر بعنوان انحصار کننده تنباکو، همه منابع مملکت را بدست آورده، و زود باشد که خود مملکت را هم بگیرند، آنگاه است که بدبختی‌های شما آغاز خواهد شد.

«قبل از آنکه شما چون بومیان هند غلام خارجیان شوید، می‌توانید چاره آنرا بجوئید. خاموشی و سکوت شما علما و مردم را بتعجب در انداخته است. علما همیشه حافظ دین بوده اند. اگر شما حرکتی نشان بدهید، ایشان شما را معاونت خواهند کرد. اگر شما از بر بادی دین اندیشه ندارید، اقلانم اسور دنیائی تا آنرا بخورید، و از بدبختی دوستان و بدگوئی مورخان، و لعنت و نفرین آیندگان، و خنده و تمسخر خارجیان اندیشه کنید. اکنون شما

را چه شده است که از جانی جنبید؟ شما افسران حکومت اسلام هستید، و باید دین و حکومت را حمایه کنید. جای بسیار بدبختی است، که هجده کرو (۱۸ میلیون) مردم، بزمحت بسر برند، تا عده محدودی عیش کنند. من این نامه را از روی دلسوزی، بملت اسلام می نویسم، تا مردم قد رتمند را بسر انگیزم.»

در بین سالهای ۱۸۹۰-۱۸۸۹، حکومت ایران، امتیازاتی بخارجیان داد، که در جمله خرید و فروش تنباکو، و صدور آن بخارج به تالбот Major E. F. Talbot تبعه انگلیس داده شد. نخستین انتقاد تحلیلی برین امتیاز، در اخبار اختر چاپ استانبول نشر شد. نمایندگان روس در ایران نیز پروتست دادند.

در ۱۸۹۱، نشر اوراق مخالف، بسیدنست داده شد، و در حکم تبعیدی وی امتیاز تنباکو نیز ذکر یافت. چندی بعد، ایرانیان، که وسیله حیات خود را برین امتیاز از دست داده بودند، برانگیخته شدند، و یک سلسله اعتراضات و عرائض، از طرف تجار ایرانی، بحکومت داده شد. علاوه شدن احساسات مذهبی نیز، بروخاست موضوع افزود. آتش عدم رضایت، بر فروش منابع ایرانی، به کفار و سوء اداره ارباب حکومت که از طرف روس و انگلیس پشتیبانی میشدند، نیز دامن زده شد.

سید در هنگام توقف خود در ایران، سعی کرد که احساسات مردم را علیه ناصرالدین شاه و امین السلطان برانگیزد، و طرق تحریکات را علیه ایشان و سیاست ایشان انتظام بخشد. تا کتیک سید، برای تشویق و ترغیب به عصری شدن، و بکار بردن احساس دینی علما و توده مردم، علیه خا رجیان درین وقت ثمر داد. سید را بنا بر شهرت بین المللی او، ناظم مهم تحریکات مو فقانه علیه

امتیاز تنباکو می‌شناسند. اما ناگفته نماند، که لیدران مهم، علمای شهرهای بزرگ ایران، و معابد مقدس شیعه در عراق، که نفوذشان بر مردم قاطع بود، نیز درین مسئله سهم داشتند. تحریکات علیه حکومت، از طرف کسانی که حکومت را از وجهه عصری شدن و اصلاح و ملیت انتقاد می‌کردند، نیز تشویق شد. جریده اختر، در استانبول، از طرف ایرانیان ساکن استانبول چاپ میشد، و جریده قانون، که از طرف میرزا امکرم خان در انگلستان طبع می‌گردید، نیز بی‌تأثیر نبود. سید، از یکطرف به پیروان خود امر کرد، که از طرق پروپاگند و تحریکات کار بگیرند، و از طرف دیگر به علمای بزرگ ایران و عراق مکتوب نوشته رفت. در مارچ ۱۸۹۱، پیروان سید، و ملکم خان مکاتیب شدید و بی‌امضای بزرگان حکومت نوشته، آنها را در مورد امتیاز تنباکو، تقبیح و تحویف کردند و از مضار امتیاز سخن گفتند. در عین حال، اعلانات مشابه علیه سیاست حکومت، در تهران و تبریز انتشار یافت.

این اعلانات، همه بشیوه سید نوشته شده بود. ژرار اطلاعی که نماینده انگلیس در تهران T. E. Eordon حاصل کرد، این همه اوراق، از طرف انجمن مخفی که سید در تهران تأسیس کرده بود، نشر میشد.

در ماه رمضان، ملاهادر مساجد و مجامع، علیه دادن امتیاز به کافران تبلیغ کردند و یک وحدت خاصی بین پارتی‌های مذهبی و انقلابی بوجود آمده بود، که در تمام مدت تحریکات تنباکو و بعد از آن، مؤثرانه ادامه یافت.

کدی بر طبق راپور کینیدی می‌نویسد: (۱)

نامه‌یی که بعنوان ناصر السلطنه قاضی القضاات تبریز رسید، لهجه زبان و

تحریر افغانستان را دارد که ذیلاً بعضی از جملات آن تقدیم میشود:

«چنان از صراط عبور خواهیم کرد؟.... در حالیکه ما راه مسلمانان را بکاران می گذاریم؟ این چندپا و تنباکو، که باز حمت حاصل میشود، و چند نفری بخارج می برند، تالقمه نانی بدست آرند، غصب شده بکاران عطا می گردد، و امت محمدی را از ان محروم می دارند!..... ای نژاد بز رگ بشیری، آیا شما خودرانی شناسید؟ چه وقت از خواب بیدار خواهید شد؟»

از آغاز بهار ۱۸۹۱، پروتست علیه امتیاز تنباکو، در شهرهای بز رگ ایران روی داد. درین هنگام، نمایندگان کمپنی در شهرهای مختلف ایران، وارد شده و شش ماه وقت برای فروش تنباکو به کمپنی معین کرد و تجارت تنباکو را بجز بتجاری که از طرف کمپنی اجازه داشتند، قلعن نمود. و قتی این واقع شد، تطبیق کامل امتیاز، برای بار اول صورت گرفت، و بر آنانیکه زندگی شان منوط بدان بود، بارسنگینی وارد آورد. علاوه از تجار، دهقانانی که زرع تنباکو می کردند، نیز بدین قناعت رسانیده شدند، که امتیاز، ایشان را هم متضرر می سازد. علاوه از تجار، علمایم بودند، که بامتیاز مخالفت شدید داشتند، زیرا ارتباط ایشان با فامیل های تجار تنباکو، و منافع شان از تنباکوئی که در زمین های وقف کاشته میشد، در جمله دلائل مخالفت ایشان بود. در تمام شهرها، پیشوایان مخالفت از طبقه علمایم بودند. از همان آغاز کار، حلقه ارتباط منظمی بین شهرهای مختلف وجود داشت، که پیروان سید و ملکم، در آن رول برجسته داشتند. در اپریل ۱۸۹۱، بلوای عام علیه امتیاز تنباکو، در شیراز که مرکز مهم کشت تنباکو بود آغاز شد. سید علی اکبر، ملای بزرگ، پیشوای تبلیغ و بیان بود. اما، در او اخر ماه اپریل، شاه امر کرد، که او را تبعید کنند. این امر غیر عادی بود، علیه ملا و سید. بعد از اخراج سید علی

اکبر، که بلوادر شیراز شدت یافت، عده‌یی از مردم، توسط عساکر کشته شدند. اغتشاش شیراز، نمونه شهرهای دیگر شد، و از آن نتیجه مهم دیگر حاصل شد، ایشان مساعده کردند که سید جمال‌الدین افغانی مستقیماً درین موضوع دخالت کند. سید علی‌اکبر، برای دیدن سید به بصره رفت، تا سید را که در آنجا زیر نظارت بود، ملاقات کند. وی، با سید مذاکره کرد، و از او خواهش کرد، که برای نجات ملت ایران اقدام کند، و مکتوبی به پیشوای بزرگ شیعه حاجی میرزا حسن شیرازی بنویسد، و فتوای او را در منع استعمال تنباکو تا لغای امتیاز طلب کند. سید مکتوب بسیار مهمی به حاجی میرزا حسن شیرازی نوشت و در آن مضار سیاست امتیاز دهی حکومت ناصرالدین شاه را شرح کرد، و همین مکتوب سبب فتوای حاجی شیرازی شد. مادر این جاحد بندی ازین مکتوب که سلطنت قاجاری را بزانو درآورد، و نفوذ انگلیس را برهم زد، نقل میکنیم :

سید درین مکتوب پس از تعریف مقام عالی و شخصیت برگزیده حجة الاسلام شیرازی و ذکر بیچارگی مردم ایران و شرح سببه پادشاه قاجاری و امین السلطان و وزیر اعظم او، گوید:

«... قسمت اعظم سرزمین ایران را، با استثمار از معادن (۱) طرق مر بوطه و راههای اتصالی با سرزهای کشور، بدشمنان دین فروخته است، که مهمانخانه‌هایی در حد و دو کنار طرق مواصله در تمام قلمرو سلطنت از طرف آنها ساخته شود، و بیستانها و مزار عیقه در پیرامون مناطق مذکوره است، نیز واگذار کرده است. همچنین، رود کارون، و باشگاه‌هایی که در سواحل آن تا سرچشمه مورد لزوم است، با غستان و مرا عیقه متصل بآن است، شاهراه هوا و با ابنیه و کاروانسرا،

۱- مراد امتیاز نیست که در جنوری ۱۸۸۹ به بارون جولوس ریوتر داده شده بود که سال بعد او آنرا بانک اتحادیه حقوق معادن ایران را واگذار کرد.

و کشتزارهای آن حدود، و همچنین تنباکو و مراکز عمده کشت متضمن زمین‌های که قابل کشت تنباکو است، امکان برای وسائط نقلیه و فروشندگان، در هر نقطه که یافت شود....

انگورهای محصول کشور را اختصاص بشراب داد، که د کاکین شراب فروشی، و چرخش‌های برای تهیه مسکرات فراهم، و تجارت آنرا در تمام کشور در دست داشته باشند. همچنین، کارخانه صابون، شمع و قند و دستگاه‌های مربوط بآنها، و اگذار گردیده است. بالاتر از همه، بانک است که اقتضای اردمفهو م آنرا که چه عواقبی در بر دارد، معروض داشت، یعنی زمام کامل امور اقتصادی دولت را، دودستی تقدیم دشمن اسلام کردن، مردم را بنده زر خرید آن دشمن ساختن، تسلیم آنان با کلیه جنبه سیادت و اختیارشان بدست دشمن.

از آن پس، آن‌خاین نادان (امین السلطان) متوقع است مردم را با دلائل بیهوده آرام نموده و وانمود کند، که این قراردادها، موقتی و محدود است بدوره که از یکصد سال تجاوز نخواهد کرد. خداوندا! چه دلیل سستی که حتی خائنین را از آن متعجب ساخته است!

سپس آنچه را که برای حق السکوت بروسیه (۱) پیش آورده، و آنرا خشنود ساخته (اگر و افعاً چنین حق السکوتی رضایت دهد) عبارت است، از مرداب انزلی، رود تبرستان و راه‌های انزلی (رشت) بخراسان باخانه‌ها، کاروانسراها، و

۱- موضوع این امتیازات در فبروری ۱۸۸۹ بپرنس والگروسکی سفیر روس مطرح شده بود.

مزارع طول خط. لیکن روسها، یعنی بالا کشیده این تقدیمی را رد کرده، از چنین هدیه صرف نظر نموده اند زیرا چشم داشت بضمیمه شدن خراسان، و اشغال آذربایجان و مازندران دارند، مگر اینکه این قراردادها باطل گردد، یعنی قرارداد های سابق الذکر، که عبارت از تسلیم سلطنت ایران بدست پرمدها ترین دشمنان است... و شما حجة الاسلام! اگر بحمايت این مردم برخاسته، و آنرا در منظور مقدس خود همدستان نفرمائید، و بانیروی قانون مقدس اسلام، گریبان آنها را از دست این گناهکار و هان سازید، قطعاً سلطنت اسلام بزودی در تحت لوای اجانب، که بمیل و دلخواه خود بر آنان حکمرانی خواهد کرد، خواهد افتاد. اگر این فرصت را جناب عالی، از دست داده، و این بلیه در حالیکه شما در حیات هستید بر است نازل شود، هر آئینه نام نیکی پس از خود، در دفتر ایام و صفحات تاریخ بیادگار نخواهد گذارد!

«شما میدانید که علمای ایران، و مردم آن دیار، با روح افسرده و خاطر پریشان، چشم براه کلمه از شما بیند، که سعادت و نجات آنان بسته بدان است. پس چگونه تصور میتوان کرد، کسیکه مظهر چنین موهبتی است، با وقوف بر آن باز هم تأمل داشته، آنرا بموقع خود بکار نبرد! من، اطمینان بیشتری به شخصیت آنحضرت دارم، و بادانائی و بینائی عرض میکنم، که حکومت عثمانی، با کمال مسرت، این اقدام شمارا استقبال خواهد کرد، و درین امر شمارا یاری خواهد نمود، زیرا او بخوبی آگاه است، که مداخله اروپائیان در شئون ایران، و تفوق آنها بر آن کشور، قطعاً معارض شئون او نیز میباشد. بعلاوه، همه وزرا و بزرگان ایران، تاسی بامر شما کرده، و بحد اعلی طرفداری خواهند کرد.....» (۱)

در حقیقت، امید و انتظار سید جمال الدین افغانی، به درنرفتن و همین نامه مجتهد بزرگ (حاج میرزا حسن شیرازی) را وادار به صدور فتوای تحریم استعمال تنباکو، تا بطلان امتیاز نمود. این فتوا بود، که تقدیس دیانت را در قلب جامعه احیاء نمود و آنان را بر شاه، امین السلطان، دول خارجی و صاحبان امتیاز مظفر و منصور ساخته، و سرانجام بمرگ ناصر الدین شاه و امین السلطان منجر گردید. پیروزی مشروطیت نیز، فقط در سایه توافق بین روحانیون و مردم بدست آمد، و شامل کلیه لحظات کشمکش در دوره چار ساله بود.

جریان امور، طوریکه سید در مکتوب خود به مجتهد شیرازی نوشته است، روی داده بود: در عقب امتیاز تنباکو، تأسیس بانک انگلیس، و سپس رودکا رون، و بعد انحصار معادن، و بعد برای خشنودی دولت تزاری، دادن بعضی امتیازات بآنها، عدم رضایت عمومی را سبب شد، و کنترل خارجی را بر منابع ملی واضح ساخت. با وجودیکه شورش تنها بر امتیاز تنباکو آغاز شد، اما وطنخواهان سعی داشتند که همه امتیازات لغو شود.

سید نه تنها بآن مجتهد مقتدر، و سائر علماء، در ضدیت پاشا و وزیرش، و نه در برانگیختن مردم علیه او قناعت کرد. او از بصره بارو پاریس، و آنان را چه در نطق و چه در مقالات بیادنا ساز گرفت. او شخصاً یا با کمک خود، یک مجله ماهانه در دو زبان عربی و انگلیسی، بنام «ضیاء الخافقین» تأسیس و انتشار داد، و در هر شماره یک مقاله درباره احوال ایران با مضامین «السید» یا «سیدالاحسینی» بقلم خود نوشت. همچنین در مصر مهمترین مقالاتش به همین نام موشح می گردیده است. (۱)

در تابستان ۱۸۹۱، اغتشاش عمومی علیه امتیاز تنباکو در شهر بزرگ شمالی ایران یعنی تبریز توسعه یافت. در ماه جولای، او راق اعلان، در هر جانب شد، که اروپائیان و هم کسانی را که بایشان همکاری کنند، تهدید بمرگ میکرد. عریضه دیگر، باچندین ورق امضاهم انتشار یافت، که امتیاز را از وجهه مذهبی محکوم می ساخت. این موضوع، شاه را بسیار مضطرب کرد. مردم اسلحه جمع آوری می کردند تا علیه دولت قیام کنند. این قیام، بنابر تلگرام شاه، که وعده لغو امتیاز را میداد، خاموش شد. امتیاز تنباکو، در تبریز لغو شد، و این پیروزمندی شهرهای دیگر را برانگیخت. در سپتامبر ۱۸۹۱ مجتهد شیرازی تلگرافی بشاه فرستاد و دخالت خارجی را در امور مردم مسلمان محکوم ساخت. این بار اول بود که مجتهد جهان شیعہ، بنابر مکتوب سید جمال الدین الافغانی، در امور سیاسی دخالت نموده بود (۱).

در خزان ۱۸۹۱، شورش مهم علیه تنباکو، در مشهد و اصفهان روی داد. عمومیت بایکات در ایران، مشاهدین خارجی را متعجب انداخت. وزارت خارجه انگلیس، بالاخره دریافت که سعی برای حفظ امتیاز بیجاست. مخالفت انقلابی و تحریکات تنباکو، یک ظرف قاطع تا کتیک سید بود.

ادوارد براون مینویسد: بنابرین، شاه ناگزیر بالغای امتیاز، و اقناع شرکت انگلیسی باپرداخت نیم ملیون پوند گردید. باچنین رویه، سید، اشغال ایران را از طرف یک شرکت انگلیسی، باخشی ساختن اثرات آن، که منتهی بعواقب وخیم می گردید، نجات بخشید. اکنون بیائیم معلول آن نفوذ روحانی را که کاملاً در ایران عرض اندام نمود، تاجائیکه اراده دولت را تغییر داده،

و حکومت را از استبداد به فرمانروائی مشروطیت، دگرگون ساخت. بنگریم، نخستین سستمسک، مداخله علمادار شئون دولت بود، که بدست آنها افتاد لیکن بدون کم و زیاد، سید جمال الدین، همانطور که در مصر هسته مرکز انقلاب بود، در ایران نیز اولین محرک انقلاب بشمارست. (۱)

سید در لندن ۱۸۹۱-۱۸۹۲

سید ، باز سال اوراق تبلیغی از لندن، در آخرین مرحله شورش تنباکو نفوذ کرده وی مدت یکسال، تبلیغات شدید، علیه رژیم حکومتی ایران پرداخت، و بانوشتن مقالات و دادن خطابه، ضربات شدیدی وارد آورد، مخصوصاً در جریده دوزبانۀ «ضیاء الخافقین» که در ۱۸۹۲، در تاسیس آن کمک کرده بود، مقالات نوشت.

سید تماس خود را با علمای دین در هر جا قائم داشت. ایشان را حفظ اسلام علیه تسلط اروپائیان خواند. مراجعت‌های مکرر او، احساسی که از اخراج او پدیدار شده بود، و بایکات مؤفقانۀ تنباکو، آغاز تحریک قوی برای اصلاحات از طرف مقامات دینی ایران شد. سید مکتوبی را که به مجتهد شیرازی نوشته بود، چاپ

کرده ، بتعداد زیادبایران فرستاد تا توزیع گردد. سعی سفیر ایران ، در خاموش ساختن سید ، با وعده پرداخت مبالغ هنگفت باو ، بشدت از طرف سید رد شد. سید بر مرزا ملکم خان نفوذ کرد ، جریده «قانون» را که شکل علمی و تخصصی داشته ، تبصره بر کتب خطی می کرد ، جریده سیاسی تبدیل کرده ، مقالاتی بر اوضاع ایران در آن نوشت. خطابه سید که بعنوان «دورستم در فارس» (۱) بفرانسوی داده شده و در مجله عصر (۲) بتاریخ فروری ۱۸۹۲ چاپ شده بود ، در نخستین شماره جریده قانون نیز بچاپ رسید. در شماره دوم (مارچ ۱۸۹۲) ، سید لزوم خلع شاه ایران را نوشت.

در این اوقات بود ، که سلطان عبدالحمید عثمانی ، سید را که در سال ۱۸۹۱ از بنجه اوفرار کرده بود ، دعوت کرد ، که باستانبول بیاید . سید ، در اول این دعوت را رد کرد ، و گفت فعلاً منتظر ظهور وقایع در تهران است. اما بعدتر ، بنا بر عللی که مجهول است ، عقیده خود را تغییر داد ، و گفت برای خدمت خلق می رود ، و علاوه کرده آرزوی گرفتن مقامات عالی ندارد ، و امیدست که شرایط برای خدمت خلق مساعد باشد و علاوه کرد ، که از محبس نمی ترسد ، زیرا ایشان بدن سراحبس کردند ، اما حبس افکار من بالاتر از قدرت ایشان است .

آیا سلطان عثمانی ، در دعوت دادن بسید ، این قهرمان برجسته اتحاد اسلام صمیمی بود ؟ آیا او براستی می خواست برای بحقیقت پیوستن این امر ، که ترکیه در آن سهم بزرگی داشت ، با این مرد همکاری کند ؟ و یا طوریکه احمد امین ، میگوید

1—The Reign of Terror in Persia.

2—Contemporary Review.

سلطان اورانزد خودخواست، تانفوذ اوراموثرانه خنثی بسا زد. مشکل است دانست که حقیقت برچگونه بود. (۱)

سید در تابستان ۱۸۹۲ روانه استانبول شد، و مخالف بآر زوی خود، تا پایان عمر در آنجا نگه داشته شد. (۲)

۱- اسایکوپیدیای اسلام .

۲- محمود طرزی در سراج الاخبار درباره طرز جلب شدن سید از اروپا به استانبول مطالب عمده را که خود از ملاقات با سید دریافته بود نگاشته است: رجوع شود به مقالات محمود طرزی چاپ کابل، ۱۳۵۵ ش . (ص ۴۳۴ تا ۴۵۸)

سید در استانبول

سید امید داشت که با سیاست پان اسلامیزم، بر سلطان نفوذ زیادی کند، و بر مجاهده علیه شاه ایران ادامه بدهد. سلطان، سید را آورده بود، که زیر کنترل او باشد، و احیاناً استعمال شود. برای سیدخانهٔ زیبایی در تپه نشان تاش، که از قصر یلدزدور نبود داده شد، و سلطان با مهمان خود، بمهربانی رفتار کرد. به بگفتار او گوش میداد، و از و خواست، که رفتار دشمنانه را، باشاه ایران ترک کند. حتی مقام شیخ الاسلامی را با و پیشنهاد کرد، که سید قبول ننمود. اما بعد از آن، توطئه و سازش ها و حسادت ها شروع شد. مخصوصاً از طرف ابوالهدی، مشاور دینی دربار. رابطه سلطان و سید، روی بخرابی گذاشت. سید درخواست های مکرر کرد از آنجا خارج گردد ولی این درخواست ها پیه میزد. همیشه..... بروی الزام آوردند، که خدیو عباس جوان را که یکروز در هنگام تفرج راه را چپ

کرده، بدیدن سید آمده بود، خلیفه شناخته سید، همیشه ضرورت آزاد یهای اساسی، و تاسیس یک تهداب محکم برای اصلاحات سمالك اسلامي آینده را بیان میکرد. (۱)

سلطان بخاطر داشت که در سال ۱۸۹۱، در هنگام توقف سید در عراق بر روی ظنین شده بود باین دلیل، که در بین رعایای عربی سلطان، تحریکات میکرده، و میخواست خلافت را عربی کرده، و مرکز آنرا در مکه مکرمه تأسیس کند، ازین سبب، در سال ۱۸۹۱، اجازه سفر بوی بعرستان داده نشده بود.

سلطان، در نگهداری این مهمان آتش نفس، بسیار زرنگ بود، او را در قفس طلائی نگاهداشت، و نگذاشت قلم او و پلنهای او آزاد باشد. ایرانیان، که از آمدن سید به استانبول شنیدند، دست با اقدام شدند، و موضوع خلافت عربی را، از طرف انگلیس ها که میخواستند شریف مکه را که از اولاد زید بن علی بود بخلافت بنشانند و اینکه سید برای این کار گماشته شده است، بلند کردند. امین السلطان، از سفیر خود نظام الدوله طلب کرد، که ترتیبات بگیرد، تا سید محبوس شود، و درین راه اختیارات زیاد بوی داده شد. سفیر، پیام را توسط صدر اعظم بسلطان داد، ولی سلطان نپذیرفت.

در ۱۱ مارچ ۱۸۹۶، شاه ایران را یکی از پیروان وفادار سید، موسوم به مرزارضای کرمانی بقتل رسانید. سید را ملزم قرار دادند که واقعه قتل باشاره او صورت گرفته است. وی از خود دفاع کرد و مخصوصاً و قتیکه نماینده روزنامه تان (Le Temps) با وی مصاحبه کرد، وضع خطرناک تر شد. حسین دانش اصفهانی بتاريخ ۲۱ جنوری ۱۹۲۶ می نویسد:

«هیچ فراموش نمیکنم، که روزی پس از قتل ناصرالدین شاه، خبرنگار روزنامه تان، در اسلامبول سلاقتی از سیدخواست. سید خبرنگار را بنزد خود پذیرفت. مخبر «تان» از او پرسید: چه میگوئید، در تصدیق یا تکذیب کسانیکه تحریک فعل قتل شاه را بشمارانست میدهند؟

سید با جرأت و خشم با وجواب داد: من هنوز چنان تنزل نکرده‌ام، که دست بکارهای چنین ملتی..... بیالایم..... (۱)

سید هر قدر سعی کرد که از دست سلطان عثمانی نجات یابد، دیسر نشد. از آنجا که افغانستان در آن هنگام در بیرون از کشور نمایندگان سیاسی نداشت، و انگلیس منافع آنرا در خارج بدست گرفته بودند، سید مجبور شد که به ۱۹ نوامبر، سفارت انگلیس مکتوبی نوشته، طلب کمک کند. آن مکتوب که از فرانسوی بانگلیسی ترجمه شده قرار اسناد انگلیسی چنین بود:

جلالتمابا! شما نماینده حکومتی هستید، که عالترین درجه تهذیب را داشته، و برای خیر بشریت آنرا بهر کجا انتشار داده‌است. اقدام شما در شرق، که مسیحیان و مسلمانان همیشه دستخوش ظلم و استبدادند، محسوس است. من یک افغانم (از کابل) و متکی بر انگلستان. حصه زیاد عمر خود را در شرق گذراندم، و هدفم این بود که تعصب را که بدترین مرض آن سرزمین هاست، از بیخ برکنم، و جامعه را اصلاح کنم، و مزایای شکیبائی را برقرار سازم.

اینست آنچه من برای زندگی خود گزیده ام .

من مدت نسبتاً طولتری را در مراکز مهم یورپ بسر برده و موقع یافته که در محضر اشخاص برجسته سیاستمداران، رفقای مطبوعاتی و دانشمندان بزرگ حصه بگیرم. در لندن بودم که دعوت سلطان رسید، و اینست صورتی که من خود را بهمان سلطان یافتم. تصور نمی کردم، که بر چنان دعوتی انسان قضاوت قبلی کند. اما وقتی در قسطنطنیه رسیدم، خود را با فریب ناشایسته، و خدعه های متنوع مقابل یافتم، و در یک سلسله تهمت های بی معنی در افتادم، لهذا چندین بار درخواست اجازه خروج کردم، اما جواب رد یافتم .

در ضمن وقایع جدید (یعنی موضوع ارمنستان) که وضع را بنابر دروغهای بی حد و استانهای ساختگی و بی معنی مبهم ساخته، سلطان در میان درباریان خود را زیر نفوذ عده ای از اشخاص قرار داده و ازین سبب عده ای در دمان معصوم بدون علت و دلیل تبعید و غیره شدند .

من که بصورت بهمان درینجا آمده ام، محض شاهد ساده این همه قضا یا بوده ام .

سلطان همیشه با سوءظن مبهم، که از طرف درباریان با او القامی شود، پولیس را برای محاصره خانه من گماشته، بدون آنکه فهم علت آن را بمن اجازه بدهند، و رنج او رتر از آن که من خود را در یک وضع غیر مأمون یافته ام، و عاقبت آنرا نمیدانم . من پیوسته خود را بسیار محصور حس می کنم . جلا تما با! یقین کنید، که اگر چه بصورت یک خارجی از لندن بهمان سلطان و بدعوت سلطان آمده ام، اما حقیقت اینست که لحظه آرامش نیافته ام .

شما ازین میتوانید نتیجه بگیرید، که چندین هزار از مردم بیچاره، که

بدبختانه خود را در پهنه جلاخان بی و جدان می‌یابد، فریاد برای کمک می‌کشد. هزاره‌های مسلمان، از ته دل ناله دارند: برانجات بدهید! ما رانجات بدهید زیرا شانس همیشه موجود است که بر چیزها فیصله می‌دهند منطق و نه عدالت: بناء بنام انسانیت نظر شمار ابا این وضع جلب می‌کنم ، و خواهشمندم درخواست مرا مورد توجه قرار بدهید. امضا: جمال‌الدین الحسینی الافغانی (۱) .

اما انگلیس، بادر نظر گرفتن سابقه و دشمنی سید با انگلیس ، آرزوی کمک با او نداشت.

از آن بعد، سید و وقت خود را با گفتار در بین پیروان و آشنایان گذراند ، که متون بعضی از این بیانات را بعض اشخاص ثبت کرده‌اند ، که از جمله عبد القادر مغربی ، و محمد المحزومی می‌باشند .

سید، در آخرین نامه‌یی که یکی از دوستان نوشته، مطالبی را ذکر کرده، که پاره از آن نامه را نقل می‌کنیم : (۲)

من در موقعی این نامه را بدوستان عزیز خود می‌نویسم ، که در محبس محبوس ، و از ملاقات دوستان محروم. نه انتظار نجات دارم، و نه امید حیات. نه از گرفتاری متألّم، و نه از کشته شدن متو حش. خوشم بر این محبس، و خوشم برین کشته شدن ! حبس برای آزادی نوع، کشته می‌شوم برای زندگی قوم، ولی افسوس می‌خورم که کشت های خود را ندرویدم، به آرزویی که داشتم کاملاً نائل نگردیدم ، شمشیر شقاوت ، نگذاشت بیداری ملل مشرق را بینم . دست جهالت فرصت نداد، صدای آزادی را از حلقوم ملل شرق بشنوم. ایکاش، من تمام بذرافکار خود را، در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم ! چه

۱- صفحات ۸۸ و ۸۹ سوانح سیاسی سید جمال الدین الافغانی.

۲- صفحه ۸۷ و ۸۸ تاریخ بیداری ایران.

بدبختانه خود را در پهنه جلاخان بی و جدان می‌یابد، فریاد برای کمک می‌کشد. هزاره‌های مسلمان، از ته دل ناله دارند: برانجات بدهید! ما رانجات بدهید زیرا شانس همیشه موجود است که بر چیزها فیصله می‌دهند منطق و نه عدالت: بناء بنام انسانیت نظر شمار اباین وضع جلب می‌کنم ، و خواهشمندم درخواست مرا مورد توجه قرار بدهید. امضا: جمال‌الدین الحسینی الافغانی (۱) .

اما انگلیس، بادر نظر گرفتن سابقه و دشمنی سید با انگلیس ، آرزوی کمک با او نداشت.

از آن بعد، سید و وقت خود را با گفتار درین پیروان و آشنایان گذراند ، که متون بعضی از ان بیانات را بعض اشخاص ثبت کرده اند ، که از جمله عبد القادر مغربی ، و محمد المحزومی میباشند .

سید، در آخرین نامه‌یی که یکی از دوستان نوشته، مطالبی را ذکر کرده، که پاره از آن نامه را نقل می‌کنیم : (۲)

من در موقعی این نامه را بدوستان عزیز خود می‌نویسم ، که در محبس محبوس ، و از ملاقات دوستان محروم. نه انتظار نجات دارم، و نه امید حیات. نه از گرفتاری متألّم، و نه از کشته شدن متو حش. خوشم بر این حبس، و خوشم برین کشته شدن ! حبس برای آزادی نوع، کشته بشوم برای زندگی قوم، ولی افسوس می‌خورم که کشت های خود را ندرویدم، به آرزویی که داشتم کاملاً نائل نگردیدم ، شمشیر شقاوت ، نگذاشت بیداری ملل مشرق را ببینم . دست جهالت فرصت نداد، صدای آزادی را از حلقوم ملل شرق بشنوم. ایکاش، من تمام بذرافکار خود را، در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم ! چه

۱- صفحات ۸۸ و ۸۹ سوانح سیاسی سید جمال الدین الافغانی.

۲- صفحه ۸۷ و ۸۸ تاریخ بیداری ایران.

شد که ابو الهدی دکتر را واداشت ، او را ببیند ، اما علاج نکند ، و حتی مسخوم کند. او را در شیخلمز ارلغی گورستان نشان تاش دفن کردند. بر جنازه او ، نوکر مسیحی او جورجی کوچی Jurji Kuchi حاضر بود . چارلس کرین یک سر دغنی امریکائی که از شهرت سید شنیده بود بعدها بزیارت قبر او شتافت و همه گورستان های استانبول را از نظر گذراند تا اینکه برهان الدین بلخی او را راهنمایی کرد . کرین پیادگار آن مرد بزرگوار و افکار جاودان او در آن محل یادگاری ساخت. در دسمبر ۱۹۴۴ باقیات او را به وطنش افغانستان آوردند .

ابوریه مینویسد :

اگر چه دست خیانت پیشه نی شمع زندگی او را خاموش ساخت ، سید در جهان مشعلی برافروخته ، که شعله آن تابناک ، رخشنده و جاویدانست .
بر روی سنگ مزار سید در استانبول ، رباعی بزبان ترکی نوشته شده

بود بدینقرار :

جهان چونکه باقی قالاسی د گل
وفا بولماز اندن سلطان وقول
بو عمر ک تیزه رک گچرم د تی
جهانک همیشه بودر عا دتی

بویوک اسلام عالمی ، جمال الدین افغانی بوراده یاتیور .

تاریخ تولد ۱۸۳۸ تاریخ وفات ۹مارت ۱۸۹۷

ترجمه: چون جهان باقی نمی ماند سلطان و بنده از ان و فانجو یند
مدت عمر بسرعت در گذرست وعادت جهان همیشه این بوده
عالم بزرگ اسلام جمال الدین افغانی در ینجا افتاده است .
تاریخ تولد ۱۸۳۸ تاریخ وفات ۹ مارچ ۱۸۹۷
مجدبرهان الدین بلخی مقیم استانبول در باب سزار سید جمال الدین افغانی
و طنهار خود این بیت را نوشته بود :
اوست از سادات معروف کنر همچو جد خویش حیدر وارث پیغمبرست

خاتمه و نتیجه :

« در فشار و کوفتگی اجزای پراکنده بهم پیوند میشوند.

با بروز همین شدايد و آشفتگی در عالم اسلام باعث خواهد شد

تا برای نجات و رستگاری خود همت و فداکاری کنند»

« سید »

مفکوره های اصلاحی و اجتماعی و سیاسی سید جمال الدین افغانی در تمام کشور های اسلامی و ممالک شرقی معروض بخطر استعمار برق آسا انتشار یافت. نه تنها افغانستان زادگاه سید، بلکه ممالک دیگر، بمانند هندو ایران و ترکیه و مصر و ممالک افریقای شمالی، در زیر تاثیر شدید افکار سید مانده، از خواب غفلت بیدار شده و برای حفظ زندگی ملی دست با اقدام زدند.

سید، اگر چه تازه نده بود، بتمام آرزو های سیاسی و اجتماعی خود نرسید، و با تأسف و تأثر چشم از جهان بست، ولی تخمهای اصلاحات سیاسی و اجتماعی را که

کاشته بود، روئید، و روز بروز ز نمو کرد. انقراض و فتور کشورهای اسلامی، و معروض شدن ایشان با تجاوزات و دست اندازی های کشورهای غربی، برای سید، بسیار رنج آور و حزن انگیز بود، مخصوصاً که حال مسلمانان را بادوره های شمع شمع و پرافتخار و روزگار پیشین مقایسه می کرد.

نخستین مرام او، برانگیختن مردم، و تحریک جنبش های ملی بود، در راه بدست آوردن وحدت اسلام، و درین راه تازنده بود دست از طلب بر نداشت، و آتشی بود که تا خدا کستر نشد، از پای نه نشست. وی معتقد بود، که اگر ملل اسلامی بیدار شوند، و دست از حاد با هم بدهند، بقوه اتحاد و اتفاق دیو استعمار را بزبون خواهند ساخت، و خود را با ایجابات عصر و مقتضیات زمان هم آهنگ خواهند نمود، و پبای خودخواهندا پستاد، و عقیده داشت که اسلام، یگانه دینی است که کامل است، و برای کاف، بشر فرستاده شده، و بار و روح عصر و زمان سازش دارد. وحدت اسلام، در نظر و عمل سید منظور اساسی و نهائی بود، و در راه رسیدن بدان، از هیچ زحمت و رنج اندیشه نکرد، و در دلهای مسلمانان و شرقیان، چنان آتشی افروخت، که خاموش کردن آن امکان پذیر نبود، و در کالبد ایشان، چنان روح دمید، که بر شخصیت ملی و اهمیت اتحاد بسوی ملی عقیده پیدا کردند. اثرات سید، در جنبش های آزادی خواهی و تمایلات انقلابی که در سالهای بعد از وفات سید در حکومت های اسلامی و شرقی پدیدار شد، بوضاحت دیده میشود. سید، به منظور مطالعه اوضاع سیاسی و اجتماعی ممالک اسلامی، و کشورهای همسایه، یعنی هندو ایران، از وطن خود پای بیرون نهاد، و نتیجه آنهمه مطالعات انفعالات شدید در او بوجود آورد، و پس از تفکر و تدبیر زیاد، علت پسمانی ها و ضعف کشورهای اسلامی را دریافت، و در پی چاره جوئی برآمد، و یایک پروگرام پنج فقرهئی، که به

پرنسپ اتحاد اسلام خاتمه می یافت، کمر بر ای اصلاحات شرق و عالم اسلام بست، تادر کالبد مردم درمانده روح مقاومت و اعتماد بدسد، و درین کار خوب موفق هم شد .

بلت مینویسد که، پیش از جمال الدین ، جنبشهای اصلاحی اسلام سیر قهقرایی داشت، و هرگز راه تطور نمی پیمود . هر چند در طی دو قرن اخیر، واعظین و مبلغین زیادی ظهور کردند، و مصلحینی در ترکیه بوجود آمدند ، ولی ایشان نتوانستند اصلاحات خود را با قواعد و اصول قرآن وفق دهند .

سید، در اثر طغیان استبداد، از استانبول به مصر برگشت، و این مراجعت هنگامی بود که بذر انتقادات افشاندۀ او روئیده بود، و مردم همه آرزو مند اصلاحات مذهبی بودند. مصر، از لحاظ دینی، در دوره تاریکی قرار داشت. فساد حکومت مخصوصاً در دوره خدیو اسمعیل، تقریباً همه طبقات مردم را فاسد ساخته، و شعله مردانگی و آزادی و اعتماد و شخصیت را، در نهادها خاموش کرده بود . ولی بزودی، این شعله افسرده، بدست این مرد بزرگ سیاسی جهان اسلام، یعنی سید افغانی، بمشعل فروزنده پی عوض شد، و عده از جوانان روشنفکر مصری، در پرتو این مشعل هدایت گردآمدند. و از محضر سید فیض بردند. سید، گنجینه دانش خود را، بر ای ایشان باز کرده، و روح انتقاد را در ایشان دمید، و آنان را صاحب اعتماد بنفس ساخت، زیرا حکومت مستبد خدیو اسمعیل، روح مقاومت و پایداری را، در ایشان شکسته بود، کسی را جرأت آن نبود، که لب به تکلم بکشد، و لی ظهور سید در افق قاهره، هراس را از دلها زائل کرد، و مردم بطلب آزادی های اساسی، در راه مجاهده قدم برداشتند .

محمد عبده شاگرد وفادار سید، آن مشعل فروزان سید را بدست افراشته و در آن ظلمت استبداد و جهل مردم را بسوی سعادت اجتماعی رهنمون می کرد. مسئله اتحاد اسلام، که از طرف سید جمال الدین افغانی بصورت یک کلیه سیاسی درآمده بود، در اواخر قرن نوزدهم، در اثر نوشته ها و خطابه های محمد عبده، در مصر مورد توجه قرار یافت. سید، باتلقین روح عصری و تجدد پسندی در مصر، پیشوای جنبش و نهضتی شد، که منجر بانقلاب عرابی پاشا گردید. سید عقیده داشت، که برای انجام وظیفه اصلاحی، به انقلاب سیاسی دست باید زد، ولی محمد عبده، معتقد بود که نخست باید مسلمانان را از لحاظ دینی بیدار کرد. این هر دو مورد، نسبت به نويسنده دیگر معاصر، در کار دریدن پرده های محافظه کاری و کهنه پرستی که مسلمانان را از قرون وسطی احاطه کرده بود و احیای اسلام راستین و عقیده پاکیزه میجاهدانه، تلاش کردند.

یکی از دانشمندان کانادائی، موسوم به مکلو ری، در کتاب خود موسوم به «جنبش های تنویری در شرق» چنین نوشته: سید جمال الدین افغانی، در خشانترین مشعل فکری و ادبی را در شرق برافروخت، و فروغ این مشعل، مجالسی را که در آن فرزندان مصر و دیگر کشورهای عربی تربیت یافتند، گرم و روشن کرد.

«اگر چه سید از مصر تبعید شد، ولی آثار اندرزهای او در جامعه مصری باقی ماند. فکر مردم، متوجه اصلاح و بنای رژیم حکم، بر پایه آزادی و شوری شد. ازینرو، سید از حیث جنبه روحی و فکری، پیشوای انقلاب عرابی بشمار میرود، و بسیاری از

زعماى اين انقلاب ، از شاگردان وى اند ، و حتى خود انقلاب دامنۀ جنبش هاى سياسى بود ، كه سيد در دوران اسمعيل در نلهور آن تأثير بسزائى داشت ، و اگر سيد در اثنای انقلاب در مصر مى بود ، با افكار حكيمانه و مجرب ، آن را رهنموني كرده نمى گذاشت ، در دست حماقت و بى تجربگى افتد . مگر سر نوشت شوم و دسايس انگلستان و محرکين ، در حاليكه مصر به تجربه سيد نياز مندى داشت ، او را از مصر دور نگاهداشتند » (۱)

سيد در مصر باني نهضت ملي است . بزرگترين رجال آزاد يخواه و وطن پرست ، مستقيماً سمت شاگردى او را داشتند . عصرى ساختن پر و گرام تعليمات ، و تاسيس حزب الوطنى ، كه در نتيجه افكار و تلقينات سيد صورت پذير شده بود ، اساس ترقيات امروزه مصر بوده است . (۲)

سر حو م شيخ محمد عبده گويد كه از ده سال با ين طرف در بين تمام محررين و ارباب مصر از اشخاص قديمه آن شخصى را نمى بينم ، اصحاب اهل قلم مصر را كه جوان و فقط در صفت پير و استادند همه از تلامذه سيد جمال الدين الافغانى شمار ميشوند ، و يا از تلامذه او فيض گرفته اند (۳) .

سيدا زبىدارى جديد افكار عامه ، كه سهم خود را در آن بود استفاده

۱- صفحه ۱۰۵ مبارزه سيد جمال الدين افغانى مؤلفه ابوريه .

۲- مجله كابل شماره ۱۰۶ مقاله جناب سيد قاسم رشتيا .

۳- صفحه ۱۰۶ آثار سيد جمال الدين مؤلفه قاضى عبدالغفار .

کرده، پروگرام خود را برای قدرت مصر علیه نفوذ و غصب روز افزون خارجی توسعه داد، و چشم و دماغ مردم را برای قبول مفکوره های جدید باز کرد، و یکی از علل بیداری مجدد افکار عامه در مصر، انکشاف ژورنالیسم سیاسی بود. اهمیت جرائد رتولیستیک و برانگیختن افکار عامه، یکی از عملیات مهم تجدید حیات در شرق میانه بود. قرا ریان شیخ محمد عبده، در وسط سالهای ۱۸۷۰، سید مکتب ژورنالیسم را برای کسانی که ایشان را بدین راه تشویق کرده بودند تأسیس نمود، و این مکتب فی الواقع نتایج سریع داد.

تأثیرات سید پس از وفات او در مصر، ریشه قوی تر پیدا کرد، و مجادلات برای بدست آوردن آزادی سیاسی و فکری دوام داشت، و در کشورهای اسلامی شمال آفریقا، بشدت پیشرفت کرد. مفکوره های ملیت خواهی و اتحاد عرب (پان عربیزم) از مصر تا المغرب نمو یافت، و پرنسپ و حدت اسلامی، که توسط انجمن مخفی عروۃ الوثقی در مصر به الجزائرو تونس و المغرب انتشار یافته بود، که با سرور زمان بمفکوره پان عربیزم تبدیل یافت. بقول استاد صلاح الدین سلجوقی، اساسی را که سید جماالدین در مصر گذاشت، ناصر عملی کرد. نفوذ استعمار روسیه ست حکومت هند، میخالف مسلمانان و شورش سپاهیان و وعظ و فتوای پیشوایان مذهبی هندیان، و مخصوصاً مسلمانان را بحرکت آورده بود. سید، این اوضاع

را در سفر اول خود بهند ، که بصفت طالب العلم در آن دیار سیاحت می کرد ، در یافته بود . تجا ربی که بعد از آن ، از سفر بدیگر ممالک شرقی و اسلامی حاصل کرده بود ، خطر استعمار غربی و فقدان علم و اتحاد را بیشتر احساس کرد .

در سفر دوم ، حکومت هند ، در اثر ابراهیم پور رها ئیکه مخبر آن از دربار امیر افغان می رسید ، در اهمیت سید مخالفت نظر او با استعمار ، و تسلط بیگانه در ممالک شرقی ، پی برده بود ، ازینرو او را بگرمی استقبال کرد ، و برای اینکه زیر نظر باشد باو گفته شد که بهمان حکومت است ، و از رفتن بخانه دوستی ، که سید خود می خواست آنجا برود ، مانع شدند . سید بفرستاد دریافت ، که او را زیر نظارت گرفته اند . مع هذا ، مردم بدو رسیدگر آمدند ، و ازو سخنانی شنیدند ، که تا آنوقت بگوشتان نرسیده بود . حکومت مجبور شد که سید را ، هر چه زودتر ، از سرزمین هند خارج سازد ، و بمصر بفرستد ، اما سخنان سید در فضای پهنای هندوستان ، درین هندوان و مسلمانان ، طنین افکند و ذهن ها را به بدبختی های وارده از استعمار متوجه ساخت .

پس از ظهور حوادث مصر ، در سال ۱۸۸۲ ، باردیگر انگلیسان خطر را علیه تسلط خود حس کرده ، و با اعمال نفوذ برتو فیق (خدیو مصر) ، سید را بعیدرآباد هند فرستادند . سید با احساس خطر در آن شهر ، بیکنوع حیات بازنشستگی و فلسفی گرائید ، و بتدریس و بحث فلسفه ، و نوشتن مقالات پرداخت ، و با آهستگی به تطبیق

نکته بی‌ازپروگرام خود که تبلیغ باشد پرداخت، و فعالیت خود را بر نو شته ها تمرکز داد. جریده « معلم شفیق » در حیدرآباد، مقالات مهم او را نشر کرد، که بر اذهان روشنفکران هندی تاثیر زیاد انداخت. و بزبانهای هندی ترجمه شد. چنانکه گفتیم چندی بعد، مجموعه آن مقالات، بعنوان « مقالات جمالیه » از طرف عبدالغفور شاهباز، بار دو ترجمه، و با رساله رد دهریین در کلکته بچاپ رسید. و همین عبدالغفور، بعد ها، از رسیدن « عروة الوثقی » اطمینان داده، اجازه خواست که آثار سید را ترجمه، و در روز نامه های « صدق » « نور بصیرت » و « اخبار دارالسلطنه کلکته » که خود مدیر آنها بود، بچاپ برساند.

شرح احوال سید جمال الدین افغانی، در جراند و روز نامه های هندوستان، بمانند سیوال اندولتری گزت، بچاپ رسیده رفت. مخصوصاً بعد از آنکه سید در اروپا باوج شهرت رسیده بود، و مفکوره اتحاد اسلام او طرفداران زیاد در سرتاسر شرق و کشورهای اسلامی، بالخاصه هندوستان یافته بود. مفکوره های آزادی خواهی و اتحاد و مجادله علیه استعمار، روز بروز قوت گرفت و کار بجائی رسید، که حکومت هند، ورود « عروة الوثقی » را که سبب تحریک بیشتر مردم میشد، جداً ممنوع قرار داد. مع هذا جریده مذکور توسط پوسته عادی بصورت مکاتیب سر بسته، و هم در لای محصولات و منسوجات و مال التجاره وارد میشد، و مجادله برای آزادی را مشتعل می ساخت. تفسیر مفسر و رساله « رد دهریین » و خطابه مهم وی بر تعلیم و تعلم که، در آلبرت

هال کلکته ، در نو مبر ۱۸۸۲ داده بود ، بر شهرت مفکوره های سید افزود .

سید جمال الدین ، در هند علاقه زیاد داشت ، زیرا در آن کشور معلومات وی افق وسیعتر یافته ، و از جهان غرب و پیشرفت های علمی و سائنسی آگاه شده بود . نفوذ کشور کم نفوس انگلستان ، بر سرزمین پهناور هند و ملیونها نفوس آن ، و اوراسخت تکان داده بود . او میدید ، که در آن سرزمین ، قریبها مسلمانان (خلیجان ، لودیان و تیموریان) حکمرانی داشتند ، اما چه شد که آفتاب اقبال آنهمه قدرت و شوکت افول نمود ، و مردم بیگانه بر آن مسلط شدند ؟

ریشه مخالفت سید با استعمار ، از همان اقامت های او در هند آب خو برد . سید تفاوت عدّه مسلمانان و هندوان را می دانست ، از نیرو در آنجا بیشتر بر اتحاد با شندگان هند ، و مجادله علیه استعمار سخن گفت ، و اتحاد ایشان را توصیه کرد . هندوستان ، یگانه جایی بود که پروگرام سیاسی سید جمال الدین ، که مجموعه از رادیکالیزم ، مدرنیزم ، نیشنلزم و پان اسلامیزم بود ، سالها بعد از وفات سید ، به تحریکات شدید آزادی خواهی انجامید . در سالهای بعد ، سید پروگرامی برای اتحاد اسلام وضع کرد ، تا بهمکاری هندوها ، انگلیس را از هندوستان برانند . این پروگرام ملهم از تجارب وی در هندوستان بود . اتحاد هندو و مسلمان ، روز بروز ، بحقیقت رسیدن نزدیکتر میشد ، و

رهبران ایشان ، چون مها تما گاندی، مولانا ابو الکلام آزاد (اصلا هراتی) دکتور ذاکر حسین (اصلا افریدی) و خان عبد الغفار خان درین راه همکاری و همنوایی داشتند. اما در بین رفقا و ایشان با سید فرق هابو د که هر کدام قابل مطالعه می باشد .

موضوع اتحاد اسلام ، و بازگشت به صد ر اول اسلام ، شاعر و فیلسوف بزرگ علامه اقبال رامفتون ساخته بود . علامه اقبال در تحت نفوذ آراء و عقاید سید آمده ، و از نمونه های درخشان پیروان سید ، در آن نیم قاره می باشند . این مقایسه شایسته بررسی جداگانه میباشد . بعد از جنگ اول جهانی د و شخصیت افغانی الاصل هندی یعنی شوکت علی و محمد علی اتحاد مسلمانان جهان را تبلیغ نمودند و از افکار سید جمال الدین افغانی روشنی گرفتند .

سرود بر سرمهر که ملت از وطن است

چه پیخبر ز مقام محمد عریبی است

بمصطفی بر سان خویش را که دین همه اوست

اگر باو نرسیدی تمام بولهبی است

اقبال در زیر تأثیر سید، در اتحاد اسلام ، شعری بارود دارد ، که مطلع آن اینست :

چین و عرب همارا هندوستان همارا دمسلم هین هم، وطن هی، سارا جهان همارا (۱)

اقبال مفکوره سید را تعقیب کرده ، در «رمو زیخودی» بیان

می کند ، ملت یک مرد مسلمان جامعه اسلام است ، نه این مملکت
و آن مملکت . در « جاویدنامه » اقبال از زبان سید جمال الدین ،
سیاست ضد اسلام دول استعماری را بیان می کند :

لر در مغرب آن سرا پامکرو فن	اهل دین را داد تعلیم وطن
او بفکر مرکز و تو در نفاق	بگذرا ز شام و فلسطین و عراق
تو اگر داری تمیز خوب و زشت	دل نبندی با کلوخ و سنگ و خشت
چیست دین ؟ برخاستن از روی خاک	تاز خو د آگاه گرد د جا ن پاک
آن کف خاک کی که نامیدی وطن	اینکه گوئی مصر و ایران و یمن
با وطن اهل وطن را نسبتی ست	زانکه از خاکش طلوع ملتی ست
گرچه از مشرق برآید ، آفتاب	با تجلی های شوخ و بی حجاب

فطر تش از مشرق و مغرب بری است گر چه او از روی نسبت خاوری است

جو اهر لال نهرو ، مرد بزرگ سیاسی هند ، درباره سید نوشته است که :

« کوشش او برای احیای اسلام ، و صورت تازه بخشیدن بآن
بکوشش هایی که در هند برای تازه کردن آئین هند بعمل آمد ،
شباهت دارد .

» اساس این کوشش ها بر آنست ، که به تعلیمات اول و سابق باز
گردند ، و برای تعلیمات و دستورات قدیمی ، معانی و مفاهیم
تازه بیابند ، و آنها را بشکل تازه تفسیر کنند ، بنابراین این روش
علم و دانش جدید ، یکتوعد نباله یایک نوع تفسیر و توجیه تازه
از علوم مذهبی قدیم است . بدیهیست ، که این روش ، باروش علمی
که بدون اعتنا بچنین پیوندهای قبلی جسورانه پیش میرود ، تفاوت

بسیار دارد . مع هذا ، نفوذ جمال الدین ، بسیار زیاد بود ، و نه فقط در مصر ، بلکه در تمام کشورهای عربی و اسلامی اثر گذاشت . (۱)

در حقیقت کوشش هائیکه در هند برای تازه کردن آئین قدیم هند کرده شد ، تا برای اساسات اولیه مفاهم جدید دریابند ، اقتباس از کلیه بی مبیا شد که سید جمال الدین ، نیم قرن قبل از آن وضع کرده ، و در هند شهرت یافته بود . سیاست « مقام و مت آرام » که گاندهی واضح آن بود ، اساسی تقنینی را برای هند میخواست ، و با سیاست دست برداری از خردمندان متعاند انگلیسی ، صنایع هند تقویت یافت .

جامعه مسلمان هند ، با وجودیکه در بدست آوردن استقلال با هندوها متفق بودند ، اما نمیخواستند که یک دولت واحد را با ایشان تشکیل بدهند ، و قرارداد دادند که جامعه هفتاد میلیون مسلمان هند ، به هندوها که اکثریت عددی داشتند متکی گردد . این قرار مستحق به تجزیه هند بدو کشور هندوستان و پاکستان شد .

سید وقتی به استانبول قدم گذاشت که دوره اصلاحات مشهور « بدورتنظیمات » با آخر رسیده بود . سید ، ترکیه را برای مفکوره دشمنی با انگلیس و استعمار که در وطن پرورده بود ، مساعد نیافت ، ولی توانست از راه معارف تأثیر خود بر سیاست دولت بیندازد . وی عقیده داشت ، که اصلاحات در مرکز امپراتوری عثمانی ، که محتوی عده زیادی از ممالک اسلامی

۱- ص ۴۴۹ و ۴۵۰ جمال الدین و اندیشه های او . صفحه ۳۵۲ نگاهی بتاریخ

جهان ترجمه محمود تفضلی .

بود ، موجب بیداری عمومی خواهد شد . ارتباط او ، با مور
معارف و انتخاب وی بحیث عضو انجمن دانش و ارتباط وی
با دارالفنون ، او را بسیار علاقمند ساخته بود . در اینجا پرسش بیداری
ملت اسلام ، از راه معارف را موقع تطبیق داد . او میدانست ، که
قدرت جهان غرب ، بنابر پیشرفت آن در امور علم و سائنس بود .
سید ، در هنگام کشایش دارالفنون ، که موقع خطا به یافته بود ،
مطالبی اظهار کرد ، که موجب بیداری جهان اسلام می شد ، و
برای تجدد ذهنی ، اقتباس از ممالک غیر مسلم را جواز داد ،
و آنرا راه بیداری و تجدید حیات و قوت یافتن برای ادامه
حیات خواند .

مفکوره دیگر وی ، کلیه اتحاد اسلام بود ، که بنظر سید ،
استانبول ظرفیت آن داشت که مرکز جهان اسلام و پایگاه
خلافت شود ، زیرا عده زیادی از ممالک اسلامی ، در
داخل امپراطوری عثمانی بسر می بردند ، و عده دیگری
بنظر احترام بسوی دولت عثمانی می دیدند . سید ، وقتی موضوع
را با سلطان در میان نهاد ، و قرار موافقه او آغاز بمرأوده و
مراسله با علما و صاحب نفوذان و امرا و غیره نمود ، جواب
مثبت یافت ، و با ندازه موافقت جهان اسلام در این امر با اهمیت
بود ، که سلطان را بتعجب در انداخت . مخصوصاً که ، با پیشرفت
استعمار بسوی آسیای میانه و هندوستان ، امرا و بزرگان آن ممالک
را ، واداشته بود ، که از سلطان آرزو مند کمک شوند . همینکه

حسادت بعضی از علمای ترکیه، سبب خروج وی از استانبول شد، و در مصر هشت سال متوقف گردید، مفکوره اتحاد اسلامی را پیهم انکشاف داد که بعدها طرح عملی گردان آنرا بسلطان نوشت.

سید که اجازه داشت در مساجد مهم پایتخت، یعنی ایاصوفیه و سلطان احمد، وعظ کند. سخنانی گفت، که دریچه های جدید بر روی شنوندگان باز گردید. جوانان پر شور، و دانشمندان و نویسندگان و اصلاح طلب، بدور سید جمع گشتند، تا از وی ندای اسلام، و بیداری مسلمانان را بشنوند، و پرده اوهام و خرافات را بدرند، و راه چاره جوئی از اوضاع خراب و انحطاط عالم اسلام را، از وی یاد بگیرند.

موسسه جوانان ترک، قبلاً در اروپا تشکیل شده، از پاریس و لندن باتمام سراسر میلیون و احرار ترک روابطی داشت. نشرات عروۃ الوثقی، در روشن کردن اذهان جوانان و دانشمندان ترکیه، بی تأثیر نماند، خصوصاً در دوره دوم سفر سید به ترکیه، محیط مخصوص از علمای سنو و جوانان بدور خود تشکیل داد، و زمینه اصلاحات را پی ریزی کرد. بطوریکه در اثر همین آمادگی ها، کمی بعد از سرگ سید، حزب «اتحاد و ترقی» از طرف طلعت پاشا تاسیس، و مصطفی کمال، و انوری بیک، و عدلی از جوانان روشنفکر دیگر، در آن شرکت داشتند، و اساس حیات نوین در آن کشور گذارده شد.

سید در ایران، دوبار سفر رسمی کرد، و در هر دو بار کوشید که راهی برای اصلاح اوضاع روی بانحطاط آن کشور پیدا کند، زیرا میدانست که اگر این مملکت معظم، در فکر چاره نشود، دست خارجی بر تمام منابع اقتصادی آن دراز خواهد شد، و بالفعل زیر نفوذ آنها مانده، استقلال سیاسی و شخصیت ملی آن معرض خطر خواهد شد.

در بندرعباس، با مویدا لاسلام تبادل فکر کرد، و او را واداشت که هر چه زودتر دست به نشرات سیاسی بزند، و از کلکته که محل اقامت او بود، مطالبی که مردم خوا بیده را بیدار کند، بنویسد، و بایران بفرستد. مویدا لاسلام، چند سال بعد در کلکته باین کار پرداخت، که تأثیر نشرات جریده «حبل المتین» او، بر تحریکات مشروطیت مشهود است. مخصوصاً وقتی که، مراوده بین او، و سید و ملکم خان برقرار شد، از سه جانب به استبداد و نفوذ خارجی ویداری مردم پرداخته شد.

در سفر اول بایران، سید بدعوت ظل السلطان، پسر ناصرالدین شاه قاجار، در اصفهان با او ملاقات کرد. ظل السلطان، که خود را هوا خوا معارف عصری ویداری و نوآوری نشان میداد، چشم امید روشنفکران و وطنخواهان را بخود جلب کرده بود. سید با وی صحبت کرد، و پاره‌یی از مفکوره‌های خود را، که با مزاج او موافق بود، باو گفت و او را در راه نوآوری و تغییر در اوضاع کشور، استوار گردانید.

در تهران، با شاه ملاقات کرد، و چنان بروی نفوذ کرد، که هیچ کار عمده‌یی را بدون مشوره سید انجام نمیداد. اما سعایت بدخواهان، و آنانی که منافع خود را در خطر میدیدند سبب شد که شاه بروی بدبین شده، و بنحوی که در صفحات قبل ذکر یافته، او را از ایران تبعید کرد.

تأثیر سخنان سید در حلقه های روشنفکر، و بینایانی که میدیدند وضع مملکت او بخرابی، و دست ظلم روح ملی را کشته است، روز بروز تقویت یافت. سید که در اول تصور میکرد، ناصر الدین شاه آرزومند سعادت کشور است، ازدادن مشوره های مفید دریغ نکرد، اما بزودی دریافت، که جریان امور علیه مردم و مملکت است، در تبلیغ مشروطیت، و حکومت قانون پرداخت، و پرده غفلت را، از پیش چشم مردم ایران برداشت، و آنان را بیدار ساخت، و بصورت حامی افکار آزاد یخواهی از حکومت استبدادی باحرارت انتقاد کرد. دادن امتیازات نامعقول، از طرف دولت بدولت خارجه، بیشتر زمینه را مساعد ساخت، که مردم متوجه افکار و تبلیغات سید شوند، با آنکه ناصر الدین شاه منع کرده بود، که سید در ملاء عام دیده نشود، مردم، گروه گروه، بدیدن اومی رفتند، و نعمه آزادی می شنیدند، و هر که یکبار او را شنیده بود مجذوب او گشته بود. علما و سامورین دولت، او را ملاقات می کردند. در تحت قیادت سید، انجمن های مخفی تشکیل، تا پنهان و آشکار برای بیداری ایران اقدام شود. ناصر الدین شاه، در سفر سوم خود به اروپا، در سال ۱۸۸۹،

از شهرت فوق العاده سید در آن بر اعظم آگاه شد، و از سلوکی که با وی کرده بود پشیمان گردید، مخصوصاً که موثقاً زیر تأثیر کشورهای اروپائی، و ترقیات آنها، و دستگاه‌های قانون گذاری آمده بود. با اصرار و دادن اطمینان به نظرات اصلاحی او، سید را بایران دعوت کرد که از سر زمین کفر با ایران بیاید، و در تسوید قانون معاونت کند. سید امیدوار شد و با اعتماد به حرف ناصرالدین شاه، بایران آمد، و به تحریر قانون پرداخت، اما چون مسوده قانون از نظر شاه گذشت، و مغرضین و مفسدین بر آن معترض شدند، و او را بر حذر داشتند، با تصویب قانون قدرت سلطنت از بین می‌رود و سید را دشمن مقام سلطنت خواندند، مخصوصاً خارجی‌ان، که انقلاب عربی پاشا در مصر، و وقایع سودان و غیره همه را از قلمه انگیزی سید و انمود کردند. شاه ایران از سید برگشت، و وقایعی ناگوار روی داد که، در صفحات قبل تفصیل داده شد. نفوذ سیاسی و اقتصادی دولت نزاری از یکطرف، و قدرت روزافزون دولت بریتانیا بر منابع اقتصادی ایران، و امتیازات فوق العاده آن کشور در ایران، بر اهمیت تبلیغات و اندیشه‌های سید، در نزد مردم ایران افزود، و زمینه طوری آماده شد، که مکتوب مهم سید از بصره، به میرزا حسن شیرازی مجتهد و پیشوای بزرگ جهان شیعه، در سامره درباره امتیاز و انحصار تنباکو، و امتیازات دیگر بخارجیان آتشی افروخت، که دولت زانو بر زمین زد، و خارجی‌ان تاحدی از نفوذ خود کاستند.

تبلیغات و تجربرات سید از انگلستان که مالکم خان هم در آن دخالت گرفت، و نشرات حبل المتین از کلکته، و باختر از استانبول، و تحریکات پیر و ان سید در خود کشور، و تأیید علما و دانشمندان و بعضی سادات، زمینه را برای مشروطیت آماده ساخت، چنانکه پس از قتل ناصرالدین شاه، ملت ایران زودی باین ارمان بزرگ رسید که تاکنون خاطره آنرا تجلیل می کنند.

پروفسور گولدزیهر اسلام شناس میگوید: در جر یاناتی که در ابتدای قرن بیستم در راه آزادی کشورهای اسلامی رخ داد، و منجر بحکومت مشروطه گردید، جمال الدین افغانی تأثیر بسزائی دارد.

استاد سید محمد محیط طباطبائی می نویسد: سید جمال الدین در تاریخ ایران عامل ظهور تحولی شد، و مردم را برای رهبری کرد، که هم امر و زور پیچ و خم آنرا به بسوی زندگانی افضل گام بر میدارند، و هر روز انتظار دارند که بصورتی بهتر و حالتی برتر درآید. چنانچه در مقام سنجش خدمات سید جمال الدین بر آئیم، متوجه میشویم که ارزش خدمات او با ایران، بسی برتر و بالاتر از خدمات اردشیر و شاه اسمعیل و نادر افشار بتاریخ ایران بوده است (۱) استاد مرتضی مدرس چاردهی می نویسد :

« بعقیده من، هرگاه اجازه بسید می دادند،، ممکن بود که مسیر تاریخ و تحولات کشور افغانستان عوض میشد، و یا

کشو را ایران زودتر در راه آزادی و بیداری پیش میرفت . چنانکه میدانیم ، با ورود سید به تهران ، نغمه آزادی و برادری و مساوات در سر تا سر ایران پیچید ، و کشو را بسوی مشروطیت قدم برداشت « (۱)

سید جمال الدین در زادگاه خود افغانستان با آنکه فرصت مساعد نیافت اما برای بیداری حکمداران ، و تشویق ایشان برای سعادت ملت کوتاهی نکرد . سید ، نخستین کسی است ، که آرزو داشت ، در سیاست بین المللی افغانستان ، پرنسیپ موافقانه قوا ، را در نظر بدارد ، و دول تزاری و انگلیس دو قدرت بزرگ عصر خود را علیه همدیگر استعمال کند .

در دوران امارت اول امیر شیر علیخان ، سید با وی تبادل فکر کرد ، و او را مردی روشن فکر ، و صاحب عزم یافت ، ازین جهت طوماری در نواقص امور سیاسی و اجتماعی ، و چاره های آن نوشت ، که در آن از استقلال سیاسی ، تشکیل کابینه ، تنظیم عسکر ، ایجاد مکاتب ، راهها و پوسته خانه ، تعمیر شهر عصری ، تاسیس روزنامه ، و توجه بسوی زبان پشتو (که در قدم اول ، جمیع اصطلاحات عسکری از زبان انگلیسی بزبان پشتو تبدیل یافت) ذکر گردیده بود . نوشتن تاریخچه افغانستان نیز ، از جمله آثار سید است ، که در آن صفات بارزه ملت افغان را روشن ساخته ، و ملت را بسوی نوامیس فطری ، و سجایای حمیده موثری ، متوجه ساخت و این

اثر نظر دنیای خارج را نسبت باین قوم اصلاح کرد (۱)

امیر شیرعلیخان، برای عصری ساختن کشور بهاره از اقدامات دست زد، جریده «شمس النهار» را تاسیس نمود، عسکر را بشکل عصری درآورد، شهر جدیدی را اساس گذاشت، خدمات پوستی را بوجود آورد و باراول تکت پوسته در دوره این امیر روشنضمیر چاپ شد، اماوقایعی که بعد از آن در افغانستان روی داد، پروگرام اصلاحات امیر را برهم زد، و برای ادامه آن مساعد نگشت. کشمکش برادران امیر شیرعلیخان، ورود سپاه برتانوی در کشور و جنگ دوم افغان و انگلیس و صدماتی که از این جنگ در ساحت مختلف حیات ملی وارد آمد، موجب پسمانی های زیاد کشور گردید، تا اینکه قریباً چهل سال بعد، محمود طرزی، در صحنه مطبوعات قدم گذاشت. استاد محمود طرزی، در جوانی به توصیه پدر دانشمند خود، به خدمت سید در استانبول رسیده بود و بعد از آن در شش ماه آخر حیات سید، با وی در استانبول بوده، و به خدمت اومی رسیده. تاثیرات سید، در ضمیر این مرد بزرگ، که پدر ژورنالیزم در افغانستان شناخته شده، خیلی زیاد بود. پدرش غلام محمد طرزی، که از دانشمندان و شعرای ممتاز عصر خود بود از زمان اقامت

دروطن ازدوستان نزدیک این هموطن بود، و در مدح او قصیده
غرائی سروده است که این دو بیت از آن قصیده است :

نسیم صبح در گلشن وزیدا ز جانب صحر ا

عبیر آمیز عنبر یز و روح انگیز و روح افسز ا

جمال الدین نام آور، سخن فهم و سخن پرور

خر دمندو هنر گستر، فلک قدر ملک سیم

اسناد محمود طریقی، که خود را از پیر و انجادی سید میدانست،
برای بیداری قوم، و آوردن اصلاحات در کشور، به تعقیب از نظر ات سید، دست
بجریده نگاری زد، و جریده سراج الاخبار را، رنگ نویخشید، و بمانند سید عقیده
داشت، که از راه تبلیغ و نشر، مردم خوابیده بیدار، و حکمداران بیخبر باخبر میشوند.
وی بر قدرت ملی، و اهمیت استقلال سیاسی، و آزادی فکر و بیان
و مصائب ناشی از سیاست استعماری جهان غرب، و پسمانی های
ملل شرقی، و ممالک اسلامی مقاله ها نوشت. افکار و نشرات او،
که در حقیقت اظهار مفکوره های سید جمال الدین بود، بر نگ
دیگر، در تمام حلقه های روشنفکر و جوان کشور و ممالک
مجاور چون هند، و ایران تأثیر افکند. جوانان و ملت خواهان
که بر سابقه کشور و عظمت تاریخی آن اطلاع یافته بودند، در پی
تجدد حیات ملی، و بدست آوردن استقلال سیاسی شدند، و اینکه
پادشاه مرحوم امان الله خان، آن افکار را جامه عمل پوشاند و
اعلان استقلال نمود، و افغانستان را که انگلیس تحت الحمایه
می شمرد به افغانستان مستقل و آزاد مبدل کرد، و دلاوری

و کیاست جنرال معروف افغان محمد نادر خان ، حکومت استعماری بر تانیه را مجبور به شناخت استقلال کامل کشور ساخت .
سید در تمام ادوار حیات خود آنی از افغانستان بیخبر نماند و خطرات وطن را هیچگاه فراموش نکرد . در مقالات خود عموماً به اوضاع افغانستان اشاره کرده و صدمات استعمار را شرح کرده است . در مذاکرات با بزرگان سیاسی انگلیس موضوع افغانستان در نظر او اولویت داشت .

* * *

مآخذ

مبارزه سید جمال الدین افغان تالیف استاد محمود ابو ریه ترجمه

استاد غلام صفدر. نشریه وزارت معارف.

ندای سید جمال الدین افغانی تالیف استاد ابو ریه، ترجمه محمد گلاب

بشار - چاپ کابل ۱۳۵۵ ش.

سید جمال الدین افغانی تالیف جناب محمد امین.

آثار سید جمال الدین افغانی تالیف قاضی محمد عبدالغفار (بزبان اردو)

سید جمال الدین و اندیشه های او تالیف استاد مرتضی مدرسی چاردهی.

زندگانی و فلسفه سید جمال الدین تالیف استاد مرتضی مدرسی چاردهی.

سید جمال الدین و عبده تالیف پرو فیسر کدوری (قدوری) استاد

یونیورسیتی لندن.

سوانح سیاسی سید جمال الدین الافغانی تالیف خانم نکئی کدی، استاد

تاریخ در یونیورسیتی کیف و رنیا.

انقلاب ایران تالیف پرو فیسر براون

تاریخ بیداری ایران تالیف ناظم الاسلام کرمانی

عروة الوثقی ترجمه دانشمند سمندر - کابل ۱۳۵۵ ش.

مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده در باره سید جمال الدین الافغانی.

انسایکلو پیدیای اسلام ۱۹۶۳ ماده: «الافغانی»

مذہب ان مہدویت تالیف احمد سر و ش.

نامہ های سید جمال الدین گردآورده ابو الحسن جمالی .

مقاله استاد صلاح الدین سلجوقی .

مقاله استاد رشتیا مجله کابل شماره ۱۰۶

مقاله « » مجله ژوندون شماره ۳۸ ملاقات بارندلف چرچل .

مجله سخن شماره ۳ و ۴ دوره ۲۵ .

جاویدنامه اثر علامه اقبال .



MINISTRY OF INFORMATION AND CULTURE

Sayyed Jamal-ud-din al-Afghani

1838 - 97

Revolutionary Leader of the East

BY

M. O. Sidky



PUBLISHER : BAIHAQI
KABUL 1977

باهتمام:

بيهيقي کتاب خپرولو مو سسټه

خوت ۱۳۵۵

محمد اسلم عا دليار

مطبعة دولتي